



بچه زرنگ یک انیمیشن سینمایی در ژانر ماجراجویی به تهیه کنندگی حامد جعفری است. این سومین انیمیشن سینمایی «گروه هنرپویا» بعد از شاهزاده روم و فیلساه محسوب می شود.



### تیرما



به بهانه درگذشت حاج قاسم نظیفی  
مؤسس انتشارات اسلامی

### ناشر انقلابی



مجید محمدولی  
از «آرمان عزیز» می گوید

### آرمان به روایت نویسنده اش



### حفاظت از اطلاعات شخصی در رایانه و گوشی همراه



### واکس رایگان برای هر کس که امروز مطالعه کند



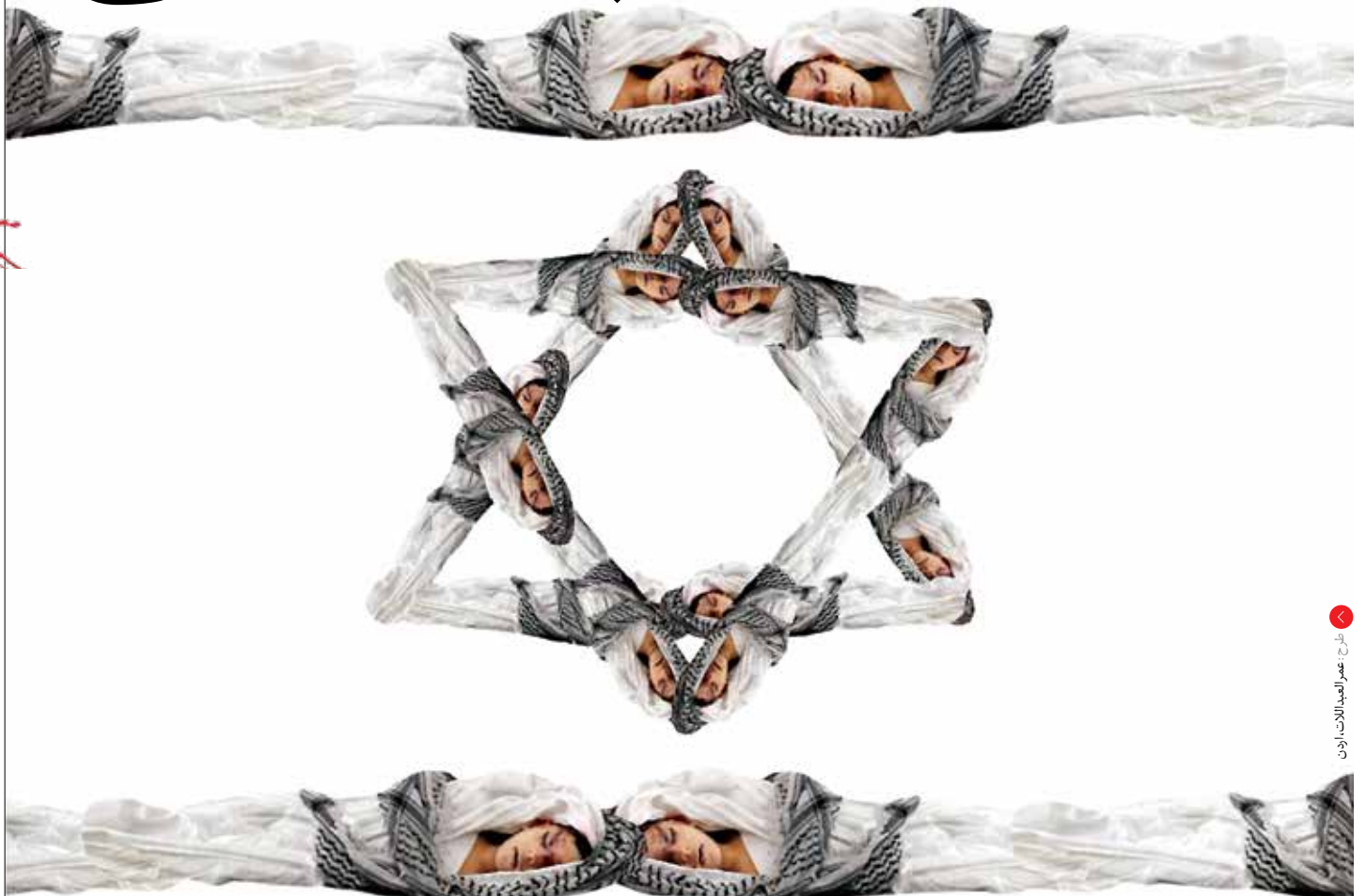
محمود معظمی کارگردان:

### لحظات غافلگیرکننده «محرمانه» در راه است



## اسرائیلی ها با قتل عام حدود ۲ هزار کودک در غزه، رکورد جدیدی از بچه کشی را شکستند

# باشگاه بچه کشی



طرح: عمر الصبوات، اردن

### رهیافت های کشتار قانا برای اسرائیل و مقاومت

گزارشی از زندگی این روزهای زنان و کودکان در غزه

### سرفراز و سربلند راه می روم

نگاهی به سناریوی طوفان الاقصی از نگاه بی بی سی

### توجیه یک نسل کشی به روش بی بی سی



### متروی غزه

مهم ترین ادبای فلسطینی در قرن اشغال چه کسانی هستند؟

### خداوندگاران قلم در سرزمین زیتون خونین!

### سیر تاریخی تلاش اسرائیل برای حذف حزب الله از لبنان

## باشگاه آدم کشی دنیای متمدن

محمدصادق علیزاده  
سردبیر «ایران جمعه»  
Mhsadeq14@gmail.com



کمک های اولیه پزشکی هم به آنها داده نمی شود. یک نسل کشی مسلم! یک قتل عام گروهی و یک گور دسته جمعی که قرار است ۲ میلیون نفر نفوس انسانی را یکجا روانه حمله مرگ کنند. حالا در چنین شرایطی - به تعبیر آن رفیق شفیق که مواجهه اش با مسأله فلسطین از موضوع ایدئولوژیک هم نیست - تمام فرهنگ، رسانه و سیاست و اقتصاد دنیای متمدن پای کار آمده و پشت یک باشگاه آدم کشی ایستاده و برایش کف و سوت و هورامی کشد. فلسطین به ما نیازی ندارد این ماییم که به فلسطین نیاز داریم!

می آورند که هیچ ربطی به آن اتفاق نداشته و ندارند. فارغ از اینکه چنین منطقی قدری محلی از اعراب دارد اما ادامه قصه فاجعه بارتر است. ۲ میلیون نفر جمعیت، ۲ میلیون نفر آدم و نفوس انسانی را در یک باریکه به طول ۴۰ و عرض نهایتاً ۱۰ کیلومتر محصور کرده اند و اجازه عبور و مرور و تردد به آنها نمی دهند و حتی نوار ساحلی شان هم منطقه ممنوعه است. دنیای متمدن بزرگ ترین زندان روباز را با ۲ میلیون نفر زندانی بنا کرده که از زمین و هوا دوری محاصره است و در شرایط بحرانی اجازه ورود سوخت و آب و

که این روزها بشر بر سر خود آورده رامستقیم و بدون واسطه توی صورتمان می زند که ببینیم چطور ممکن است که بچه، زن و بیمار و بخش سرطان بیمارستان را کشت و خاکشان را به توبره کشید و خاکسترشان را بر باد داد و رسانه و مجامع بین المللی و کل اروپای متمدن و آرتیست و هنرمندان پشت آن بایستند؛ پر بیراه نمی گفت. اسراییلی ها بیش از ۷۰ سال است به بهانه اتفاقی که در جنگ جهانی دوم افتاده و ابعادش هنوز هم محل سؤال و اما و اگر است، دارند عین و بلکه چند برابر آن بلار بر سر ساکنان سرزمینی

«فلسطین به ما نیازی ندارد. این ماییم که به فلسطین نیاز داریم.» این را چند روز قبل توی صفحه شخصی یکی از دوستان دیدم که چندان هم از موضع ایدئولوژیک با مسأله فلسطین برخورد نمی کند. رفیق شفیق صحبت از آن کرده بود که مسأله فلسطین، کثافت متعنی

# گزارش

## متروی غزه

آرژو نوروزخم  
نویسنده



راهروهای معروف جبهه مقاومت این روزها برویابیش زیادتر شده است، رفت و آمدهایی از جنس توپ و موشک، که سال هاست خواب خوش را بر صهیونیست‌ها حرام کرده و حالا به بهانه نابودی تونل‌های زیرزمینی حماس، آتش بر سر زنان و کودکان غزه می‌ریزند شاید هدف گیری‌های کورشان یک عایدی داشته باشد.

آن‌طور که الجزیره از چند و چون این تونل‌ها تحقیق کرده، این راهروها برای اهداف مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرند و بسته به موقعیت مکانی و اهداف، کاربرد آنها متفاوت است.

آن‌طور که پژوهش‌های این شبکه اعلام کرده، همچنین مجموع مساحت تونل‌های زیرزمینی حماس در غزه بیش از ۵۰۰ کیلومتر تخمین زده شده است.

روزنامه رژیم صهیونیستی نیز در گزارشی به پیشینه و نقش تونل در استراتژی نظامی حماس اشاره کرده و می‌نویسد: شبکه تونل‌ها

از سال ۲۰۰۰ به بخشی از معادله نظامی غزه تبدیل شده است. مجموعه عملیات‌های هجومی و کمین حماس با استفاده از تونل‌های تازه تأسیس طی سال‌های ۲۰۰۰ الی ۲۰۰۵ نقش مهمی در خروج ارتش رژیم صهیونیستی از غزه ایفا کرده است. نقطه اوج این فرایند، ربایش سربازهای صهیونیست در سال ۲۰۰۶ بود که با تکیه به شبکه تونل‌های مخفی در مرز غزه به وقوع پیوست.

پایگاه اینترنتی نیوزلب جمهوری چک هم تونل‌های غزه را مورد بررسی قرار داده و نوشته: اولین تونل‌های غزه به مصر منتهی می‌شد که فلسطینی‌ها از آنها برای قاچاق اسلحه و بعداً کالاهای روزمره استفاده می‌کردند. اما از سال ۲۰۰۱، فلسطینی‌ها شروع به ساخت تونل‌های زیرزمینی به سمت سرزمین‌های اشغالی کردند که زیر پست‌های نظامی صهیونیست‌ها باز می‌شدند و از آنها برای حمله به سربازان اسرائیلی استفاده کردند.

### هر خانه یک تونل حماس

این پایگاه اینترنتی همچنین مدعی است که ورودی تونل‌های حماس در خانه غیرنظامی‌ها قرار گرفته تا پنهان بماند. ادعایی که خود صهیونیست‌ها گاهی بر آن تکیه می‌زدند و گاهی هم مدعی می‌شوند این تونل‌ها در زیرساخت‌های مهم و شلوغی چون بیمارستان‌ها حفر شده که هم توجه کمتری به آنها جلب شود و هم خطر کمتری داشته باشد.

از این رو بخش مهمی از حملات هوایی و بمباران‌های شدید رژیم صهیونیستی علیه غزه ظرف نبرد ۱۱ روزه اخیر با هدف نابودی شبکه تونل‌های مخفی حماس صورت گرفته است، حتی در آخرین بمباران صهیونیست‌ها روی بیمارستان المعمدانی نیز با همین هدف صورت گرفت.

حفر و بتن‌ریزی تونل‌ها منحصراً بدست است و چندین ماه به طول می‌انجامد. در طول

روز بیست متر زیرزمین کار می‌کنند و نباید از چکش یا ابزار برقی دیگر استفاده کنند تا صدا آنها را آشکار نکند.

حفر تونل تنها اسلحه‌ای است که رژیم صهیونیستی نمی‌داند که تا چه حد

پیچیده و پیشرفته است و نمی‌داند که این تونل‌ها تا کدام مناطق

صهیونیست‌نشین امتداد یافته است. ترس از تونل‌ها همچون شبی آرامش را از ساکنان صهیونیست ربوده است.

تونل‌هایی که گفته می‌شود هزینه ساخت هر کدام به طور

متوسط ۳ میلیون دلار است. در یک ماه، کارگران، یک تونل به

طول ۴۰۰-۳۰۰ متر حفر می‌کنند. ۳۰۰ دلار در ماه حقوق کارگران

است. همچنین بیش از ۲۵ هزار بلوک بتنی در ساخت تونل‌ها

استفاده شده است.

این تونل‌ها با بلوک‌های سیمانی تقویت شده‌اند. آنها

دارای برق و تلفن، حتی خطوط فاضلاب هستند و نیروها

می‌توانند برای مدت طولانی در آنها بمانند. حمل و نقل

در تونل به صورت پیاده یا با موتورسیکلت‌های اصلاح

شده صورت می‌گیرد.

دقیقاً مشخص نیست که این تونل‌ها چقدر گسترده

هستند، اما کارشناسان می‌گویند که در دو دهه گذشته

مقیاس و پیچیدگی آنها افزایش یافته و برخی از آنها به

برق، روشنایی و خطوط ریلی مجهز شده‌اند. امتیازی که

تونل‌ها دارد، این که قابلیت مخفی ماندن از دستگاه‌های

نظارتی رژیم صهیونیستی را دارا است که این باعث

می‌شود رزمندگان مقاومت با فراغ بال نسبی به اجرای

طرح‌های نظامی، دفاعی و هجومی خود به دور از چشم

تل‌آویو بپردازند.

«امین حطیط» تحلیلگر نظامی و سرشناس لبنانی

معتقد است رژیم صهیونیستی از نظر هوایی بر غزه مسلط

است و مقاومت در برابر دوگزینه قرار داشت؛ یکی تسلیم

شدن و دیگری رو آوردن به شیوه‌های ابتکاری. مقاومت

فلسطین با حفر تونل‌ها، خلأهای مهمی را از نظر دفاعی

حل کرد.

غزه محاصره است، از یک سو حملات رژیم صهیونیستی و مرز مشترکش با شهرک‌های صهیونیستی نشین، از سوی دیگر تعطیلی اجباری گذرگاه رفح و مرز مشترکش با مصر، همین.

همه امکانات اولیه برای ادامه زندگی در غزه رو به اتمام است، آب و برق و سوخت هم در اختیار رژیم اشغالگر قدس است و تمام امکانات بهداشتی و درمانی هم نفس‌های آخرش را می‌کشد، حالا بماند که ذخیره غذایی هم دیگر توان سیر کردن شکم کودکان را ندارد.

### تونل‌های پرماجر

اما این وسط یک چیزی عجیب و در عین حال جالب است، میان کمبود آب و غذا و دارو، اما از دل خاک غزه موشک‌های مقاومت، تأسیسات و زیرساخت‌های رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی را هدف قرار می‌دهد، موشک و سلاح و بمب هم به قدر کافی هست؛ مهماتی که ورود و خروجش به داخل خاک غزه آن هم از راه زمینی کمی عجیب و البته ناممکن به نظر می‌رسد.

ورود و خروجی که شاید از روی زمین میسر نباشد، اما راهروهای زیرزمینی حماس این روزها حسابی شلوغ است و برای صهیونیست‌ها مشکل ساز شده است؛ مشکلی که به گفته شاول شای،

سخت‌گوی سابق ستاد ارتش صهیونیست‌ها، نقشی کلیدی در افزایش توان بازدارندگی حماس طی سال‌های اخیر داشته است.

شهر رفح تا پیش از قرارداد صلح مصر رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۹ و

تقسیم این شهر به دو قسمت فلسطینی-مصری، در واقع یک شهر واحد

بودند. در سال ۱۹۸۲، اسرائیل از شبه جزیره سینا بیرون رفت و همزمان،

بخش مصری رفح از لحاظ سیاسی و جغرافیایی از بخش فلسطینی آن

جداد شد. سیم‌های خاردار کشیده شدند و یک گذرگاه مرزی برای

تردد میان دو بخش شهر، ایجاد شد.

### از قاچاق غذا و دارو تا انتقال و نگهداری سلاح

آن‌طور که تاریخچه حفر تونل‌های زیرزمینی غزه می‌گوید، ساخت این تونل‌ها به دوران پیش از محاصره غزه و

تقسیم بندی شهر رفح بازمی‌گردد که قاچاق برخی کالاها، به دلیل موقعیت خاص سیاسی و اقتصادی نوار

غزه و سیاست متغیر مصری‌ها در قبال این منطقه، از راه

تونل‌های ابتدایی انجام می‌شد.

نتایج به دست آمده از حفر تونل‌های مختلف در دنیا،

می‌گوید این روش یک ابزار جنگی از دوران قرون وسطی

بوده است و امروز آنها به گروه‌هایی مانند حماس یک

برتری در جنگ نامتقارن می‌دهند و برخی از فناوری‌های

ارتش‌ها مانند ارتش تل‌آویو را بی‌اثر می‌کند.

اما حفر و ساخت تونل‌های مختص به جبهه مقاومت در

اوایل دهه ۲۰۰۰ و زمانی که صهیونیست‌ها تردها را ساخت

و سخت‌تر کردند، اتفاق افتاد و همه چیز از مواد غذایی و

سلاح گرفته تا مردم بین مصر و غزه از آنجا تردد می‌کردند.

سال ۲۰۱۶ بود که اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی جنبش

حماس برای نخستین بار، آن هم در مراسم تشییع پیکر شهدای

غزه، از ساخت و توسعه شبکه تونل‌های زیرزمینی خبر داد و

اعلام کرد مقاومت فلسطین تاکنون چندین برابر مبارزان ویتنامی

در نقاط مختلف غزه تونل ساخته است و این فرایند با جدیت

ادامه دارد.



بخش مهمی از حملات هوایی و بمباران های شدید رژیم صهیونیستی علیه غزه ظرف نبرد ۱۱ روزه اخیر با هدف نابودی شبکه تونل های مخفی حماس صورت گرفته است، حتی در آخرین بمباران صهیونیست ها روی بیمارستان المعمدانی نیز با همین هدف صورت گرفت



و دیوارهایی مجهز به سنسور و برج های دیده بانی روی آن ساخته شده است. اما این حصار هوشمند جدید و ارتقا یافته ۶ متری که با دوربین های دید در شب و سنسورهای حسگری که می توانند حفر تونل هایی در عمق بیش از ۶۰ متر را حس کنند هم نتوانستند جلوی حمله نیروهای مقاومت تحت عنوان طوفان الاقصی در هفتم اکتبر را بگیرند.

جنگ اخیر رژیم اشغالگر قدس با نیروهای مقاومت نشان داد که برای جنگ زمینی و زیرزمینی، همچنان مقاومت دست بالا را دارد و کری خواندن صهیونیست ها هم تأثیر آنچنانی بر ثبات عقیده سربازان این رژیم ندارد، آن طور که خبرهای این روزها حکایت می کند حرف و حدیث تونل های زیرزمینی و سلاح های پیشرفته حماس، به اندازه همان بمب های کوچک ساعتی که ارتش رژیم اشغالگر قدس با بمباران بیمارستان به شهادت رساند به دل نظامیان چهارمین ارتش دنیا رعب و وحشت انداخته که رفتن رابه ماندن ترجیح می دهند چرا که اشغال زمینی غزه در حال حاضر غیرممکن است و ارتش رژیم صهیونیستی باید برای دست و پنجه نرم کردن با هر آنچه به حماس و تونل هایش مربوط است، بهایی گزاف بپردازد.

منطقه کوهستانی هستند، اما زمانی که آنها در منطقه شهری هستند، همه چیز پیچیده تر است؛ جنبه های تاکتیکی، جنبه های استراتژیک و جنبه های عملیاتی. وزیر دفاع امریکا در مصاحبه ای تلویزیونی اعلام کرد: تونل های حماس، حمله زمینی به غزه را بسیار دشوار می کند.

### وحشت صهیونیست ها از تونل های حماس

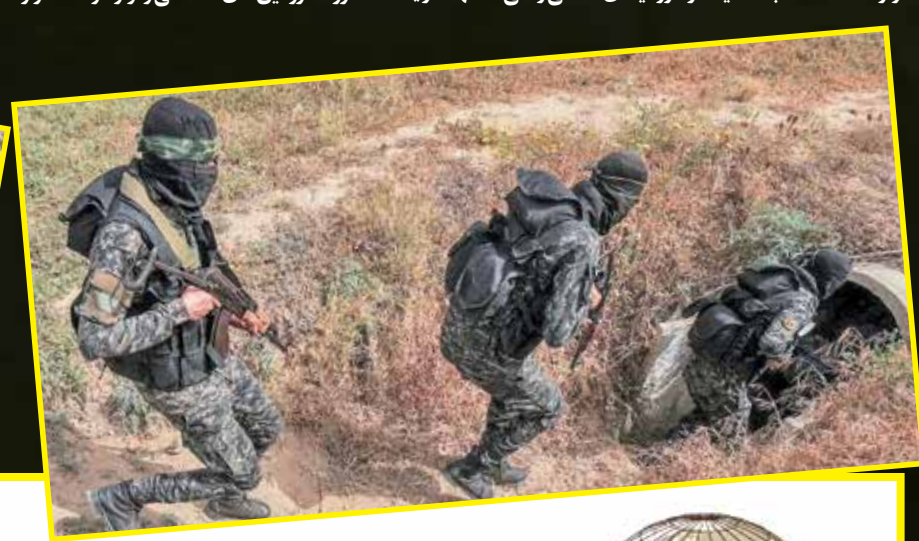
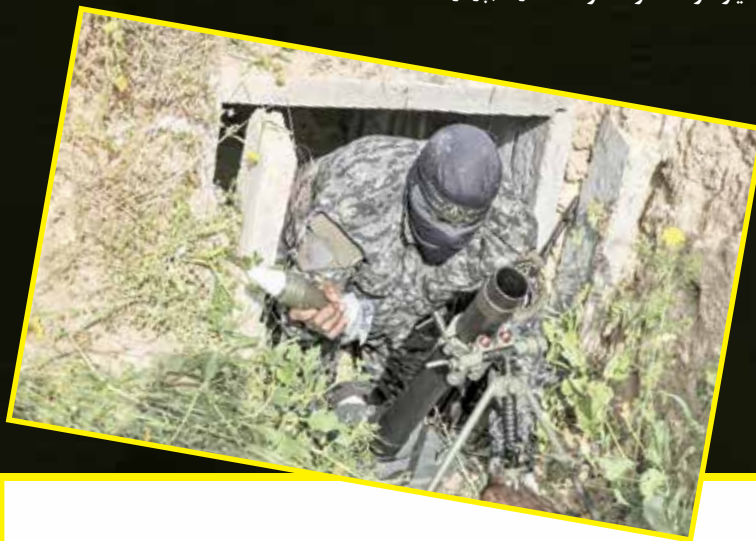
یکی از مقام های رژیم صهیونیستی نیز در واکنش به اقدامات رژیم صهیونیستی برای نابود کردن تونل های زیرزمینی حماس گفت: «این طور به غزه نگاه کنید که یک لایه آن مخصوص غیرنظامیان است و لایه دیگر آن در اختیار حماس است. ما تلاش می کنیم که به لایه دومی که حماس ساخته برسیم.» وزیر اقتصاد این رژیم در مورد کیلومترها تونل حماس در نوار غزه گفت، این تونل به «بزرگترین قبرستان جهان» تبدیل خواهد شد. رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۱ با کمک مالی مالیات دهندگان امریکایی، ساخت یک پروژه ۱.۱ میلیارد دلاری را برای تقویت سد دفاعی موجود در امتداد مرز زمینی خود با غزه به پایان رساند.

مرز سرزمین های اشغالی و نوار غزه کمتر از ۵۱ کیلومتر است و حصارها

### شهر زیرزمینی، تیر خلاص برای رژیم صهیونیستی

وی افزود: شبکه تونل ها در غزه یک شهر کامل در زیر زمین است که تمام عناصر لازم را برای یک عملیات جنگی دارد. روند مدیریت زرادخانه سلاح و مهمات، کارگاه های تولید آن، سکوها، پرتاب موشک و غیره، همه و همه از طریق شبکه تونل ها صورت می گیرد و علاوه بر این، شبکه ارتباطی ویژه ای نیز برای اداره عملیات وجود دارد که اسرائیل قادر به رهگیری آن نیست. این شبکه تونل ها باعث شده اسرائیل نتواند از سلاح خود به صورت مؤثر استفاده کند. شبکه خبری CNN، اما در گزارشی این تونل ها را به «مترو غزه» تشبیه کرده و نوشته است: این یک شبکه تودر توی گسترده از تونل ها است که چندین کیلومتر آن در زیر زمین برای استفاده انتقال افراد و اجناس، نگهداری راکت و مهمات و حضور مرکز فرماندهی و مراکز کنترل حماسی استفاده می شود که همگی آنها دور از چشم پهپادهای شناسایی و جنگنده های اسرائیل است.

ریچموند-باراک عضو ارتش «مؤسسه قانون و جنگ زمینی لیبر» و «مؤسسه جنگ مدرن در وست پوینت» تأکید دارد: مواجهه با تونل ها همیشه دشوار است، اشتباه نکنید، در هر زمینه ای، حتی زمانی که آنها در یک

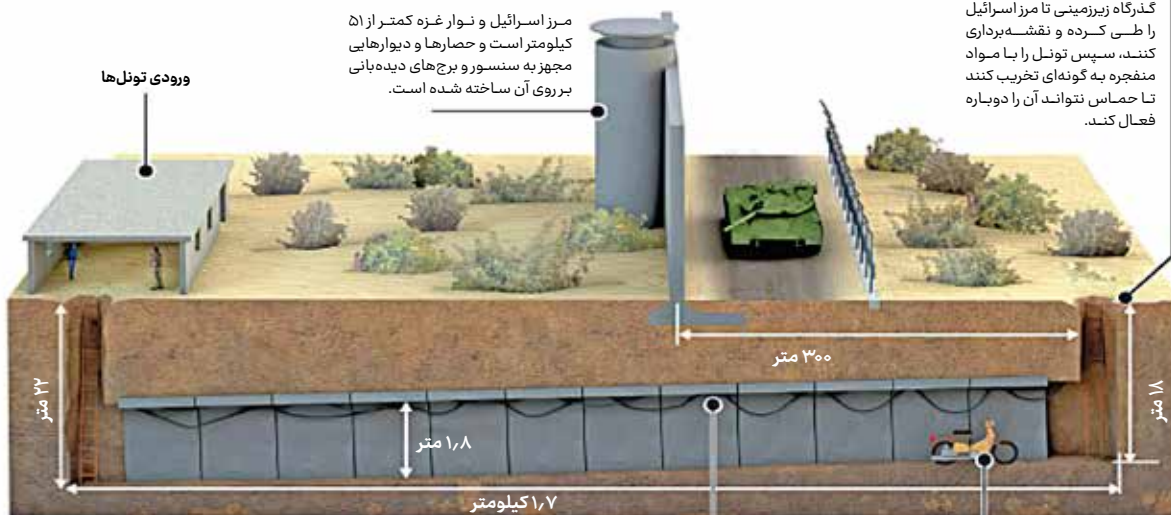


اولین تونل های غزه به مصر منتهی می شد، فلسطینی ها از آنها برای قاچاق اسلحه و بعداً کالاهای روزمره استفاده می کردند. از سال ۲۰۰۱، فلسطینی ها شروع به ساخت تونل های زیرزمینی به سمت اسرائیل کردند که زیر پست های نظامی اسرائیل باز می شدند و از آنها برای حمله به سربازان اسرائیلی استفاده کردند. آنها بعداً تونل هایی را در نزدیکی شهرک های پرجمعیت اسرائیل در نزدیکی مرز با غزه ساختند.



پس از اینکه اسرائیلی ها تونل را کشف کردند، باید مسیر گذرگاه زیرزمینی تا مرز اسرائیل را طی کرده و نقشه برداری کنند، سپس تونل را با مواد منفجره به گونه ای تخریب کنند تا حماس نتواند آن را دوباره فعال کند.

مرز اسرائیل و نوار غزه کمتر از ۵۱ کیلومتر است و حصارها و دیوارهایی مجهز به سنسور و برج های دیده بانی بر روی آن ساخته شده است.



حفر و بتن ریزی تونل ها منحصراً با دست است و چندین ماه به طول می انجامد. در طول روز بیست متر زیر زمین کار می کنند و نباید از چکش یا ابزار برقی دیگر استفاده کنند تا صدا آنها را آشکار نکند.



هزینه ساخت هر تونل به طور متوسط ۳ میلیون دلار است. در یک ماه، کارگران، یک تونل به طول ۳۰۰-۴۰۰ متر حفر می کنند. ۳۰۰ دلار در ماه حقوق کارگران است. بیش از ۲۵۰۰۰۰ بلوک بتنی در ساخت تونل ها استفاده شده است.

تونل ها با بلوک های سیمانی تقویت شده اند، آنها دارای برق و تلفن، حتی خطوط فاضلاب هستند و نیروها می توانند برای مدت طولانی در آنها بمانند.

حمل و نقل در تونل به صورت پیاده یا با موتورسیکلت های اصلاح شده صورت می گیرد.

حماس و دیگر گروه های فلسطینی در مساحت ۳۶۰ کیلومتر مربعی نوار غزه به کمک این تونل های حملاتی را علیه اهداف اسرائیلی انجام می دهند.

# تاریخ



حاج قاسم نظیفی در جبهه ها

اجتماعی دیگری هم داشت. ایشان در زمان جنگ تحمیلی مدتی عضو هیأت مدیره تعاونی ناشران و کتابفروشان در بحث توزیع کاغذ بودند. طبق گفته همکارانشان، (چون خودشان هیچ وقت مطرح نکرد و من از همکارانشان شنیدم) که ایشان نسبت به توزیع عادلانه کاغذ در زمان جنگ به شدت حساس بود و سعی می کرد کاغذ دولتی را در همان مسیر چاپ کتاب مصرف کند.

## رعایت انصاف در کار

یک روز چاپخانه داری به من گفت آقای حاج قاسم نظیفی تعداد زیادی کاغذ داشت که اینها مدت زمانی طولانی در چاپخانه مانده بودند. ما به ایشان پیشنهاد دادیم اینها را بفروش و بعداً جایگزینشان کن. ایشان گفت: «نه! من این کاغذ دولتی را گرفتم که فقط با آن کتاب چاپ کنم.» در نهایت هم با آن کاغذها کتاب چاپ کرد و به بازار عرضه کرد. از خصوصیات بارز ایشان انصاف در کار بود. اعتقاد داشت که در بحث کتاب حتماً باید قیمت گذاری عادلانه باشد، چون وقتی کتابی گران باشد مصرف کننده رغبتی به تهیه آن ندارد. در بحث قیمت گذاری با تخفیف زیاد مخالف بود و می گفت تخفیف زیادی که بعضی از همکاران می دهند گول زدن مردم است. باید با مردم صادقانه برخورد کنیم. چرا که قیمت را بالا قرار می دادند و سپس با تخفیف زیاد به دنبال اجحاف در حق مردم بودند.

## درخواست از خدا برای فعالیت در حوزه نشر

نکنه دیگری که خود ایشان به من می گفتند این بود که گفتند وقتی وارد این کار شدم از خدا خواستم خدایا کمک کن با کتابی که چاپ می کنم ذهن کسی را منحرف نکنم. آقای حاج قاسم نظیفی می گفت اگر ذهن یک نفر منحرف بشود، برگرداندنش به مسیر اصلی کار بسیار دشوار و سختی است. چرا که در حدیثی است که می گوید «إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالَمُ» اگر یک دانشمند فاسد شود، دنیایی فاسد می شود. نگفت یک شهر یا یک نقطه یا یک منطقه یا یک نفر. گفت دنیا فاسد می شود.

## علت بازداشت توسط ساواک

حاج قاسم نظیفی یکی دو مورد بازداشت داشت که یک بار در سال ۱۳۵۱ به خاطر چاپ رساله امام (ره) بود. یک مورد هم که خودشان می گفت به خاطر جناب آقای عزت مطهری (عزت شاهی) بود که رژیم پیکیری بود. ایشان را به زندان بردند و جای آقای عزت شاهی را از او می خواستند.

آقای حاج قاسم نظیفی می گفت ما روی رساله امام (ره)، اسم مرحوم حاج سید احمد خوانساری را می زدیم و به ظاهر به عنوان رساله ایشان می فروختیم. یا کتابها را به صورت جلد سفید چاپ می کردند. می گفتند کتابی چاپ آن ممنوع بود و اسم آن در خاطر من نیست، برای اینکه ساواک متوجه نشود این کتاب چیست، آن را به صورت ورق ورق چاپ کردیم. معمولاً کتاب را به صورت فرمی چاپ می کنند. برای اینکه کسی متوجه نشود این کتاب چیست، یک صفحه را این چاپخانه چاپ کرد، یک صفحه را چاپخانه دیگر. دو صفحه را اینجا و دو صفحه را آنجا چاپ کردند. این کتاب را چاپخانه های مختلف چاپ کردند، چون می خواستند محتوای کتاب لو نرود. هر کسی که این صفحه ها را چاپ می کرد نمی دانست این کتاب و محتوایش چیست. فقط داشت یک صفحه کتاب را چاپ می کرد و نمی دانست در نهایت این می خواهد چه بشود. آقای حاج قاسم نظیفی این صفحه ها را جمع آوری کردند و با همکاری مرحوم حاج حسن آقای تهرانی به صورت کتاب درآوردند و توزیع کردند.

## برپایی نمایشگاه کتاب در مناطق جنگی

کارهای مبارزاتی آقای حاج قاسم نظیفی تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. ایشان بعد از انقلاب در تأسیس انجمن اسلامی ناشران و کتابفروشان تهران نقش بسزایی داشتند و عضو مؤثر آن بودند. این انجمن در مناطق جنگی نمایشگاه کتاب برپا می کرد و برای کمک به جبهه ها کمک های مردمی را جمع آوری می کرد و فعالیت های



به بهانه درگذشت حاج قاسم نظیفی  
مؤسس انتشارات اسلامی

# ناشر انقلابی

محمد حسین نظیفی  
فرزند مرحوم

آقای حاج قاسم نظیفی متولد سال ۱۳۲۰ بود. از سنین دوازده-سیزده سالگی کار را در بازار شروع کرد. در سال ۱۳۴۱ که ۲۱ ساله بود کتابفروشی اسلامی را در بازار افتتاح کرد و با توجه به اهمیت مضاعف کتاب در آن مقطع زمانی که گروه های مختلف سعی به جذب داشتند، در آنجا مشغول به فعالیت در کار فروش کتاب شد. بعدها هم به کار نشر روی آورد.

## چاپ کتاب های ممنوعه

در این راستا ایشان با بزرگانی همچون مرحوم شهید مطهری، مرحوم علامه محمد تقی جعفری، مرحوم مهدی الهی قمشه ای، مرحوم آیت الله ابراهیم امینی، شهید دکتر بهشتی و... ارتباط داشتند و نسبت به چاپ کتاب های دینی و بخصوص این بزرگان اهتمام داشتند. خودشان می گفتند عامل ارتباطشان با رهبر انقلاب آقای حاج

حسن نبیری عدل، معروف به حسن تهرانی بود که از مبارزان بنام قبل از انقلاب بود. آقای حاج قاسم نظیفی با ایشان ارتباط کاری و مبارزاتی داشت. ایشان با همکاری آقای حسن نبیری عدل کتاب «اقتصاد ما» شهید آیت الله صدر را ترجمه و چاپ می کردند. همین کار داستان جالبی دارد. مترجم کتاب زندان بود و نسخه اصلی کتاب را در زیر جعبه شیرینی پنهان کرده و به داخل زندان منتقل



حاج قاسم نظیفی در دوران نوجوانی



حاج قاسم نظیفی در دوران جوانی



حاج قاسم نظیفی می گفت ما روی رساله امام (ره)، اسم مرحوم حاج سید احمد خوانساری را می زدیم و به ظاهر به عنوان رساله ایشان می فروختیم. یا کتابها را به صورت جلد سفید چاپ می کردند

ما با جمعی از دوستان -از جمله مرحوم علامه جعفری، مرحوم آقای آخوندی و تعداد دیگری از ناشران- خدمت حضرت امام در قم رسیدیم. مرحوم آقای غفاری هم بود. او ملتبس به لباس روحانیت نبود، ولی در زمینه حدیث، عالم بود. او از امام پرسید: حضرت امام! من صد هزار تومان خرج کردم تا این کتاب چاپ شده است. کسی اگر آمد این کتاب را یک دانه خرید و از روی کتاب چاپ یا کپی کرد و دیگر از من نخرید، تکلیف صد هزار تومان من این وسط چه می‌شود؟ امام فرمودند: «کسی حق ندارد به برادر دینی خودش ضرر بزند.» عین عبارت امام این بود



حاج قاسم نظیفی  
بانویسندگان و  
مترجمان بنامی  
همکاری می‌کردند،  
غیر از مرحوم الهی  
قمشهای، مرحوم  
علامه جعفری،  
شهید مطهری و  
آیت الله ابراهیم  
امینی کار نویی را در  
بحث چاپ فرهنگ  
لغت‌های عربی به  
فارسی انجام داد و  
چندین فرهنگنامه  
ولغتنامه عربی به  
فارسی را چاپ کرد  
که اینها جزو کتب  
مرجع است و مورد  
استفاده جامعه  
علمی قرار می‌گیرد

## خاطره حاج قاسم نظیفی از مقام معظم رهبری ماجرای دو چرخه جنگی



زمان جنگ آیت الله خامنه‌ای خانهای در خیابان ایران داشتند. خانه مادر نزدیکی منزل ایشان بود. ماهم شیرازه‌ای داشتیم که آن سال تصادف کرده بود. آن کسی که به او زده بود، برای دلجویی دو چرخه‌ای برایش خرید. او دو چرخه‌اش را داد به ما که هدیه کنیم به آقای خامنه‌ای برای اهدا به جبهه‌ها. خانواده ما دو چرخه را فرستادند منزل آقا. آقا هم آن را به جبهه دادند. بعد از مدتی ایشان یک بار قصه این دو چرخه را در نماز جمعه تعریف کردند که پسر بچه‌هایی که آرزوی داشتن دو چرخه را داشتند، اما دو چرخه‌شان را به جبهه اهدا کردند. شنیدم که نویسنده خوش ذوقی همین جریان را تبدیل کرده به یک کتاب داستان کودکان. فکرمی کنم اسمش داستان یک دو چرخه باشد.

### حکم همان است که امام گفته بود

امام خمینی فرموده بودند کسی که یک کتاب را خرید، مالک آن کتاب می‌شود و هر نوع استفاده‌ای از آن کتاب می‌تواند بکند. ما با جمعی از دوستان -از جمله مرحوم علامه جعفری، مرحوم آقای آخوندی و تعداد دیگری از ناشران- خدمت حضرت امام در قم رسیدیم. مرحوم آقای غفاری هم بود. او ملتبس به لباس روحانیت نبود، ولی در زمینه حدیث، عالم بود. او از امام پرسید: حضرت امام! من صد هزار تومان خرج کردم تا این کتاب چاپ شده است. کسی اگر آمد این کتاب را یک دانه خرید و از روی کتاب چاپ یا کپی کرد و دیگر از من نخرید، تکلیف صد هزار تومان من این وسط چه می‌شود؟ امام فرمودند: «کسی حق ندارد به برادر دینی خودش ضرر بزند.» عین عبارت امام این بود. بعدها البته حقوق معنوی تبدیل به قانون شد و جلوی سوء استفاده را گرفتند. من چندی قبل طی نامه‌ای از رهبر انقلاب پرسیدم که من در سال‌های قبل از انقلاب در انتشارات اسلامی کتاب‌هایی از جلال آل احمد، مرحوم طالقانی و... چاپ کردم. حالا انتفاعی هم شاید داشته، ولی این کار را بیشتر در جنبه آگاهی‌رسانی انجام داده‌ام. آیا ما دینی برگردنمان هست؟ وقتی خبردار شدیم که رهبر انقلاب برای بازدید از نمایشگاه به مصلی آمده‌اند، خود را به مسیر حرکت ایشان رساندم. توفیق شد که در غرفه «سوره مهر» بالآخره ایشان را از نزدیک زیارت کنم. از ایشان پرسیدم: «ما در دوره طاغوت برخی کتاب‌ها را به صورت جلد سفید و مخفیانه چاپ و توزیع می‌کردیم. در آن روزها برای چاپ آن کتاب‌ها حق التألیفی به نویسندگان پرداخت نکردیم. آیا الان دینی به گردن ما هست؟» فرمودند: «شما مقلد کی هستید؟ عرض کردم: مقلد امام خمینی بودم و بعد از ایشان مقلد شما هستیم. پرسیدند: نظر امام چی بود؟ گفتم: امام فرمودند اشکالی ندارد و چیزی برعهده شما نیست. حضرت آقا فرمودند: پس من هم می‌گویم به گردن‌تان نیست.»

اختیار دارالقرآن قرار می‌دهم و ثواب قرائت و انتشارش به روح پدر و مادرم برسد. سازمان دارالقرآن شاید تیراژ میلیونی از این قرآن چاپ کرده است. از این شکل قرآن استقبال زیادی شد. این قرآن با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی و سایر مترجمان چاپ شد. آستان قدس رضوی از این قرآن بسیار استقبال کرد. و نسخه‌ای را در اختیار آستان قدس رضوی قرار داده چندین بار و در اندازه‌های مختلف به چاپ رساندند.

### خادم نشر

آقای حاج قاسم نظیفی بیش از ۵۰ سال فعالیت مستمر داشتند. عناوینی نظیر ناشر نمونه، خادم نشر را کسب نمودند و جزو افتخاراتشان این است که خادم قرآن شدند و جوایز متعددی بویژه در این زمینه کسب کردند. در سال ۱۴۰۱ همایشی از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره پیشکسوتان نشر و مبارزه و چاپ‌کننده‌های اعلامیه‌های حضرت امام (ره) و کتب ممنوعه برگزار شد. از ایشان و جمعی از پیشکسوتان و مبارزان قبل از انقلاب تقدیری به عمل آمد.

### دوری از شهرت

آقای حاج قاسم نظیفی از سال ۱۳۹۵ دچار عارضه سکته مغزی شد و تا سال ۱۴۰۲، حدود هفت سال درگیر این بیماری و در بستر بیماری بودند. ایشان مبارزی کم ادعا بود. بارها مرکز اسناد انقلاب اسلامی از ایشان خواست که برای این مرکز خاطراتشان را بگویند، ولی ایشان گفت من این فعالیت‌ها و هر کاری را که کردم در راه رضای الهی انجام دادم. آقای حاج قاسم نظیفی علاقه‌ای به مطرح شدن نداشت. از قول مرحوم نواب صفوی نقل می‌کرد که می‌گفت در اجتماعات دم باشید و سر نباشید. ایشان کار را برای خدا می‌کرد. ان شاء الله خداوند این اعمال را ذخیره آخرت ایشان قرار بدهد.

است و مورد استفاده جامعه علمی قرار می‌گیرد. مثل منجد الطلاب، المنجد، منجد الایجدی و المعجم الوسیط. آخرینش ترجمه مفردات راغب اصفهانی بود که به زور طبع آراسته شد. اکثر این کتاب‌ها ترجمه مرحوم محمد بندریگی بود. یکی از کارهای ماندگاری که آقای حاج قاسم نظیفی انجام داد این بود که بدون حاشیه بود و جزو اولین کسانی بودند که این کار را کردند. در زمان خودش استقبال بسیار بالا و شایانی از این کار شد، چون خواندن آن حاشیه سخت بود و خیلی وقت‌ها حاشیه خوانا نبود. ایشان حاشیه را انتهای متن آورد و به صورت واضح به خط مرحوم استاد غلامرضا صفا مهدوی به جامعه فرهنگی و مذهبی عرضه کردند.

### گذشت از منافع در راه خدا

یکی از کارهای بسیار ماندگاری که ایشان خیلی به آن علاقه و غلقه داشت، تدوین و تنظیم قرآنی بود که به خط مرحوم آقای غلامرضا صفا مهدوی نوشته شده بود. قرآن خوان‌ها و قرآن دوستان می‌دانند الان معروف‌ترین قرآنی که هست قرآن به خط عثمان صفا مهدوی قرآن را به رسم الخط فارسی یا بهتر بگویم رسم الاملاء دقیقاً مثل صفحه‌بندی عثمان طه نوشت. اگر اشتباه نکنم چاپ اولش در سال ۱۳۷۰، ۱۳۷۱ آمده شد و به تیراژهای خیلی بالا رسید و با استقبال فراوانی از طرف جامعه قرآنی مواجه شد. مهم‌ترین دلیلش این بود که صفحه‌بندی‌اش مثل صفحه‌بندی قرآن عثمان طه بود و خواندنش بسیار آسان و سهل القرائه بود. به قول اهل فن و اهل قرآن رسم الاملاء بود. به طوری که سازمان دارالقرآن کریم از ایشان خواست که ایشان این نسخه را در اختیار آنها بگذارد. آقای حاج قاسم نظیفی گفت من این نسخه را برای استفاده عموم رایگان در



### برادر همراه

نمی‌شود از نقش و همراهی حاج ابوالفضل نظیفی برادر حاج قاسم برای کسب این موفقیت‌ها غافل بود. برادری که مخلصانه در راه خدا همیشه در کنار برادر در حوزه نشر آثار مذهبی و ارزشی حضوری فعال داشت. حاج ابوالفضل نظیفی پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۴۲ به فراگیری زبان روسی پرداخت و به استخدام شرکت ذوب آهن درآمد و در اصفهان ساکن گردید. ولی با توجه به شرایط کاری و روحیه مذهبی و شروع قیام امام خمینی (ره) و جو انقلابی پس از چند سال کار را رها کرد و جهت کمک به اخوی در چاپ و تولید کتب مذهبی و رساله امام خمینی (ره) و شرکت در مبارزات و جلسات انقلابی به تهران آمد و در بازار در انتشارات به همراه اخوی مشغول به کار شد. امور مالی، توزیع و اداره انتشارات را حاج قاسم و امور تولید چاپ آماده‌سازی حروفچینی لیتوگرافی و فنی را حاج ابوالفضل پیگیری می‌کرد. اخوان نظیفی با همراهی همدیگر انتشارات اسلامی را از یک مغازه نیم بابی در بازار بین الحرمین که با چاپ دفتر فاکتور شروع کرده بود به یک انتشارات با بیش از ۲۵۰ عنوان کتاب از مشاهیر نویسندگان آن دوره در حوزه دانشگاه ادبیات فلسفه عرفان فرهنگ لغت اخلاق و بخصوص چاپ و نشر قرآن و مفاتیح در مرکز تولید کتاب تهران در خیابان ناصر خسرو و حاج نایب تبدیل کردند که با گسترش کار و تمرکز ناشران به خیابان انقلاب منتقل و کار تولید و نشر کتاب به صورت گسترده ادامه پیدا کرد. شرکت در نمایشگاه‌های کتاب بین المللی و استانی و همکاری با ناشران مشهور و معتبر از فعالیت‌های اخوان نظیفی در طول بیش از ۴۰ سال همکاری بود.

### کارهای ماندگار

حاج قاسم نظیفی بانویسندگان و مترجمان بنامی همکاری می‌کردند، غیر از مرحوم الهی قمشهای، مرحوم علامه جعفری، شهید مطهری و آیت الله ابراهیم امینی کار نویی را در بحث چاپ فرهنگ لغت‌های عربی به فارسی انجام داد و چندین فرهنگنامه و لغتنامه عربی به فارسی را چاپ کرد که اینها جزو کتب مرجع



دیدار جمعی از ناشران قدیمی با حاج قاسم نظیفی، مسئول انتشارات اسلامی



# سیر تاریخی تلاش اسرائیل برای حذف حزب الله از لبنان

محمد پور جواد

نویسنده

معروف شد. سرانجام، در ۲۶ دی ماه ۱۳۶۳ اسرائیل اولین شکست رسمی خود را در لبنان تجربه کرد و با عقب نشینی از باریکه کمربند امنیتی و خروج از شهر صیدا، «حزب الله» رسماً اعلام موجودیت کرد.  
این پیروزی، موجب افزایش روحیه حزب الله شد و حملاتش به رژیم صهیونیستی ادامه داشت؛ به طوری که در سال ۱۹۹۰ به حزب الله پانزده حمله داشت اما سال بعد ۵۲ حمله و در سال ۱۹۹۲، ۹۳ حمله انجام داد.

شعار حذف حماس از فلسطین از سوی اسرائیل، یادآور یک حکایت تاریخی مشابه است. حکایت تلاش برای حذف حزب الله از لبنان.  
اولین شکست رسمی اسرائیل در لبنان  
از وقتی اسرائیل بخشی از خاک لبنان را در سال ۱۳۶۱ اشغال کرد، هسته های مقاومت میراث شهید چمران و امام موسی صدر در میان شیعیان جنوب لبنان بود، تقویت شد و سازمانی به نام بسیج عمومی مستضعفین شکل گرفت که بعدها به مقاومت اسلامی



شهید سید عباس موسوی دبیرکل فقید حزب الله لبنان

یاد می شود. دولت لبنان ۲۵ مه ۲۰۰۰-۵ خرداد ۱۳۷۹ را روز مقاومت و آزادی اعلام کرد. این شکست پس از سالها مقاومت حزب الله لبنان، علاوه بر استحکام بخشیدن به مواضع حزب الله، مبتنی بر مقاومت، باعث شد تا سید حسن نصرالله به موفقیتی بی سابقه در میان اعراب دست یابد، تا اینکه به عنوان مهم ترین شخصیت جهان عرب شناخته شود.

## افزایش قدرت بازدارندگی حزب الله

اسرائیل که موفق به حذف نظامی حزب الله از عرصه لبنان نشده بود، این بار از حربه دیگری استفاده کرد. رایزنی های صهیونیست ها جواب داد و نیروهای بین المللی را برای خلع سلاح حزب الله در ازای دادن چند امتیاز تاکتیکی به میدان آورد. شهریور ۱۳۸۳، شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ۱۵۵۹ که در ادامه توافق طائف تنظیم شده بود، ضمن مطالبه از دولت لبنان برای انحلال و خلع سلاح همه شبه نظامیان لبنانی و غیرلبنانی، در مقابل نیز از اسرائیل خواست از مزارع مورد مناقشه شیعا و تبه های کفار الشبعه عقب نشینی کند و زندانیان لبنانی در اسرائیل را به عنوان شرط اجرای کامل قطعنامه ۱۵۵۹ که شامل انحلال شاخه نظامی حزب الله می شود، بازگرداند. اما شرط حزب الله برای زمین گذاشتن سلاح، پایان کامل اشغال لبنان بود و حاضر نشد پیش از خروج اشغالگران سلاح خود را زمین بگذارد. از آن تاریخ تا کنون، نه تنها حزب الله از معادلات لبنان حذف نشده است؛ که علاوه بر نفوذ سیاسی آن در دولت و مجلس، قدرت نظامی آن نیز چنان افزوده شده است که به گفته رسانه های اسرائیلی، بیش از ۲۰۰ هزار موشک در اختیار دارد که بیش از نیمی از آنها موشک های نقطه زن هستند که حاشیه خطای آنها از چند متر فراتر نمی رود و در صورت عملیاتی شدن، امکان تخریبی دقیق تر و وسیع تر از بمب اتمی خواهد داشت.

نام «خوشه های خشم» دست زد. این عملیات به عنوان «آخرین تلاش گسترده اسرائیل برای سرکوب حزب الله» تا قبل از خروج از لبنان در سال ۲۰۰۰ به شمار می رود. اما حزب الله همچنان عملیات داشت و از صهیونیست ها کشته می گرفت.

## شکست عملیات اطلاعاتی اسرائیل

همزمان با پیروزی حزب الله در عملیات خوشه های خشم، برخورد دو بالگرد اسرائیلی حامل ۷۳ کماندو در جنوب لبنان که منجر به هلاکت تمام سرنشینان شد، افکار عمومی اسرائیل را علیه دولت خود مبنی بر عقب نشینی هرچه سریع تر برانگیخت و حزب الله با جنگ رسانه ای خود شدت بیشتری به این ماجرا بخشید.  
حزب الله در سال ۱۹۹۷ با «عملیات انصاریه» جاسوسان رژیم صهیونیستی را در تله مین گذاری شده گرفتار کرد و اسرائیل نیز برای نخستین بار در عملیات اطلاعاتی شکست را تجربه کرد. در سوم ژوئن ۱۹۹۹ بر اساس قطعنامه ۶۲۵ شورای امنیت سازمان ملل مزدوران آنتوان لحد به فرمان ارتش اسرائیل از جنین در جنوب لبنان به طور یکجانبه بدون گرفتن کمترین امتیازی از حزب الله عقب نشینی کردند.

## علت نامگذاری روز مقاومت و آزادی در لبنان

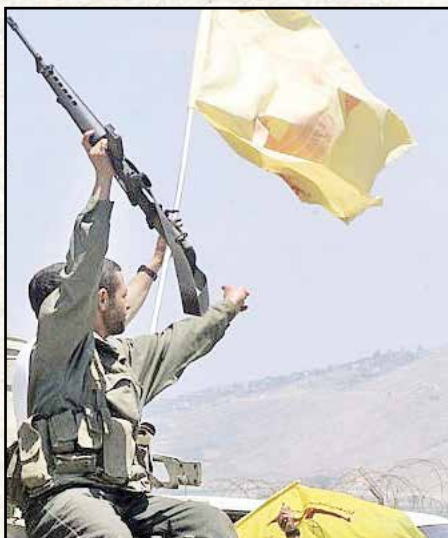
روند عقب نشینی به گونه ای بود که بر انتخابات اسرائیل نیز تأثیر گذار. ایهود باراک رقیب نتانیا هو در رقابت های انتخاباتی اعلام کرد در صورت پیروزی در انتخابات، ارتش اسرائیل را ظرف یک سال از جنوب لبنان خارج خواهد کرد. اما بسیار زودتر از وعده انتخاباتی خود، سرانجام ۲۵ مه ۲۰۰۰، ارتش اسرائیل به طور کاملاً ناگهانی و به یکباره خاک لبنان را ترک کرد که به عنوان یکی از بزرگترین شکست های صهیونیست ها از آن

## انتخاب سید حسن نصرالله

سید عباس موسوی دبیرکل وقت حزب الله در اوایل این سال، در صبح روز ۱۶ فوریه ۱۹۹۲-۲۷ بهمن ۱۳۷۰ برای شرکت در مراسم هشتمین سالگرد کشته شدن راغب حرب به سمت روستای جبشیت سفر کرد و پس از شرکت در مراسم و سخنرانی به سمت بیروت در حرکت بود که هلی کوپترهای اسرائیلی به کاروان اتومبیل های حزب الله حمله کردند و با هدف فرار دادن خود روی وی، باعث شهادت او، فرزند و همسرش شدند. این امرام را بر روند عملیات های حزب الله اثر منفی نداشت و با انتخاب سید حسن نصرالله مقاومت به روند استعلاعی خود ادامه داد و در سال ۱۹۹۳ تعداد ۱۰۸ حمله را در کارنامه خود ثبت کرد. رژیم صهیونیستی پس از این حملات و نیز شکست سال ۱۹۸۵-۱۳۶۳ در تدارک یک حمله بسیار وحشیانه افتاد و عملیات «تسویه حساب» را اجرا کرد.

## شکست حمله تفرقه

در جولای ۱۹۹۳ اسرائیل با هدف تضعیف رابطه شیعیان و سایر جریان های سیاسی طوایف مختلف لبنان اقدام کرد اما منجر به تولید همبستگی ملی و مشروعیت مقاومت گردید و در حالی که برای جلوگیری از جنگ داخلی و طبق توافق طایف، نیروهای جبهه مقاومت ملی خلع سلاح شدند اما مقرر شد که تا زمان پایان کامل اشغال و آزادی خاک لبنان حزب الله همچنان مسلح و نظامی باقی بماند. سیر تساعدی حملات حزب الله ادامه داشت. سال ۱۹۹۴، ۱۸۷ حمله و سال ۱۹۹۵، ۳۶۶ حمله علیه نیروهای ارتش اسرائیل با موفقیت انجام شد و در سال های ۱۹۹۶ الی ۲۰۰۰ نه تنها در حوزه عملیات نظامی، بلکه عملیات اطلاعاتی و در جنگ رسانه ای نیز حزب الله اقتدار خود را تثبیت کرد. در این مرحله اسرائیل تصمیم به حذف حزب الله گرفت و در آوریل ۱۹۹۶- فروردین ۱۳۷۵ به عملیات ددمنشانه خود به



پیروزی سال ۲۰۰۰ حزب الله لبنان



خودروهای زرهی شبه نظامیان حامی اسرائیل در جنوب لبنان ۱۹۹۹



منابع بگین و آرئل شارون در قلعه بو فورت، چند ساعت پس از تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان ۱۳۶۱



عقب نشینی ارتش اسرائیل در سال ۲۰۰۰ از لبنان



حزب الله در سال ۱۹۹۷ با «عملیات انصاریه» جاسوسان رژیم صهیونیستی را در تله مین گذاری شده گرفتار کرد و اسرائیل نیز برای نخستین بار در عملیات اطلاعاتی شکست را تجربه کرد. در سوم ژوئن ۱۹۹۹ بر اساس قطعنامه ۶۲۵ شورای امنیت سازمان ملل مزدوران آنتوان لحد به فرمان ارتش اسرائیل از جنین در جنوب لبنان به طور یکجانبه بدون گرفتن کمترین امتیازی از حزب الله عقب نشینی کردند

# رهیافت‌های کشتار قانا برای اسرائیل و مقاومت

محمد مهدی اسلامی  
نویسنده و پژوهشگر تاریخ



شدیدترین و بی سابقه ترین حملات خود از زمان تجاوز سال ۱۳۶۱ قرار داد. این عملیات ۱۶ روز طول کشید و باعث وارد آمدن تلفات سنگینی در میان غیرنظامیان لبنانی شد. اما مهم ترین فاجعه، در روستای «قانا» در جنوب لبنان اتفاق افتاد.

۳۰ فروردین ۱۳۷۵، جهان با کشتار قانا غافلگیر شد. ارتش اشغالگران قدس از ۸ روز قبل، عملیات گسترده نظامی خود را از هوا، دریا و زمین تحت عنوان «خوشه های خشم» علیه لبنان آغاز کرده بود و مناطق مسکونی جنوب بقاع، بیروت و جبل را مورد

## حمله ناجوانمردانه

۲۸ فروردین، سرلشکر امیرام لوین از نیروهای ارتش صهیونیست اعلام کرد: «ساکنان جنوب لبنان که تحت مسئولیت حزب الله هستند، ضربه شدیدتری خواهند دید و حزب الله ضربه بیشتری خواهد خورد. ۳۰ فروردین پس از حملات اولیه علیه مواضع حزب الله، اشغالگران از طریق ایستگاه های رادیویی ارتش جنوب لبنان (مزدوران لبنانی اسرائیل)، به ساکنان ۴۴ شهر و روستا در جنوب لبنان هشدار داد که ظرف ۲۴ ساعت آن را تخلیه کنند. پس از این هشدار، ۸۰۰ شهروند غیرنظامی لبنانی به مقر سازمان ملل که منطقه امن و خارج از جنگ اعلام شده بود، پناه بردند. اما همان روز از ساعت ۲ بعد از ظهر ۳۰ فروردین تا شب توسط توپخانه ارتش صهیونیستی گلوله باران شد. تحقیقات بعدی سازمان ملل بیان کرد که یک هواپیمای بدون سرنشین شناسایی اسرائیل برفراز محوطه قبل از گلوله باران عبور می کند و این گلوله باران عمدی بوده است. همچنین ۱۰۶ نفر کشته و حدود ۱۱۶ نفر نیز زخمی شدند. چهار سرباز نیروی موقت سازمان ملل متحد

در لبنان نیز به شدت مجروح شدند. فرمانده این ماجرا، یک نظامی نه چندان ارشد، به نام «نفتالی بنت» بود که در آن مقطع، فرماندهی یگان کماندویی اسرائیل را برعهده داشت و هنگامی که متوجه می شود بخشی از نیروهایش زیر آتش حزب الله قرار دارند، دستور رگبار آتش به نقطه ای را صادر می کند که در نقشه با رنگ سفید و سیاه مشخص شده بود و مربوط به سازمان ملل است و هیچ یک از نیروهای حزب الله در آن نبودند. در حالی که اسرائیل طی این عملیات بیش از ۳ هزار گلوله شلیک می کرد، روزانه ۲۰۰ حمله موشکی به لبنان انجام می داد و از قایق های توپدار به پناهجویان شلیک می کرد، همچنین حزب الله ۱۲۰ موشک کاتیوشا به سمت اسرائیل شلیک کرده بود.

## فیلم مخفیانه جنایت

یگان شناسایی ویژه متشکل از ۶۷ سرباز از یگان کماندویی ماگلان به فرماندهی نفتالی بنت برای شکار راکت اندازها به قلمرو حزب الله اعزام شد. روز هشتم جنگ بود و یک واحد فرعی از این نیرو در ساعت ۱:۵۲

بعد از ظهر هنگام پیشروی در نزدیکی قانا با ۸ گلوله خمپاره ۱۲۰ میلی متری مورد حمله قرار گرفت. بدین ترتیب بنت با بی سیم درخواست پشتیبانی می کند که تصمیم به حمله با توپخانه گرفته شد و اردوگاه قانا و ساختمان های سازمان ملل متحد را به عنوان نقطه هدف اعلام می کند. یک گردان توپخانه اسرائیلی متشکل از چهار هویتزر در داخل لبنان مستقر شده بود که از ساعت ۱۴:۰۷، ۳۶ گلوله انفجاری قوی به سوی مقر سازمان ملل شلیک کرد که در پی آتش باری کماندوهای گرفتار شده یگان نفتالی بنت با هلیکوپتر به عقب بازگردانده شدند. فیلم ضبط شده توسط یکی از سربازان یونیفل، یک پهپاد بدون سرنشین و دو هلیکوپتر را در زمان گلوله باران در مجاورت آن نشان می دهد. اسرائیل ابتدا و مکرراً در پاسخ به بازپرس سازمان ملل، وجود پهپادش را انکار کرد و ادعا کرد در عملیات اشتباه محاسباتی رخ داده است. موضوع وقتی از کنترل اسرائیل خارج شد که سرباز یونیفل به طور مخفیانه نوار را به یک روزنامه نگار مقیم بیروت تحویل داد و خارج از مدار قابل مذاکره سازمان ملل، ۱۷ اردیبهشت این فیلم در معرض افکار عمومی قرار گرفت

## ارتقا برای کشتار

جنگ «خوشه های خشم» اگرچه با این موضوع پایان یافت، اما اعلان آن در ساختار دولت جعلی اسرائیل ارتقا یافتند و نفتالی بنت حتی به جایگاه نخست وزیری رسید. الگوی اعلام نقطه امن، تقاضای تخلیه مناطق مسکونی از طریق رادیو و سپس حمله به آن، دقیقاً همان چیزی است که روزهای قبل در بیمارستان المعمدانی رخ داد؛ با این تفاوت که اسرائیل بر اساس تجربه قبلی، سعی کرد با نپذیرفتن اصل حمله و منتسب کردن آن به یکی از بازوهای مقاومت فلسطینی، هم از پیامدهای جهانی اقدامش بکاهد و هم آن را عملی برای ایجاد اختلاف میان حامیان مقاومت کند.



فیلم ضبط شده توسط یکی از سربازان یونیفل، یک پهپاد بدون سرنشین و دو هلیکوپتر را در زمان گلوله باران در مجاورت آن نشان می دهد. اسرائیل ابتدا و مکرراً در پاسخ به بازپرس سازمان ملل، وجود پهپادش را انکار کرد و ادعا کرد در عملیات اشتباه محاسباتی رخ داده است. موضوع وقتی از کنترل اسرائیل خارج شد که سرباز یونیفل به طور مخفیانه نوار را به یک روزنامه نگار مقیم بیروت تحویل داد و خارج از مدار قابل مذاکره سازمان ملل، ۱۷ اردیبهشت این فیلم در معرض افکار عمومی قرار گرفت



جنایت رژیم صهیونیستی در هدف قرار دادن بیمارستان المعمدانی غزه



کودک قانا

گشت زنی سربازان اسرائیلی در جنوب لبنان دو هفته قبل از جنگ



تشییع شهدای قانا

بولدوزر سازمان ملل در حال آبربرداری روستای قانا

# کتاب

## آرمان به روایت نویسنده اش

مجید محمدولی از «آرمان عزیز» می گوید



مجید محمدولی  
نویسنده کتاب آرمان عزیز

را به کار بردم تا با نگاهی عمقی به زوایای پیدای و پنهان زندگی کوتاه شهید آرمان، هر آنچه در خلال پژوهش‌ها به آنها دست یافته‌ام را به صورت مستقل برای هر کدام از روایان در کتاب بیاورم که امیدوارم مورد قبول خوانندگان نکته‌سنج اثر قرار بگیرد.

تمام سعی بنده برای نگارش کتاب «آرمان عزیز» معطوف به این مسأله بود که همان‌گونه که آرمان یک شخصیت زلال و شفافی داشت، در این اثر هم تمام روایت‌ها به صورت شفاف و زلال در اختیار خوانندگان محترم، قرار گیرد. همین‌طور کتاب را برای مخاطب عام نوشتیم اما، جامعه هدف مورد نظر اینجانب جوانان بین سنین سیزده، چهارده سال تا بیست و یکی، دو سال بوده‌اند.

اکنون که این تلاش چند ماهه به اتمام رسیده است، خدا را شاکرم که بر من منت نهاد و افتخار تألیف کتاب «آرمان عزیز» را نصیبم کرد. در این مسیر سخت‌بیشترین لطف و همکاری به جهت نگارش کتاب را خانواده این شهید انجام دادند و لذا بر من واجب است تا از زحمات پدر آرمان آقای عزت‌الله علی‌وردی، مادر او سرکار خانم آرزو فروغی، برادرش محمدامین علی‌وردی و بهروز فروغی؛ دایمی آرمان بسیار تشکر کنم.

از مساعدت‌های فرمانده محترم سپاه محمد رسول‌الله (ص) تهران بزرگ، سردار سرتیپ پاسدار حسن حسن‌زاده، بسیار سپاسگزارم که از همه بیشتر پیگیر انتشار این اثر بوده‌اند.

در خاتمه از تمامی عزیزانی که برای تألیف این کتاب، بنده را یاری فرمودند؛ چه آنان که حاضر به مصاحبه شدند و چه سرورانی که به هر نحوی مساعدت‌های فکری کردند، کمال تشکر و سپاس را دارم. اجر همه سروران با شهیدان.

اولین حضورم در محل استقرار نیروهای بسیجی گردان ۵۰۵ حمزه سیدالشهدا (ع)، درست لحظه سوت آغاز مسابقه فوتبال بین تیم ملی ایران با تیم ملی ولز بود. همه نیروها حین حضور و مأموریت آماده باش، مشغول دیدن بازی فوتبال بودند که نهایتاً ظرف مدت کمتر از یک ماه، موفق به مصاحبه با پنج نفر از این عزیزان شدم. برای مصاحبه با آقای خلفی به قم رفتم و سه جلسه از ایشان مصاحبه گرفتم. مصاحبه با آقای کریم‌خواه، بعد از مشکلات فراوانی، سرانجام در کرج انجام شد.

نهایتاً با مساعدت فرمانده محترم سپاه محمد رسول‌الله (ص) تهران بزرگ، معاون دادگاه ویژه قتل و پلیس آگاهی تهران بزرگ، فیلم‌های دوربین‌های مدار بسته موجود در شهرک اکباتان و تصاویر ضبط شده در تلفن‌های همراه متهمان و مجرمان این واقعه جانشین به رؤیت اینجانب رسید. سپس عکس‌ها و اسناد مربوط به شهید آرمان علی‌وردی با مساعدت و همکاری خانواده محترم ایشان و جناب آقای فرزام سلطانی جمع‌آوری شد و در اختیارم قرار گرفتند.

علی‌احمال، پس از پشت سر گذاشتن این پروسه طولانی که حدود پنج ماه به طول انجامید، کار نگارش کتاب را آغاز کردم. در این کتاب بیست و چهار روایت در بیست و چهار فصل گردآوری شده است. فصل ابتدایی کتاب، از حدود دو ساعت قبل از حادثه گرفتار شدن آرمان است و فصل پایانی آن، از لحظه شناسایی او توسط آشوبگران و انتقال پیکر نیمه‌جان به بیمارستان صارم شهرک اکباتان.

در خصوص سبک نگارش این اثر لازم است به استحضار مخاطبان عزیز برسانم که بنده در جایگاه پژوهشگر-نویسنده، تمام توان خود

آن روزی که مراسم چهلمین روز شهادت آرمان در حوزه علمیه حاج آقا مجتهدی برگزار می‌شد، من هم افتخار نصیبم شد و در آن محفل باصفا حضور پیدا کردم. یک روز بعد از این اتفاق؛ آقای جواد کلاته عربی؛ مدیر محترم انتشارات ۲۷ بعثت پیشنهاد نگارش کتابی درباره شهید آرمان علی‌وردی را به من داد. از آنجا که شخصاً تا حدود زیادی در تجمعات خشونت‌آمیز مربوط به آشوب‌های پاییز ۱۴۰۱ تهران حضور داشتم و موارد عجیبی از مظلومیت بچه‌های مدافع امنیت را از نزدیک دیده بودم و از سوی دیگر وارونگی دستگاه‌های عریض و طویل رسانه‌ای دشمن را در این باره شاهد بودم، دوست داشتم تا در این زمینه قلم بزنم. این شد که به آقای کلاته جواب مثبت دادم و خیلی زود تحقیق‌ام را شروع کردم. از آنجایی که کار سخت شد که فهمیدم خانواده و دوستان آرمان در شهرهای تهران، کرج و قم پراکنده هستند. با این حال ابتدا سراغ خانواده و دوستان ساکن در تهران رفتم. مصاحبه با پدر و مادر آرمان، به خاطر حضور گروه مستندساز صداوسیما و ضیق وقت، ساعت یازده و نیم شب آغاز شد و مرحله ابتدایی آن تا ساعت ۲ بامداد به طول انجامید. مصاحبه تکمیلی با این عزیزان موقعی انجام شد که آنها عازم شهر همدان بودند. به همین خاطر بخشی از مصاحبه به هنگام حرکت، در خودرو انجام گرفت.

برای مصاحبه با دوستان حوزوی آرمان، کار بسیار راحت‌تر پیش رفت و طی قریب به یک‌ماه رفت‌وآمد به حوزه حاج آقا مجتهدی تمام این مصاحبه‌ها ضبط شد. بعد از اینها نوبت می‌رسید به بچه‌های هم‌گردانی آرمان.

یادداشت‌دبیر

آزمون شرافت  
در سایه نسل‌کشی

محمدعلی یزدانبار  
دبیر گروه کتاب  
Mohammadaliyazzdanyar@gmail.com

حال و حوصله یادداشت نوشتن نداشتم، همین‌الان هم که این مطلب را تایپ می‌کنم حوصله ندارم، حوصله کتاب خواندن هم ندارم. اگر حرفه اصلی‌ام - معلمی - هم با حق و حقوق بچه‌ها سروکار نداشت حوصله این یکی را هم قطعاً نداشتم. در سطحی کلان، اساساً به نظرم هیچ چیز نه مهم است نه ارزشی دارد. من معتقدم از روز بمباران بیمارستان المعمدانی، فقط یک داستان وجود دارد و آن هم «آزمون شرافت» است!

اشتباه نکنید، موضع من نه سیاسی است، نه مذهبی، نه نژادی و نه حتی اخلاقی؛ در این مورد هفته پیش و در همین ستون یادداشت توضیح دادم، همه این مواضع در جای خود هم صحیح هستند و هم مهم. اما برای من هیچ چیز بالاتر از آن اتفاق بشری‌ای نیست که در این میان می‌افتد.

من می‌توانم بپذیرم که وقتی یک جنگ کلاسیک بین مقاومت فلسطین و رژیم صهیونیستی در جریان است، بخشی از افکار عمومی جهان، سمت اشغالگر ماجرا بایستد. تاریخ پر است از همراهی اشغالگران توسط مردم عادی و این اتفاقی تلخ اما طبیعی در تمام تاریخ بشری است. من همچنین می‌پذیرم که در -مجدداً- یک جنگ کلاسیک، مردم عادی دنبال مقاصد اصلی ماجرا بگردند و طبیعتاً عده‌ای ممکن است سمت مظلوم اتفاقات را مقصر قلمداد کنند، این یکی هم تلخ اما طبیعی است، اما...

از روزی که بیمارستان المعمدانی غزه به آن شکل فجیع بمباران شد همه چیز خلاصه شد در «آزمون شرافت». این نسل‌کشی مسلم اگر فقط و فقط یک بعد مثبت داشته باشد آن است که به شما نشان می‌دهد هنوز ذره‌ای شرافت درونتان هست یا نه!

خوب فکر کنید، اخلاق در این مورد نسبی نیست، که اگر باشد هیتلر را هم می‌توان توجیه کرد و برایش ردای اخلاقی دوخت پس واقعاً خوب با خودتان فکر کنید... چون ۱۰ روزی می‌شود که باید برای خودتان روشن شده باشد که انسانید و شریف یا نه! باقی بقای مظلومان سراسر جهان!

از روزی که بیمارستان المعمدانی غزه به آن شکل فجیع بمباران شد همه چیز خلاصه شد در «آزمون شرافت». این نسل‌کشی مسلم اگر فقط و فقط یک بعد مثبت داشته باشد آن است که به شما نشان می‌دهد هنوز ذره‌ای شرافت درونتان هست یا نه!

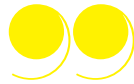


تمام سعی بنده برای نگارش کتاب «آرمان عزیز» معطوف به این مسأله بود که همان‌گونه که آرمان یک شخصیت زلال و شفافی داشت، در این اثر هم تمام روایت‌ها به صورت شفاف و زلال در اختیار خوانندگان محترم، قرار گیرد.





شخصیتی که آرام و قرار نداشت گویی دنیا برایش کوچک تر از آن بود که در آن بگنجد. سن و سال کم او، نوع تصمیماتش برای زندگی، مشی و خلق رفتاری او و همه این موارد او را به سمت شهادت سوق می داد و این خرده روایت ها کاملاً گویای این موضوع بودند



مهدیه جاهد  
خبرنگار

در سالروز شهادت شهید آرمان علی وردی مناسب است کمی در مورد این شهید شجاع و کم سن و سال بدانیم و بعد به سراغ بررسی کتاب آرمان عزیز می رویم.

### درباره شهید

آرمان علی وردی متولد ۱۳۸۰ طلبه بسیجی اهل تهران، که از سوی برخی شرکت کنندگان در ناآرامی های پاییز سال ۱۴۰۱ شکنجه و پخش فیلم های شکنجه او از سوی ضاربان و بی دفاع بودن وی بین آنها، باعث ایجاد حس همدردی بین بخشی از ایرانیان شد. او را شهید امنیت توصیف کرده اند.

چهارده نفر از عوامل اصلی قتل وی دستگیر شدند و متهم اصلی، دلیل حمله خود را تأثیر پذیرفتن از فضای مجازی عنوان کرد.

مجاری کتاب از کجا شروع شد:

آقای مجید محمدولی وقتی در مراسم چهلیم شهید علی وردی در مدرسه علمیه حاج آقا مجتهدی حضور پیدا کرده پیشنهاد نگارش کتاب را از آقای کلاته عربی مدیر انتشارات ۲۷ بعثت می گیرد.

او در اولین فرصت مقدمات مصاحبه با خانواده شهید، دوستان و هم درسان و هم زمانش را فراهم می کند. مصاحبه او با مادر و پدر شهید همزمان با برنامه های صدا و سیما می شود و آنها مجبور به انجام مصاحبه در ساعات پایانی

روز و تا دیر وقت می شوند. بعد از آن سختی کار مصاحبه با دیگر آشنایان شهید می رسد که هر کدام از آنها در شهرهای تهران قم و کرج بودند. بخشی از مصاحبه ها هم حین مسافرت و در ماشین انجام می شود. با همه این سختی ها نویسنده کار مصاحبه را در پنج ماه انجام می دهد و کتاب را به دست ناشر می سپارد.

### درباره کتاب

کتاب شامل ۲۴ روایت در ۲۴ فصل است که فصل اول آن حدود دو ساعت قبل از شهادت و فصل پایانی آن لحظه گیر افتادن آرمان تا هنگام شهادت اوست.

نویسنده تمام تلاش خود را کرده است تا در کوتاه ترین زمان ممکن یعنی پنج ماه تمام خاطرات و اتفاقاتی که از آرمان در ذهن و دل خانواده و دوستان و آشنایش ثبت شده را به قلم بیاورد اما در عین حال اتفاقی که برای این شهید در دل تاریخ حک شده را هم نیز در کمال صداقت به صورت جزئی و

# تبلور آرمان به بهای امنیت آرمانی که در آشوب گم نشد

مکتوب و تاریخ شفاهی از واقعه نیز باشد. آنچه در کتاب بیشتر به نظر می آید همین وجهه تاریخی و ثبت وقایع است. وقتی کتاب را می خوانیم به رغم دیگر کتاب های شهدا درگیر اتفاق و حادثه می شویم تا صرفاً زندگی شهید. گرچه در خلال روایت ها به طور کامل با شخصیت اهداف و افکار و خلق و خوی شهید آشنا می شویم.



مستند بازگو کند. گرچه در بسیاری از روایت ها مخصوصاً خاطراتی که دوستان نزدیک آرمان از او روایت کردند نویسنده می توانست کمی با هیجان و اوج و فرود و فرازونشیب بیشتری به روایت بپردازد و روایت ها را از حالت خطی و یکنواخت خارج کند اما طبق گفته خود نویسنده در مقدمه ترجیح داده است تا در جایگاه پژوهشگر-نویسنده کتاب را بیشتر به سمت مستندنگاری پیش ببرد تا نگاهی عمقی به اتفاقات و حوادث داشته باشد. تا پیش از اینکه این کتاب با استفاده از خاطرات و روایات صرفاً خاطره گویی در مورد شهید باشد یک مستند



کتاب شامل ۲۴ روایت در ۲۴ فصل است که فصل اول آن حدود دو ساعت قبل از شهادت و فصل پایانی آن لحظه گیر افتادن آرمان تا هنگام شهادت اوست

شهید با این موضوع بود. گرچه طی خاطراتی که مادرش در دو فصل روایت کرده است، رابطه و وابستگی عاطفی شدید مادر به فرزند را نشان می دهد. باز هم از این کتاب می شود به روح والای مادران شهدا در صبر استقامت و کنار آمدن با مشیت الهی پی برد.

مطالب عمده کتاب مخصوصاً در دو فصل ابتدایی و انتهایی همه با پیگیری های نویسنده از دور بین های مدار بسته محل وقوع حادثه، فیلم های ضبط شده در تلفن همراه عاملان جنایت از ضرب و شتم شهید و همچنین اظهارات آنان در بازجویی ها و نیز روایت شاهدان ماجرا به رشته تحریر درآمده است. در روایت شهادت که فصل اول آن است به طور کامل و با جزئیات طرح آشوب، ایجاد اغتشاش و شلوغی و تمامی اتفاقات به طور جزئی و مستند و کامل روایت شده است. بخشی از تاریخ درگیری ها در این دو فصل ابتدا و انتها به طور مفصل توسط نویسنده بیان شده است. کتاب علاوه بر فصول شهادت در چهل صفحه پایانی دارای نگارخانه ای از عکس های مرتبط با زندگی شهید و روایت های عنوان شده است که به جذابیت و حس همدلی کتاب اضافه کرده است. عنوان کتاب که آرمان عزیز است براساس حکاکی بر سنگ مزار شهید است که با همین خطاب آغاز می شود.

در مورد شهید علی وردی تا کنون که سالگرد شهادت اوست دو کتاب و یک مستند تلویزیونی نوشته و ساخته شده است که هر سه به همین نام هستند. شاید اگر زمان بیشتر برای پرداخت به کتاب می بود می شد نامی بهتر و خلافتانه تری برای کتاب در نظر گرفت که مخاطب در جست و جویها دست کم کتاب مد نظر را پیدا کند و دچار سردرگمی و اشتباه نشود. با این حال صرف نظر از عنوان کتاب، طرح کتاب نیز عجولانه و بدون خلاقیت خاصی پرداخت شده است. با توجه به مخاطبان کتاب که براساس سن و سال و نحوه شهادت و زمان شهادت آرمان می توانند قشر جوان میهن مان باشند و به طور شگفت انگیزی با شهید، افکار و آرمان های ایشان همذات پنداری کنند و جذب شود طراحی جلد و عنوان نتوانسته است موفق باشد.

در عین حال کتاب آرمان عزیز به عنوان اولین کتاب از شهدای امنیت آشوب های پاییز ۱۴۰۱ قابل قبول، خواندنی و عبرت آموز است.



آنچه در کتاب بیشتر به نظر می آید همین وجهه تاریخی و ثبت وقایع است. وقتی کتاب را می خوانیم به رغم دیگر کتاب های شهدا درگیر اتفاق و حادثه می شویم تا صرفاً زندگی شهید. گرچه در خلال روایت ها به طور کامل با شخصیت اهداف و افکار و خلق و خوی شهید آشنا می شویم



ملا ابراهیمی» در مقاله‌ای تحلیلی در مورد رمان‌های کنفانی نوشته‌اند که «این نویسنده متعهد و متعصب به فلسطین در رمان‌های خود با شور و اشتیاقی به دنبال طرح و ایده خود درباره چپستی و چرایی بحران‌ها و معضلات روز فلسطین و راه حل آنهاست. شخصیت‌های نمادین رمان‌ها نیز در این میان ایزاری هستند در خدمت تبلیغ و ترویج این ایده‌های غالباً انقلابی». از کنفانی به فارسی چند اثر ترجمه شده است که مطالعه رمان کوتاه «مردانی در آفتاب» و مجموعه داستان‌های کوتاه او با عنوان «قصه‌ها» را به شما توصیه می‌کنم.

کنفانی، نماد مبارزه است برای مردم فلسطین، او که از خانواده‌ای کردتبار به دنیا آمد، در طی زندگی انواع و اقسام رنج و سختی را تجربه کرد. مجبور به مهاجرت و در نهایت پناهندگی شد، درسش را در سختی و مشکلات به پایان رساند و از وقتی هم که خودش را شناخت برای آزادی فلسطین مبارزه کرد. او از اعضای اصلی «جنبش مردمی برای آزادی فلسطین» یکی از گروه‌های مهم چپ‌گرا در زمینه آزادی فلسطین بود. آرمان آزادی فلسطین برای او چنان پرنگ بود که در تمام آثارش قابل مشاهده است. «آزاد مونس» و «عزت

غسان کنفانی مبارز قلم به دست



از بازگشت به امان، تا زمانی که زندگی خود را وقف نویسندگی کرد، تا سال ۲۰۰۶ در بخش رسانه و فرهنگی کار می‌کرد. تا به امروز، او ۱۵ مجموعه شعر، ۳۱ رمان و چندین کتاب دیگر منتشر کرده است. از او چهار کتاب به فارسی ترجمه شده است که «جنگ دوم سگ» در این میان مهم‌ترین آنهاست.

حزامه حبیب: حزامه حبیب بانوی شاعر و داستان‌سرای فلسطینی برنده جوایز مختلف از جمله جشنواره قدس و جایزه نجیب محفوظ است. او دوران رشد و جوانی را در کویت گذراند و در سال ۱۹۸۷ موفق به کسب مدرک لیسانس در رشته ادبیات و زبان انگلیسی از دانشگاه کویت شد و همچنین عضو انجمن نویسندگان اردنی و اتحادیه ادبا و نویسندگان عرب بود. در جریان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ به همراه اعضای خانواده‌اش مجبور به هجرت به اردن شد و سپس به امارات متحده عربی رفته و در آنجا اقامت گزید. در تمامی کارهای ادبی حزامه حبیب اعم از داستان یا قصه‌های کوتاه، روح هویت فلسطینی به چشم می‌خورد. او این هویت فلسطینی را در ترجمه‌هایش نیز نمایان می‌ساخت به شکلی که حتی در ژوئن و در کتابی که به عربی ترجمه کرد، مسأله فلسطین و سیاست‌های ظالمانه‌ای را که اسرائیل در حق فلسطینی‌ها اعمال می‌کرد منعکس کرد. از او تاکنون اثری به فارسی ترجمه نشده است.

#### خط آخر...

شعرا و نویسندگان ادبیات مقاومت مظلوم‌ترین قشر نویسندگان هستند. آنها دور از آزادی، زنجیر شده و اشغال شده با برنده‌ترین تیغشان، قلم، به جنگ ظلم و استبداد می‌روند و اکثرشان هم روز پیروزی را نمی‌بینند. از آنها فقط نامی می‌ماند و آثاری که به یادگار مبارزه با ظالم بر تارک ادبیات بدرخشند. باشد که روزی درویش و کنفانی هم از آن بالا به فلسطین آزاد لبخند بزنند.

#### محمود درویش خوشونت پرهیز اما ثابت قدم



می‌توان به جایزه ابن سینا، جایزه صلح لنین، جایزه لوتس از انجمن نویسندگان آفریقا-آسیایی، جایزه هنرهای حماسی فرانس و مدال آثار ادبی و جایزه آزادی فرهنگی از بنیاد لبنان و جایزه صلح استالین شوروی سابق و جایزه ناظم حکمت اشاره کرد. از محمود درویش آثار زیادی به فارسی ترجمه شده که به نظر من اول «درخت زیتون» را بخوانید که گردآوری‌اش هم برعهده غسان کنفانی بوده است، بعد با خیال آسوده تمام آثار دیگر او را بخوانید.

#### دیگران...

در فلسطین، نویسندگان دیگری هم پرورش یافته و تربیت شده‌اند، نویسندگانی که تقریباً بلا استثنا از سرزمین خود رانده شده و در دیگر کشورها زندگی می‌کنند. نگاهی خیلی کوتاه هم به آنها خواهیم داشت. ابراهیم نصرالله: ابراهیم نصرالله، برنده جایزه بوکر عربی ۲۰۱۸، در سال ۱۹۵۴ در خانواده فلسطینی متولد شد که در سال ۱۹۴۸ از سرزمین خود در فلسطین بیرون رانده شدند. او دوران کودکی و جوانی خود را در اردوگاه پناهندگان در اردن گذراند و فعالیت خود را به عنوان معلم در عربستان سعودی آغاز کرد. وی پس



محمود درویش که مانند غسان کنفانی متولد عکا است بیش از ۳۰ دفتر شعر منتشر کرد و شعرهای او که بیشتر به مسأله فلسطین مربوط می‌شد در بین خوانندگان عرب و غیرعرب شهرت و محبوبیت داشت. او مدتی عضو سازمان آزادیبخش فلسطین بود و در ۱۹۹۳ در اعتراض به پذیرش پیمان اسلو از این سازمان استعفا داد. درویش که طرفدار راهکار دولتی بود یقیناً به زبان عبری حرف می‌زد و با فرهنگ یهودیان آشنایی داشت و دوستان یهودی زیادی داشت. دومین دفتر شعر درویش که «برگ‌های زیتون» نام دارد هنوز که هنوز است از بهترین و متعالی‌ترین آثار منتشر شده در سراسر جهان در حوزه ادبیات مقاومت است. محمود درویش در سال ۱۹۸۷ به کمیته هیأت اجرایی جنبش فتح ملحق می‌شود اما شش سال بعد در سال ۱۹۹۳ در اعتراض به موافقتنامه صلح اسلو از این سازمان کناره می‌گیرد. جالب‌ترین نکته در این میان این است که به خاطر همین موافقتنامه بود که جایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۴، به یاسر عرفات و شیمون پرز و اسحاق رابین تعلق گرفت!

درویش از شعرایی بود که جایزه هم زیاد به خانه برده است که از میان آنها



# خداوندگاران قلم در سرزمین زیتون خونین!

مهم‌ترین ادبای فلسطینی در قرن اشغال چه کسانی هستند؟

محمد علی یزدانبار  
دبیر گروه کتاب



از شوخی‌های تلخ روزگار است که فلسطین، جنگجوترین و صلح‌طلب‌ترین نویسندگان قرن گذشته را همزمان در دامن خود پرورش داده است. غسان کنفانی که توسط موساد ترور شد و محمود درویش که او را شاعر صلح هم صدا می‌زنند هر دو از یک دیارند، از دیاری که حتی دل غاده السمان لبنانی و نزار قبانی سوری هم در گرو آن بود. فلسطین، این سرزمین دردهای بی پایان نویسندگان و شعرای بزرگی هم دارد که تصمیم گرفتیم در این شماره آنها را کوتاه و مختصر به شما معرفی کنیم.

است. سهم کتاب‌های تألیفی نوجوان کم شده و این ناراحت‌کننده است اما با افزایش عناوین، تنوع کتاب‌های مخصوص نوجوان افزایش یافته و همین سبب می‌شود که فضای کتابخوانی نوجوانان متنوع و پربار شود.

## چهار

در آستانه چهارمین دهه، شاید نگرانی امروز، بیش از حد بازاری شدن شیوه انتشار کتاب‌های نوجوان باشد. انتشار کتاب‌های چندجلدی و متنوعی که شاید چند جلد ابتدایی شان جذاب به نظر بیاید اما در ادامه به تدریج نزول می‌کنند اما نشرهای نوجوان با تبلیغات زیاد، همین کتاب‌های کم‌مایه را به دست نوجوان‌ها می‌رسانند. داستان‌هایی که به نظر می‌رسد حتی در کشور مبدأ نیز صرفاً به جهت فروش بیشتر نوشته شده‌اند. این عبارات این روزها از نوجوان‌های کتابخوان زیاد شنیده می‌شود: «جلد اول تاسومش خوبه، ولی بقیه اش خیلی بد می‌شه. اصلاً نمی‌دونم چرا نوشته شده.» «چرا برایش جلد هشتم چاپ کردن؟ داستان که تموم شده بود!» «دویست صفحه اول فقط سلام و احوال‌پرسی بود. داستان رو هم تموم نکرد که جلد بعدی رو بخیریم.»

کتاب‌هایی که صرفاً به خاطر فروش بیشتر منتشر می‌شوند فارغ از بهم ریختن بازار نشر، به تدریج ذائقه نوجوان ایرانی را هم تغییر می‌دهند. بعد از مدتی مخاطبان نوجوان عادت می‌کنند به جای خواندن کتاب «چون کتاب خوبی است» یا «چون کتابی است که من آن را دوست دارم» صرفاً به خاطر «مشهور بودن» مشغول مطالعه شوند. مشکلی که تا امروز در بعضی گوشه‌های بازار نشر نوجوان وجود داشته و در جهان کتاب بزرگسال پررنگ‌تر بوده و حالا به تدریج به میانه دنیای کتاب نوجوان‌ها نیز راه پیدا می‌کند.

## پنج

قطعاً بهترین راه حل، حذف کتاب‌های ترجمه از بازار نشر نوجوان نیست؛ این اتفاق نه درست است نه حتی ممکن. در کنار اهمیت به افزایش تولیدات داخلی و توجه به آموزش هرچه بیشتر نویسندگان نوجوان باید به نکات دیگری هم توجه کرد و مهم‌ترین آن دستچین کردن بهترین کتاب‌های نوجوان دنیا از نگاه ادبی و تربیتی است نه صرفاً ترجمه کردن آثاری که پرفروش بودند و احتمالاً در ایران هم پرفروش خواهند بود.

امروز دنیای کتاب نوجوان به نسبت چندین سال قبل در نقطه مطلوب‌تری قرار دارد و احتمالاً با دست‌کشیدن از منطق بازاری، آینده درخشان‌تری نیز خواهد داشت.

سرزمین اشباح»، «نبرد شیاطین»، «در جست‌وجوی سرزمین دلتورا» و... در همین دوره انتشارات پیدایش اقدام به چاپ کتاب‌هایی در ژانر وحشت و واقع‌گرا می‌کند. مجموعه کتاب‌های «خیابان وحشت» آرال استاین به دست نوجوان‌ها می‌رسد. از طرفی همین نشررمان‌هایی واقع‌گرا مانند «باران مرگ» و «گمشده شهرزاد» را به چاپ می‌رساند.

نشر افق هم یکی از اولین انتشارات‌هایی است که به ژانر واقع‌گرای نوجوان توجه نشان می‌دهد. کتاب‌هایی مانند «ته‌کلاس ردیف آخر صندلی آخر» و «۳۵ کیلو امیدواری» جزو اولین کتاب‌های ترجمه شده از این ژانر هستند. انتشارات افق نیز مانند نشر قدیانی داستان‌های تخیلی چندجلدی منتشر می‌کند، مجموعه‌هایی مانند «روون پسری از رین» و «آرتمیس فاول» محصول همین دوره هستند.

بازار نوجوان در دهه هشتاد هنوز آنقدر بزرگ و گسترده نیست. آنقدر که یک نوجوان کتابخوان می‌تواند ادعا کند همه کتاب‌های محبوب بازار را خوانده است. در کنار افزایش سهم کتاب‌های ترجمه، رمان‌های تألیفی نیز به تدریج ناپدید می‌شوند. دقیقاً مشخص نیست که نویسنده‌های نوجوان دوره قبل چرا اقدام به انتشار کتاب‌های بیشتری نمی‌کنند و بازار کتاب تألیفی نوجوان به کتاب‌های دهه قبل محدود می‌ماند.

ورود کتاب‌های ترجمه به بازار نوجوان اتفاق لزوماً ناپسندی نیست. ورود این داستان‌ها موجب می‌شود که سبب مطالعه نوجوانان ایرانی وسعت و تنوع بیشتری پیدا کند و نوجوان‌ها و همین‌طور علاقه‌مندان به ادبیات نوجوان با ساختارهای مناسب برای نگارش یک کتاب نوجوان بیشتر از قبل آشنا شوند. دیگر لازم نیست که یک کتاب را چندین بار بخوانید و برای هر ژانری داستانی چند کتاب پیشنهاد خواهید داشت.

## شش

همه چیز به آرامی پیش می‌رود که با ورود «پرتقال»، عرصه کتاب نوجوان تکان می‌خورد. پرتقال اولین بچه‌خوبی سبز است که با موتور پیشران صنعت کتاب‌های کمک‌درسی می‌تواند در عرض چند سال، چند صد عنوان کتاب نوجوان منتشر کند. حالا برای هر ژانر، هر موضوع، هر شخصیت و هر شرایطی یک کتاب نوجوان پیدا می‌شود و این اتفاق خوبی است. در کنار بازار ترجمه انتشارات‌های مختلف (حتی نشر پرتقال) برای تولید کتاب تألیفی تلاش می‌کنند و در همین ایام عناوین جذابی مانند «دروازه مردگان» به بازار نشر نوجوان راه می‌یابد.

دنیای کتاب برای نوجوان ایرانی در پایان دهه ۹۰ فضای کاملاً متفاوتی پیدا کرده



# همه این سال‌ها با کتاب‌ها و نوجوان‌ها

## کتاب‌های نوجوان در کدام نقطه تاریخ خود ایستاده‌اند؟

مریم رحیمی پور  
آموزگار



متفاوتی پیدا می‌کند شاید یکی از عوامل تغییر این بازار، ظهور هری پاتر باشد. کتاب نوجوانی که گوی شهرت و محبوبیت را از کتاب‌های گروه سنی بزرگسال می‌رباید و توجه همه را جلب می‌کند. کسی انتظار ندارد که نوجوان‌های ایرانی برای یک کتاب تخیلی صف بکشند.

شاید همین عامل باعث ترجمه آثار نوجوان دیگر می‌شود. به تدریج کتاب‌های ترجمه به بازار نشر نوجوان راه پیدا می‌کنند و بعد از مدتی سهم بیشتری از کتاب‌های تألیفی را به خود اختصاص می‌دهند. نشر قدیانی اقدام به چاپ مجموعه‌های تخیلی چندجلدی می‌کند، داستان‌هایی مانند «قصه‌های

تخیلی می‌برند. حتی داستان‌هایی تخیلی مانند «جادوگران سرزمین بی‌سایه» در سبب کتاب‌های نوجوان پیدا می‌شود. این سبب حتی کتاب‌هایی مانند «جمعه در محاصره کارآگاهان» هم دارد، کتاب‌های منتشر شده در این ایام هنوز هم بخشی از سبب کتاب نوجوان به حساب می‌آیند. کم پیش می‌آید که کسی بخواهد برای نوجوان‌ها برنامه کتابخوانی در نظر بگیرد و هوشمندان سیاره اوراک را به عنوان یک اثر ایرانی مورد توجه قرار ندهد.

## دو

کتاب نوجوان در دهه هشتاد وضع و صورت

## یک

دهه هفتاد برای کتاب تألیفی نوجوان روزگار خوشی محسوب می‌شود. تعداد کتاب‌های نوجوان موجود در بازار به نسبت امروز بسیار کم است اما نویسنده‌های ایرانی رمان‌های جذابی را به دست نوجوان‌ها می‌رسانند. رمان‌ها و مجموعه داستان‌هایی مانند «پسر سرکار عبدی»، «ستاره‌ای به نام غول»، «انگشت مجسمه» و... در همین ایام تولید و منتشر می‌شوند. رمان‌های تألیفی این دوره حتی تنوع ژانری خوبی هم دارند. کتاب‌هایی مثل «راز قلعه فلک‌افلاک» و «هوشمندان سیاره اوراک»، نوجوان‌ها را به دنیای علمی-



# زندگی



اغلب در این موقعیت هستیم که در صف تاکسی، در مترو یا در اتوبوس خیلی حواسمان به اطراف نیست. در بهترین حالت یا در حال شنیدن یک پادکست هستیم، یا اگر جای نشستن داریم کتاب می خوانیم یا فیلم می بینیم که هر دو با سبک زندگی فردی ما ارتباط ملموسی دارد. اما برای سبک زندگی اجتماعی ما، آن هم دقیقاً زمانی که در اجتماع هستیم چه اتفاقی می افتد؟



اینکه به کودک گریبان ماشین کناریمان در ترافیک لبخند می زنیم و به نحوی او را که کل سرنشینان ماشینشان را کلافه کرده است سرگرم می کنیم، انتخاب ما است

## حمل و نقل شهری و رفتارهای ما

# خرده رفتارهای شهروندی جهان ساز!

سازامؤمنی  
دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

ما در روزمره خود لحظه هایی داریم که من اسم آنها را پل می گذارم؛ مسیر، لحظه یا اتفاقی که «باید» طی کنیم و از آن بگذریم تا فرایند به شب رساندن روزمره هایمان تکمیل شود. لحظاتی که در آن کار خاصی نمی کنیم، رفتار خاصی نداریم یا اغلب انتخاب مان نیست. فقط می خواهیم این لحظات بگذرند تا به هدف و مقصد اصلی مان برسیم. یکی از این پل ها حضور در محیط شهر و استفاده از حمل و نقل عمومی برای رسیدن به مبدأ یا مقصد است. اغلب ما روزانه برای رفتن

به رسیدن به خانه، محل کار، مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، سینما و غیره از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده می کنیم و دقیقاً یا ساعتی را در این مرحله روزمره می گذرانیم؛ همراه و در کنار بقیه. بقیه اجتماع. بقیه مردم و بقیه آدم هایی که با آنها در یک شهر زندگی می کنیم. این اتفاق در شهرهای بزرگتر و با ترافیک های بلند و طولانی بیشتر اتفاق می افتد و همین باعث می شود که این لحظه های بی نام و نادیده گرفته شده زندگی روزمره هر کدام از ما بیشتر اهمیت پیدا کند.

### رفتار شهروندی، اجباری یا اختیاری؟

هر کدام از ما در زندگی روزمره و در محیط زندگی اجتماعی خود که از کوچه و خیابان و محله تا مدرسه و دانشگاه و محل کار و دیگر محیط ها را در برمی گیرد، به طور ناآگاهانه و خودکار، یک تصویر فردی و یک تصویر اجتماعی از خودمان به دیگران نشان می دهیم. حتی ممکن است اغلب درباره آن با دیگری حرف نزنیم و یا دیگران درباره این تصویر ما با ما حرف نزنند، اما این تصویر را به دیگران نشان می دهیم و به دنبال این اثرگذاری، الگوپردازی و تکرار می بینیم. متأسفانه برای این مسأله مثالی ناراحت کننده را باید بزنم که منظورم را سریعاً منتقل کند؛ کلماتی را که در یک دعوا در تصادف دو خودرو یا موتوررد و بدل می شود به خاطر بیابورید؛ تکراری، شبیه هم و تشدیدکننده حال بد طرف مقابل و حتی منجر شدن آن به زد و خورد. معکوس همین رفتار هم همین اثر تکرار، الگوپذیری و اثرگذار را دارد؛ فقط نیاز داریم مشاهده، توجه و انتخاب کنیم که خنثی نباشیم، بلکه واکنش و رفتاری برای «بهتر شدن حال هم» در همین پل، مسیر و راه داشته باشیم. گفتم انتخاب کنیم، چون دقیقاً این هم به سبک زندگی ما برمی گردد. رفتار شهروندی اگرچه فرهنگ، هنجار و ارزش های خودش را دارد، اما در اغلب کشورها اجباری نیست. اینکه به کودک گریبان ماشین کناریمان در ترافیک لبخند می زنیم و به نحوی او را که کل سرنشینان

### لحظه های مهم گذر در زندگی اجتماعی

علت اینکه می گویم این لحظه ها مهم هستند این است که زمان زیادی از زندگی روزمره اغلب ما در راه و در مسیر می گذرد. قاعدتاً بی اهمیت دانستن یا بی توجهی به آن باعث نمی شود که آن زمان کوتاه تر شود و یا ما سریع تر به مقصد برسیم. توصیه دینی اش همان صحبت حضرت امیرالمؤمنین درباره فرصت و زمان است که همچون ابرآن را گذرا و از دست رفتنی دانسته و توصیه علمی اش از دیدگاه علم مدیریت همان تبدیل تهدیدها به فرصت است. حالا، ترافیک، صف تاکسی و اتوبوس و مترو و حضور در این فضاها برای همه ما فرصتی است که اغلب آن را یک تهدید می بینیم؛ از آن بدمان می آید، دوست داریم نباشد و زودتر به مقصد برسیم، در حالی که از نگاهی متفاوت باید گفت همان زمان که سبک زندگی شهری را پذیرفتیم، به تبعات مثبت و منفی آن با هم لیبیک گفتیم، پس چه بهتر که به جای به انتظار نشستن و به ساعت نگاه کردن و احتمالاً اضطراب داشتن برای دیر رسیدن به مقصد، از آن استفاده کنیم. حتماً تجربه کرده اید که گاهی به دلایل مختلف مانند باران، تصادف و غیره به قدری زمانش زیاد است که به آن نمی توان به چیزی خودمان، برای تغییر و برای اثرگذاری.



افراد بدون نیت کنجکاوی یا فضولی ارتباطات میان فردی گسترده ای در فرهنگ شهروندی خلق می کند که اثرگذاری مثبتی روی رفتار و حال عمومی همه ما دارد. هیچ اشکالی ندارد که نفر اول صف تاکسی باشیم، اما جای خود را به کسی بدهیم که «می بینیم» هیکل درشت تری دارد یا زنی باردار است یا دانشجو نقشه کشی با وسایل و کوله و کتاب هایی است که اگر در صندلی پشت بنشیند هم خودش اذیت و معذب می شود و هم ممکن است مسافران دیگر اذیت شوند.

اشکالی ندارد که اگر «می بینیم» راننده تاکسی از رانندگی بقیه در ترافیک عصبانی شد، یک شکلات به او بدهیم و او را به سمت بهتر شدن حالش سوق بدهیم. اشکالی ندارد که در مترو دست خود را از میله پایین بگیریم و اجازه بدهیم مثلاً فروشنده مترو محصولاتش را آویزان کند یا حتی اگر قدم بلند است، دستمان را به میله بلند قطار مترو یا اتوبوس بگیریم و جا را برای افراد دیگر باز کنیم. اشکالی ندارد اگر از مبدأ سوار قطار یا اتوبوس شده ایم و تارسیدن به مقصد چیزی حدود ۱۰ ایستگاه فاصله داریم، ۵ ایستگاه مانده به مقصد را بایستیم و جایمان را به مادری بدهیم که ایستاده در حال شیردادن به فرزندش است. شاید فکر کنید این چیزهای ریز و جزئی خیلی مهم و اثرگذار نباشد، با احتساب اینکه نسل بعدی هم در کنار ما در حال مشاهده این کنشگری و بی اهمیت نبودن است و دارد یاد می گیرد، باید بگویم که همه این رفتار و واکنش های مثبت جزئی که پس از مشاهده اتفاق می افتد، نوعی از توجه و محبت اجتماعی را ایجاد می کند که اتفاقاً واگیردار است و افراد به صورت شبکه به دنبال هم الگوپردازی کرده و این نوع رفتارها را نسبت به هم تکرار می کنند. همین خرده رفتارهای روزمره به ظاهر بی اهمیت به رشد فرهنگی و رفتاری فردی و جمعی یک جامعه کمک می کند.

ماشینشان را کلافه کرده است سرگرم می کنیم، انتخاب ما است.

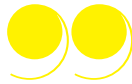
### صف و ترافیک و مسیر؛ فرصتی برای اتصال به جهان بیرون از خودمان

اغلب در این موقعیت هستیم که در صف تاکسی، در مترو یا در اتوبوس خیلی حواسمان به اطراف نیست. در بهترین حالت یا در حال شنیدن یک پادکست هستیم، یا اگر جای نشستن داریم کتاب می خوانیم یا فیلم می بینیم که هر دو با سبک زندگی فردی ما ارتباط ملموسی دارد. اما برای سبک زندگی اجتماعی ما، آن هم دقیقاً زمانی که در اجتماع هستیم چه اتفاقی می افتد؟ اغلب توجهی به دیگران، مسیر و اتفاقاتی که در مسیری می افتد نداریم یا اصلاً حوصله ارتباط و تعامل با جهان بیرونمان را نداریم. اما پس از مشاهده و دیدن این قضیه فرق می کند؛ پس از «مشاهده» است که ذهن ما تصمیم می گیرد که برخوردی خنثی و بدون اثر داشته باشیم یا اینکه اثر بخش باشیم. هر چند من همین برخورد خنثی و بدون اثر را هم در طولانی مدت، برای یک جامعه اثرگذار می بینیم؛ یک اثرگذار منفی که باعث می شود دیگر اصطلاحاً هیچ کدام از ما از هیچ چیزی دردمان نگیرد و شبیه روایت هایی بشویم که چند وقت پیش در میان تماشاچیان یک مسابقه فوتبال مستقر شده بودند و اتفاقاً هوشیار، متوجه و مشاهده گر آمده بودند که جای انسان ها را بگیرند. بی واکنشی پس از مشاهده نسبت به تمام آدم ها و اتفاقاتی که داریم، در حالی که فقط نیاز به یک لبخند، کلمه یا ملاحظه از سمت ما دارد، نه تنها در طولانی مدت روی حال خود ما اثر دارد، بلکه روی افراد دیگری که در این مسیر همراهان هستند هم اثرگذار است.

### جزئیات مهم، ارزشمند و اثرگذار است

پس از مشاهده انتخاب ما مهم است. توجه به

ما فکر می‌کنیم که ترسناک‌ترین وجه زندگی این است که نمی‌دانیم چه خواهد شد. اما فیلم «روز موش خرما»، کمدی جذاب و تخیلی هارولد رامیس، نشان می‌دهد که چیزی حتی ترسناک‌تر هم وجود دارد، دانستن اینکه دقیقاً چه اتفاقی قرار است بیفتد



## معرفی جذابی از فیلم «روز موش خرما»

# دانستن ترسناک‌تر است یا ندانستن؟

اتفاق، خلاقیت فیلمنامه‌نویس‌ها تمام و فیلم‌خسته‌کننده می‌شود. اما رامیس، که فیلمنامه‌ها را همراه با دنی روبین نوشته است، تغییرات الهام‌بخش زیادی در مورد رویدادهای روز ارائه می‌کند و موری را با واکنش‌های متفاوتی نسبت به مصیبت‌هایش مواجه می‌کند که باعث می‌شود ما هرگز خسته نشویم.

چگونه می‌توانیم خسته شویم در حالی که موری از شادی و هیجان کشف‌اش به سمت ناامیدی و خودکشی و افسردگی می‌رود؟ موری برای خودش یک مکتب به حساب می‌آید. او هرگز به عنوان یک کمدین خنده‌دارتر از این فیلم نبوده و به عنوان یک بازیگر کنترل بازی را بیشتر در دست نداشته است. روز موش خرما قطعاً بهترین فیلم اوست.

پس از هضم شوک اولیه، فیل از آزادی تازه یافته‌اش سرکشی می‌شود. او کشف می‌کند که اقدامات او هیچ عواقبی ندارد. او می‌تواند هر چیزی بخورد، هر چیزی بنوشد، هر کاری با هر کسی انجام دهد و فردا صبح رأس ساعت ۶، همه چیز پاک می‌شود. از آنجایی که او ذاتاً کمی بی‌بند و بار است، فوراً از تمام آن مزیت‌ها استفاده می‌کند. زنان زیبا را اغوا می‌کند، از ماشین حمل پول بانک دزدی می‌کند و کارهایی از این دست.

با این حال هدف اصلی فیل، ریتا است، تهیه‌کننده او. زنی زیبا، شیرین، باهوش و مهربانی که در شرایط عادی به فیل هیچ کششی ندارد. اما یک شب، پس از چندین روز تلاش، جمع‌آوری لیستی از شعرها و آهنگ‌ها، طعم‌های بستنی و هر چیز مورد علاقه‌اش، فیل مقاومت او را می‌شکند و برای به دست آوردن ریتا نزدیک می‌شود ولی در نهایت موفق نمی‌شود. عشق ریتا با کلاشی و حقه‌بازی به دست نمی‌آید. این از دست دادن منجر می‌شود فیل اشتیاقش را از دست بدهد و ناامید و افسرده شود. او تصمیم می‌گیرد خودکشی کند. خود را از صخره به پایین انداخت، دچار برق گرفتگی شد، جلوی اتوبوس راه رفت و در نهایت خود را از یک ساختمان بلند پرت کرد، اما راهی برای اتمام این تکرار نبود. هر روز صبح او به همان جایی که شروع کرده بود برمی‌گشت.

هارولد رامیس همیشه بازیگر و نویسنده بهتری بوده تا کارگردان. اما در این فیلم زمان بندی کمدی او فوق‌العاده است. بویژه زمانی که ما را با برش صحنه در لحظه مناسب، از یک نقطه اوج به نقطه دیگر منتقل و غافلگیر می‌کند. با وجود فیلمنامه پیچیده و زیبایی این فیلم، رامیس و بازیگرانش نیمی از کارشان را پیش از تولید انجام داده‌اند. داستان هم جنبه اخلاقی دارد، هم نداشتن نشاط‌آور. اما، برای یک بار هم که شده، مخاطب مجبور نمی‌شود هوش خود (یا بدبینی غریزی خود) را برای پذیرش داستان تسلیم کند. وقتی فیل تغییر عقیده می‌دهد، ناگهان غریبه نمی‌شود. او همان مرد است، همان آدم شرور، اما به مراتب عاقل‌تر و دوست‌داشتنی‌تر. با حضور یک بازیگر دیگر به جای بیل موری، پیام فیلم ممکن بود به طرز غیرقابل‌تحمیلی بد باشد. اما جذابیت کنایه‌آمیز موری ما را در برابر خوش‌بینی ناصادقانه بیمه می‌کند. ما مطمئن هستیم که حتی اگر این کرم خاکی تبدیل به پروانه شود، پروانه‌ای است که هنوز کمی از ذات کرم در او باقی مانده است.

همچنین امتناع فیلم از افشای چگونگی گیرافتادن فیل در حلقه زمانی قابل توجه است. نه ماشین جادویی و پوزر و برق وجود دارد و نه خبری از نفرین و طلسم و جادو است. همچنین تعداد دفعاتی که در همان روز خاص تکرار می‌شود، مشخص نمی‌کند.

ممکن است ۱۰ سال یا صد سال طول بکشد تا فیل زندگی تک‌مرد شهر پانکس سوتاونی را به خاطر بسپارد، یک پانیست، یک مجسمه‌ساز و یک دکتر افتخاری شود. این پنهان‌سازی اطلاعات بنیادی، روز موش خرما را به یک فیلم هنری در لباس رایج سینما تبدیل کرده است.

نوشین تقی‌لی

نویسنده

نام فیلم..... Groundhog  
Day  
کارگردان..... Harold Allen Ramis  
امتیازها  
IMDB..... ۱۰/۸  
Rotten Tomatoes..... ۹۴٪



چند سال پیش در یک کارگاه خودشناسی شرکت کرده بودم که محتوای یکی از جلسات آن به خوبی در ذهنم مانده است. موضوع این بود که تفاوت استرس و ترس چیست؟ دکتر روانشناس برگزارکننده دوره برایمان توضیح داد که استرس در واقع ترسی است که منبع آن را تشخیص نمی‌دهیم. مثلاً همه ما از چیزهای بخصوصی می‌ترسیم. از ارتفاع، گربه، تاریکی، آب، مار و صدها چیز دیگر. ولی این طور نیستیم که در تمام طول روز این ترس را با خود به همراه داشته باشیم، ولی استرس و اضطراب همواره با ما هست، حتی قابلیت این را دارد که خواب‌هایی که می‌بینیم را تحت تأثیر قرار دهد. حالا توصیه دکتر چه بود؟ اینکه اضطراب‌هایمان را به ترس تبدیل کنیم. یعنی بدترین و وحشتناک‌ترین اتفاقی که می‌تواند بیفتد را تصور کنیم. البته این را با منفی‌گرایی و نوشتن سناریوهای ترسناک که قدرت ویژه همه مادرهاست، قاطی نکنید. مثلاً می‌گفت اگر فردا امتحان دارید و از اضطراب نمی‌توانید تمرکز کنید، فکر کنید که بدترین اتفاقی که می‌تواند بیفتد چیست؟ اینکه نمره قبولی نگیرم و مشروط شوم. خوب بعدش چه؟ مثلاً اینکه از دانشگاه اخراج شوم و زحمات چندین ساله‌ام به هدر برود. این یک موقعیت ترسناک است، ولی آخر دنیا نیست.



شاید این روش به نظر مسخره بیاید، اما برای من به عنوان یک فردی که همواره و برای همه چیز دچار اضطراب می‌شوم، واقعاً جوابگو بود. ولی یک مشکل دیگر هم در زندگی همه ما وجود دارد و آن هم این است که ما قادر به پیش‌بینی نیستیم. ترسناک‌ترین چیز در زندگی این است که نمی‌دانیم در آینده چه اتفاقی قرار است بیفتد. حتی وقتی همه چیز خوب پیش می‌رود، همواره یک ترس و نگرانی در دلمان وجود دارد که نکند اتفاق بدی بیفتد؟ این ترس از آینده نامعلوم، ریشه در تکامل انسان دارد. در کتاب انسان خردمند؛ نویسنده توضیح می‌دهد که مغز انسان طوری طراحی شده که بتواند خطرات را پیش‌بینی کرده و در برابر آنها از انسان محافظت کند. انسان‌های اولیه همواره با خطرات طبیعی ای روبه‌رو بودند که قابل پیش‌بینی بود. مثلاً با تغییر آب و هوا متوجه می‌شدند که طوفان در راه است. یا با شنیدن صدای حیوانات وحشی خود را برای مقابله با آنها آماده می‌کردند.

اما انسان امروزی زندگی متفاوتی دارد. دیگر جان انسان با حمله حیوانات وحشی و سیل و طوفان تهدید نمی‌شود، ولی مغز ما هنوز به دنبال پیش‌بینی خطر است تا از جان ما محافظت کند و چون در دنیایی غیرقابل پیش‌بینی زندگی می‌کنیم، همواره دچار این اضطراب هستیم. ما فکر می‌کنیم که ترسناک‌ترین وجه زندگی این است که نمی‌دانیم چه خواهد شد اما فیلم «روز موش خرما»، کمدی جذاب و تخیلی هارولد رامیس، نشان می‌دهد که چیزی حتی ترسناک‌تر هم وجود دارد، دانستن اینکه دقیقاً چه اتفاقی قرار است بیفتد.

این جمله صرفاً یک دیالوگ از فیلم «روز موش خرما» نیست. این جمله هسته اصلی فیلم است و در کنار بازی استادانه بیل موری، این فیلم را به یکی از بهترین کمدی‌های آمریکایی تبدیل کرده است. روز موش خرما مستقیماً از دل سوررئالیسم آمریکایی سرچشمه می‌گیرد، که باعث می‌شود تبدیل به فیلمی صریح، لذت‌بخش، چندلایه و غنی شود. در فیلم «ملک‌الموت» بونوئل ما با موضوع مشابهی سرو کار داریم. اشراف استرلینگ برای شام دور هم جمع می‌شوند، اما پس از شام به طرز غیرقابل توضیحی در اتاق ناهارخوری گرفتار می‌شوند و این گرفتار شدن در ابدیت آنها را دچار وحشت می‌کند. این چیزی شبیه به اتفاقی است که برای فیل، یک هواشناس خودشیفته اهل پیتسبورگ می‌افتد، با این تفاوت که هیچ چیز شگفت‌انگیزی در مورد فیل وجود ندارد و وضعیت او حتی به طرز عجیبی نگران‌کننده‌تر است. فیل نه مرد پسندیده‌ای است و نه دوست‌داشتنی. در ابتدای داستان، او به همراه تهیه‌کننده جدید برنامه (اندی مک‌دول) و فیلمبردارش (کریس الیوت) به سفر زمستانی سالانه‌شان به پانکس سوتاونی می‌روند تا از یک فیل دیگر، معروف‌ترین پیش‌بینی‌کننده هوای جهان که یک موش خرما است، در روز موش خرما گزارش تهیه کنند.

فیل به این سفر کوتاه مانند یک مجازات نگاه می‌کند. تنها کاری که او می‌خواهد انجام دهد این است که سریعاً گزارش را تهیه و وسایلش را جمع کند و به پیتسبورگ برگردد. اما متأسفانه یک کولاک وحشتناک جاده‌ها را مسدود می‌کند و همه خطوط تلفن را از کار می‌اندازد. بنابراین تنها کاری که او می‌تواند انجام دهد این است که به هتل خود برگردد، پتو را روی سرش بکشد و منتظر فردا بماند. فقط مشکل اینجاست که فردا هرگز نمی‌آید! ساعت ۶ صبح، ساعت‌زنک دار رادیویی کنار تختش او را بیدار می‌کند. درست مثل روز قبل، با همان آهنگ و همان گزارش روز قبل. وقتی کارمند هتل، میهماندار رستوران، تهیه‌کننده و فیلمبردارش، بدون استثنا همه، دقیقاً همان کلماتی را می‌گویند که روز قبل به او گفته بودند، فیل متوجه می‌شود که مشکلی وجود دارد. او در روز دوم فوریه در جهنم خصوصی خود در پانکس سوتاونی گیر افتاده است.

معمولاً در این سبک از فیلم‌ها پس از چند روز از افتادن این



گزارشی از زندگی این روزهای زنان و کودکان در غزه

# سرفراز و سربلند راه می روم



غزه تحصیل می کند. النجار می گوید، همین چند روز پیش با خانواده اش به خان یونس که شهری در جنوب این منطقه است، گریخته اند. دقیقاً یک هفته پیش از حملات بی پایان اسرائیل به نوار غزه، النجار نامزد کرد و قرار بوده آخر همان هفته مراسم نامزدی شان برگزار شود که صبح با صدای موشک ها از خواب بیدار می شوند و تصمیم می گیرند به هتلی بروند که اعلام شده بود محل امن است.

اومی گوید: «چهار، پنج روز در هتل ماندیم اما اوضاع لحظه به لحظه بدتر می شد. کل محله های اطراف هتل در اثر حملات هوایی نابود شده بود. درها و پنجره ها شکسته بودند و قسمتی از سقف هم فروریخته بود. حدود ۳۵۰ نفر در این هتل امن گرفته بودند. کارمندان هتل پیشنهاد دادند همه به طبقات پایینی هتل برویم اما واضح بود که آنجا هم امنی در کار نخواهد بود.

پس تصمیم گرفتیم به جنوب نوار غزه برویم. سه ساعت طول کشید تا یک تاکسی پیدا کنیم که حاضر باشد ما را به خان یونس ببرد. می دانستیم ممکن است مورد حمله هوایی قرار بگیریم چون همان روز بیش از ۷۰ نفر در یک حمله هوایی در همان خیابان ها کشته شده بودند. اما خوشبختانه توانستیم خودمان را به خان یونس برسانیم.»

اومی گوید: حملات به غزه همیشه وحشیانه بوده با این حال، این بار بسیار بدتر است. وقتی ما درباره نابودی کل یک خانواده صحبت می کنیم منظور یک خانواده ۴-۵ نفره نیست، داریم از کشته شدن تمام یک خانواده بیش از ۴۰ نفره حرف می زنیم.

آیه طائبی  
دبیر سرویس زندگی

سمیح القاسم شاعر مقاومت فلسطینی جایی می گوید منتصب القامه امشی... مرفوع اهامه امشی فی کفی غصنه زیتون... و علی کتفی نعشی وانا امشی وانا امشی... (سرفراز و سربلند راه می روم در دستم شاخه زیتون است و نعش خودم را روی دوش خودم حمل می کنم و می روم و می روم و می روم) ترانه ای که این روزها باز ما را به یاد فلسطینیان می اندازد.

دوهفته ای هست که توجه جهانیان به فلسطین و نوار غزه جذب شده. همه چشم ها به باریکه ای در مجاورت دریای مدیترانه است. اما همچنان شنیدن صدای فلسطینیان و خیردار شدن از آنچه در واقع بر مردم می گذرد، دشوار است. قطع سوخت و برق در این منطقه، گذران زندگی روزمره را هم پیچیده کرده چه رسد به ارتباط و دسترسی به دنیای خارج از محدوده شان. با وجود این، خبرنگاران فلسطینی تمام تلاش شان را می کنند تا به ما بگویند زندگی در نوار غزه چگونه است. روز و شب ها چطور می گذرد و زندگی زنان و کودکان در چه حال است. النجار، دختری فلسطینی است که در رشته زبان انگلیسی دانشگاه



حرازین، روزنامه نگار فلسطینی می گوید: «ما عادت کرده ایم که اسرائیل جنگ را آغاز کند.»

او که در دوی بزرگ شده و سال ۲۰۰۶ به فلسطین بازگشته می گوید: «من در شهر غزه و در مرکز شهر در محله الریمال زندگی می کردم که تخلیه شد و حالا در دیرالبلاخ در جنوب غزه هستم. اما بمباران اینجا هم وجود دارد.»

بنابراین این حرف که آنها ما را برای امنیت از شهرهای شمالی به جنوب غزه کوچاندند، واقعیت ندارد. جابه جایی من از غزه به دیرالبلاخ در واقع ساده تر از دیگران بود. به اندازه کافی خوش شانس بودم که تاکسی پیدا کنم و پول داشتم که در جنوب جایی را اجاره کنم و برای بچه هایم سرپناهی داشته باشم. اما در مسیر مردم زیادی را می دیدم که با بچه هایشان آن مسیری را پیاده می روند و دیدن این صحنه ها برایم بسیار غم انگیز بود.» اما شرایط برای حرازین هم آنقدر خوب پیش نرفت، به خاطر حملات هوایی اسرائیل، او و دوقلوهای پنج ساله اش حالا در بیمارستان شهدای الاقصی دیرالبلاخ در پناهگاه هستند.

او می گوید: «به عنوان یک خبرنگار بزرگترین چالشم آن است که جلوی اشک هایم را بگیرم و سعی کنم تا حد امکان حرفه ای باشم تا کسی نتواند بگوید چون من یک روزنامه نگار فلسطینی هستم پس اکاذیب منتشر می کنم. من می خواهم اخبار و واقعیت زندگی مردم در غزه را تا حد امکان به گوش جهانیان برسانم و این سخت است.»



دقیقاً یک هفته پیش از حملات بی پایان اسرائیل به نوار غزه، النجار نامزد کرد و قرار بوده آخر همان هفته مراسم نامزدی شان برگزار شود که صبح با صدای موشک ها از خواب بیدار شدند. - خدمات اورژانس و تجهیزات پزشکی باقی مانده هم قادر به دسترسی به افراد آسیب دیده از جمله زنان باردار، زنان در حال زایمان و نوزادان تازه متولد شده نیستند.





قیمت زیادی بخرد. سلوای می گوید: «هزینه خرید آب آنقدر زیاد است که اغلب از پس آن بر نمی آیم و کودکانم به خاطر نبود آب دچار گال و شپش شده اند.»

مسأله را آب بیان کرد و گفت نبود آب آشامیدنی سالم سلامت کودکان را به خطر می اندازد. محلی که سلواد آن ساکن است به شبکه آب متصل نیست و مجبور است آب آشامیدنی و غیر شرب را از تانکرهای آب به

سلوا ابونمر، زن فلسطینی ۳۳ ساله و ۸ فرزندش که حال در یک پناهگاه موقت در خان یونس زندگی می کنند، با وجود تمام مشکلات اصلی ترین



که پیش از این هم به طور سیستماتیک از حقوق مراقبت های بهداشتی باوروری توسط اشغالگران محروم شده بودند، از دست داده است. سیستم پزشکی غزه به دلیل سال ها محاصره غیرقانونی به شدت تحت فشار بود و حالا با توجه به سطح صدمات ناشی از بمباران فعلی دیگر توان خاصی برایش باقی نمانده است و خدمات اورژانس و تجهیزات پزشکی باقی مانده هم قادر به دسترسی به افراد آسیب دیده از جمله زنان باردار، زنان در حال زایمان و نوزادان تازه متولد شده نیستند.

عمال عوادالله، مدیر اجرایی انجمن برنامه ریزی و حمایت از خانواده فلسطین (PFPFA)، می گوید: «مانمی دانیم چه اتفاقی قرار است برای زنان و نوزادان تازه متولد شده آنها بیفتد. کلینیک ما غیرقابل استفاده شده و گزینه ها برای ارجاع مادران باردار، ساعت به ساعت کاهش پیدا می کند.»  
تنها مرکز PFPFA غزه در حمله هوایی اسرائیل به طور کامل توانایی اش را برای ارائه حداقل مراقبت های بهداشتی به زنانی



برای بقای اولیه، استفاده از حداقل ۱۵ لیتر آب در روز است. وقتی می گویم کلمات دارند از معنای تهی می شوند، منظوم دقیقاً همین است. «سازمان ملل»، «حقوق بشر»، انواع انجمن ها و گروه های حامی کودکان همه و همه تهی از معنا شده اند.  
لوپنا، با دختر ۱۷ ساله اش سلما، غنا ۱۴ ساله، سلیمان ۱۱ ساله و احمد ۸ ساله حال در فضایی کوچک روزها را سپری می کنند و نمی دانند آیا از بمباران بعدی هم جان سالم به در خواهند برد؟ لوپنای می گوید: «فرزندم در طول این سال ها بسیار آرام بودند اما در طول این دو هفته گذشته با آشفتگی و ترسی که بر آنها غلبه کرده، بیش فعال شده اند و مدام به جای صحبت کردن فریاد می کشند.» بسیاری از خانواده هایی که در این مدت به شهرهای جنوبی مهاجرت کرده بودند حالا به فکر افتاده اند که وقتی جنوب غزه هم مانند شمال آن مدام درگیر حملات هوایی و بمباران هاست، چرا نباید به خانه های خودشان بازگردند.  
لوپنا هم همین فکر را در سر دارد و تنها نگرانی اش خطرناک بودن سفر چند ساعته به شهرشان است.

لوپنا، زن دیگر فلسطینی که پیش از فرمان تخلیه شمال غزه، دست چهار فرزندش را گرفت و به خانه دوستش در خان یونس نقل مکان کرد درباره شرایط شان می گوید:  
«اوایل مادر خانه دوستم یک اتاق داشتیم اما بعد از آغاز بمباران ها، شرایط پیچیده تر شد. حالا ما دیگر تنها خانواده ای نیستیم که به اینجا آمده ایم و چندین خانواده ایم.  
دستور تخلیه شمال غزه و نقل مکان به شهرهای جنوبی مثل خان یونس و رفح به ظاهر برای امنیت غیرنظامیان فلسطینی بود اما در واقع بمباران جنوب غزه قطع نمی شود. خانه دوستم هم جا افتاده و گرته آن را هم زده بودند.»  
او درباره حملات هوایی می گوید: «وقتی می گویم همه جا، به معنای واقعی کلمه همه جا را می زنند و در این میان با تمام محرومیت ها، بدترین مسأله کمبود آب است.»  
لوپنای می گوید: «این روزها، هر فرد کم تر از یک لیتر آب در روز می تواند مصرف کند». این در حالی است که توصیه سازمان ملل



عالمی نیز که مترجم مرکز حقوق بشر فلسطین است، می گوید: «من در غزه به دنیا آمدم و تحت محاصره اسرائیل بزرگ شده ام که ما را از تمام حقوق اولیه انسانی محروم کرده است.»  
اومی گوید: «تنها چیزی که می خواهم جهانیان بدانند این است که مصایب ما در غزه از ۱۷ اکتبر شروع نشد و این جنگ اسرائیل و حماس نیست. اسرائیل سال هاست در حال کشتار ماست. اگر واقعاً اسرائیل با حماس در حال جنگ است چرا گذرگاه هارامی بند و مانع رسیدن کمک های بشردوستانه و تدارکات اولیه به غیرنظامی های فلسطینی می شود؟» او ادامه می دهد: «من و خانواده ام خانه مان را ترک کردیم و به خان یونس در جنوب غزه آمدم و حالا با ۲۰ نفر دیگر در یک آپارتمان زندگی می کنیم و بمباران ها در اینجا که به اصطلاح «منطقه امن» است، ادامه دارد.» در همان روزهای اول خانه، محله مان و مغازه همسرم در ساختمان تجاری الوطن در شهر غزه نابود شد و ما محل درآمد مان را هم از دست دادیم. اسرائیل همچنان مناطق غیرنظامی را در سراسر غزه بمباران می کند، شمال و جنوب هم ندارد. همچنین وسایل ضروری مان در حال تمام شدن است بنابراین خیلی کم مصرف می کنیم.»  
عالمی در انتهای صحبتش گفت: «در غزه شما برای زندگی تان برنامه ریزی نمی کنید، این اشغالگران اسرائیلی هستند که همه چیز را برای شما برنامه ریزی می کنند.»

رفته ام اما نگرانی مدام من برای آن ها و نوزادان تازه متولد شده شان است و دائماً به این فکر می کنم که چند صد زن دیگر اطراف غزه در این شرایط هستند و هیچ کس یا جایی برای رفتن ندارند.» گزارش های می گوید، ۳۷ هزار زن باردار در ماه های آینده مجبور به زایمان بدون برق و تجهیزات پزشکی در غزه خواهند شد و عدم دسترسی به خدمات زایمان و مراقبت های اضطراری مامایی، خطر و عوارض زیادی را به دنبال خواهد داشت.

وفا ابو حشیش، کارمند بهداشت در PFPFA غزه می گوید: «به عنوان یک کارمند بهداشت و یک زن فلسطینی، از صبح در ترس دائمی برای امنیت معیشت خانواده ام هستم. در عین حال نمی توانم تعهد خود را برای ارائه خدمات بهداشتی و درمانی به زنان نادیده بگیرم.  
من در این مدت برای کمک به زنان زیادی که به دلیل بمباران ها ساقط جنین داشته اند، یا در حال زایمان بوده اند



درباره کتاب انگار آنجا نیستم

# برای زنانی که انگار خدا هم رهایشان کرده



«انگار آنجا نیستم»  
به بیان خیلی  
از دوستان اران  
و متخصصان  
ادبیات، شاهکاری  
ادبی است که در  
اکثر فهرست های  
معتبر، جزو  
رمان های برتر  
جهان است.  
«انگار آنجا نیستم»  
وقایعی درباره  
بالکان است


 سمیه ملاتبار  
نویسنده


گرچه خواندن کتابی را انتخاب کرده ام با پرداخت به زاویه خاص و ناگوار جنگ، که اتفاقاً به این دست از زوایای جنگ، کم پرداخته شده است اما متأسفانه وجود داشته و دارد، ولی خانم «اسلاونکا دراکولیچ» تلخ نمی نویسد، تلخ ها را به زیبایی می نویسد. فرقی هم نمی کند «کمونیسم رفت، ما ماندیم و حتی خندیدیم» باشد، «کافه اروپا» باشد، مقاله ها و دست نوشته هایش باشد یا «انگار آنجا نیستم».

سیاسی ترک کرد و رهسپار سوئد شد. در همان سال ها آثار و مقالات او در بسیاری از نشریات اروپایی و بین المللی چاپ شد.

دراکولیچ کتاب دیگری با نام «آزارشان به مورچه هم نمی رسد» دارد که در واقع مجموعه مقالاتی روی داده در یوگسلاوی است. این خانم در استکهلم و زاگرب زندگی می کند. «انگار آنجا نیستم» به بیان خیلی از دوستان اران و متخصصان

خانم دراکولیچ در چهارم ژوئیه سال ۱۹۴۹ در رییکا کرواسی به دنیا آمد. روزنامه نگاری کروات است و در دانشگاه زاگرب در رشته ادبیات تطبیقی و جامعه شناسی تحصیل کرد. از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ با دو هفته نامه استارت و هفته نامه باناس همکاری کرد. او در دوره تغییرات و حوادث مهم اروپا شرقی در سال های دهه نود بوده. در اوایل دهه ۹۰، کرواسی را به دلیل مسائل



انگار زن راوی در  
یک ترس خوردگی  
مهییب، یکریز  
و مداوم حرف  
می زند، حرف  
می زند تا فراموش  
نکند؛ که فراموش  
نشود

ما بیست و نه ساله است و فارغ التحصیل دانشگاه تربیت معلم، معلم است و مجرد. در دهکده ای در بوسنی زندگی می کند. روزی صبح، سرباز صربی وارد آپارتمانش می شود و از او می خواهد وسایلش را جمع کند و همراه آنها برود. اس خیلی زود خود را گرفتار پدیده جنگ و تجاوز و کشتاری می بیند که صرب ها راه انداخته اند. اس را به اردوگاهی می برند، مردها را در دم تیرباران می کنند و جسد ها را می سوزانند و زن ها را بی حرمت می کنند و کدام جنگ است که این بی حرمتی ها را به خود ندیده باشد؟ دراکولیچ همچنین حین روایت پر جزئیاتی از مصایب دردناک تهاجم، نکات روان شناختی و جامعه شناختی قابل توجهی در نسبت انسان با جنگ مطرح می کند. شما روایتی را می خوانید که سرگذشت اهالی

قطع می کند و به جایش، خشونت، توحش و حتی حیوانیت قرار می دهد و عجیب این است که این دگرگونی، سریع، مسری و دوسویه است. «انگار آنجا نیستم» داستانی از یأس، امید و قربانی شدن زنان در آتش افروزی های مردان را روایت می کند. خانم دراکولیچ درباره جنگ داخلی بوسنی در دهه ۹۰ میلادی، سه گانه «بالکان اکسپرس»، «انگار آنجا نیستم» و «آزارشان به مورچه هم نمی رسد» را نوشته است. برای او جنگ صرفاً یک اصطلاح کلی است، اسم جمعی است برای بی شمار داستان فردی. جنگ، تک تک افراد هستند، چیزی است که برای تک تک آنها پیش می آید، اتفاق می افتد و زندگی شان را تغییر می دهد و برای «اس»، جنگ، کودکی است که مجبور شده به دنیا بیاورد. اس داستان

ادبیات، شاهکاری ادبی است که در اکثر فهرست های معتبر، جزو رمان های برتر جهان است. «انگار آنجا نیستم» وقایعی که چنان برای آدم و صد البته آدم های حی و حاضر در آن زمان بوسنی، تلخ و ناامیدکننده و تحقیرآمیز است که نویسنده انگار شرمش گرفته برای شخصیت های داستانش اسم انتخاب کند و پسند به حروف ابتدایی نام ها (اس)، ام، اچ ال، ان، پی) کرده. به قول عزیز: قربانیان جنگ، یک بار کشته می شوند، بازماندگانش اما هر روز. جنگ یک خاصیت انسانیت زدا دارد؛ یعنی هرکسی که با جنگ مواجه می شود را، چه سرباز مهاجم و چه قربانی اسیر، از هویت و خصایل انسانی تهی می کند. آنها را بی هویت و از درون تهی می کند. پیوندهای گذشته اش را





## همه چیز راجع به گیاه آگلونما آرامش مطلق در گلدان

نسرین تقی خانی

مهندس کشاورزی و مشاور نگهداری گیاهان آپارتمانی



برای خانم دراکولیچ جنگ صرفاً یک اصطلاح کلی است، اسم جمعی است برای بی شمار داستان فردی. جنگ، تک تک افراد هستند، چیزی است که برای تک تک آنها پیش می آید، اتفاق می افتد و زندگی شان را تغییر می دهد و برای «اس»، جنگ، کودکی است که مجبور شده به دنیا بیاورد

دهکده ای در بوسنی است که پس از تهاجم صرب ها، از محل زندگی شان رانده شده و به اردوگاه فرستاده می شوند. تنش و بهت در ساخت روایت اول شخص رمان، حیرت انگیز است. انگار زن راوی در یک ترس خوردگی مهیب، یکریز و مداوم حرف می زند، حرف می زند تا فراموش نکند؛ که فراموش نشود. تصاویر داستان مانند پنجره کوچک بازداشتگاه، محدود است و فاصله ای که از این پنجره میان سربازان متجاوز و زندانیان ایجاد می شود، رمان را هولناک تر می کند. کتابی است که ماجرایش فراموش ناشدنی است.

قسمت هایی از کتاب را اگر با هم بخوانیم، بیشتر می توانیم با زنان اردوگاه بوسنی همذات پنداری کنیم: «گاهی هم آرامش عمیقی او را در برمی گیرد و این زمانی است که خودش را در آپارتمان شان در سارا یوو تصور می کند؛ هنوز به عنوان خانم معلم جایگزین در مدرسه دهکده مشغول به کار نشده، شاید هنوز درسش را هم تمام نکرده. خودش را می بیند که روی تختش دراز کشیده (حاضر است هر چه دارد بدهد تا بتواند باز هم در آن تشک آشنا فرو برود.) احساس می کند مانند کاسه ترک خورده ای است که آب به آرامی از آن بیرون می زند؛ حتی خاطراتش دور و دست نیافتنی اند.

شاید در لحظه زندگی کردن تنها راه بقا در این شرایط باشد. اس مانند بچه ای سرب راه اطاعت می کند. اما او همچنان به سیلی زدن ادامه می دهد، انگار در این کار لذت خاصی می بیند. با کف دستانش روی صورتش می کوبد. چنان محکم می کوبد که صورتش زیر سنگینی ضربه ها به چپ و راست تکان می خورد اما هم چنان چیزی حس نمی کند.

تاکنون هیچ چیز حس نکرده و همه چیز برایش یکسان بوده. آن ضربات آخرین چیزی است که به یادش مانده. آن سیلی های پی در پی و بعد از هوش می رود و دیگر چیزی نمی فهمد. «ان»، نان را تقسیم می کند و ناگهان انگار نه جنگی در کار است و نه اردوگاهی. آن کنار آنها می نشیند.

او چیزی نمی خورد، تنها محو تماشا شادی و لذت دخترها برای نان تازه ای است که فقط به خاطر آنها پخته، برای زنانی که خدا رهایشان کرده؛ بخورید فرزندان، بخورید. نان به شما قوت می دهد که تحمل کنید. باید جان داشته باشید. روزهای ترس و وحشت می گذرند.

در آن اجتماع کوچک زن ها، تنها

عقب تر براند.»

و جابه جایی طبیعی است. اگر برگ های آگلونما، حالت چسبناک و سوراخ شده باشند و همچنین بالک های قهوه ای احاطه شده بالک های زرد داشته باشد، نشان از وجود آفت در گیاه است. برای رفع این مشکل، بهتر است برگ ها و قسمت های آسیب دیده را از گیاه جدا کرده و سپس گیاه را با قارچ کش ضد عفونی کنید. پژمردگی و زرد شدن برگ های آگلونما می تواند هم در اثر عدم تعادل در تأمین نور و هم در آبیاری باشد. آبیاری بیش از حد یا فاصله زمانی طولانی باعث ایجاد تنش در گیاه می شود. آبیاری بیش از حد، حالت غرقاب برای ریشه گیاه ایجاد می کند، ساقه های آگلونما، آب اضافی را در خود ذخیره می کنند و به اصطلاح گیاه پوسیده می شود. در این حالت بهتر است، به گیاه آب داده نشود و گیاه در مجاورت هوا قرار گیرد تا خاک آن کاملاً خشک شود.

اگر نور دریافتی برای گیاه کم باشد، برگ های گیاه زرد و پژمرده می شود. گاهی نوک برگ های آگلونما، به حالت قهوه ای و سوخته در می آید؛ این مشکل زمانی بروز پیدا می کند که یا هوا اطراف گیاه خشک باشد و یا ریشه آسیب دیده باشد. کوددهی بیش از حد هم می تواند باعث سوختگی ریشه گیاه شود.

اگر گیاه برای یک دوره طولانی، مثلاً شش ماه یا یک سال رشد ندارد، باید تعویض گلدان صورت گیرد. احتمالاً ریشه گیاه اجازه رشد و توسعه بیشتری ندارد. می توان با بزرگ کردن گلدان تا دو برابر سایز گلدان فعلی، به رشد بهتر آگلونما کمک کرد.

گیاه آگلونما یک گیاه مقاوم و همیشه سبز با برگ های بیضی شکل است. این گیاه برای رشد به نور کم احتیاج دارد؛ در نتیجه انتخاب مناسب برای آپارتمان هاست. این گیاه در تابستان گل می دهد، گل های آگلونما سفید رنگ است. سرعت رشد گیاه آگلونما کم است. با توجه به رنگ برگ آگلونما، میزان نیاز به نور هم در گیاه تغییر می کند. هرچه برگ های آگلونما روشن تر باشد، به نور بیشتری برای رشد نیاز دارد. به طوری که آگلونما با رنگ برگ سبز تیره، قادر به زندگی در سایه هم هست. تأمین نور خورشید مناسب، از نکات مهم در نگهداری گیاه آگلونماست. نور کافی و با کیفیت، باعث بهبود عملکرد گیاه و رشد بهتر آن می شود. نور خورشید اگر به صورت مستقیم باشد، باعث توقف رشد و سوختگی برگ ها می شود. پس بهتر است نسبت به فضا گیاه و زاویه اش با نور مستقیم دقت بیشتری داشته باشید.

در فصل تابستان بهتر است گیاه هر روز آبیاری شود، اما در فصل زمستان باید دفعات آبیاری کاهش پیدا کند. آبیاری باید به صورت کامل انجام شود؛ یعنی آب از زیر گلدان خارج شود. توجه به این نکته ضروری است که باید بین دفعات آبیاری، خاک گلدان کاملاً خشک شود، در غیر این صورت با وجود آبیاری زیاد، ریشه گیاه دچار پوسیدگی خواهد شد. توجه به زهکشی گلدان، برای طولانی کردن عمر گیاه نکته دارای اهمیتی است.

آگلونما، یک گیاه گرمسیری است؛ پس تأمین رطوبت برای این گیاه مهم است. غبارپاشی برگ ها و ساخت جزیره می تواند از راه های تأمین رطوبت برای آگلونما باشد. برای غبارپاشی و اسپری آب روی برگ های گیاه، بهتر است از آب بدون املاح و کلر استفاده شود. برای ساخت جزیره می توان در یک ظرف چند سنگ قرار داده و با آب روی سنگ ها را بپوشانید و بعد گلدان را روی این سنگ ها قرار دهید. به این ترتیب با تبخیر آب درون ظرف، رطوبت مورد نیاز گیاه تأمین می شود. آگلونما در محدوده دمایی ۱۰ تا ۳۰ درجه سانتی گراد می تواند رشد کند. گرچه در دماهای بالای ۲۶ درجه سانتی گراد تبخیر آب گیاه بالا رفته و نمی تواند روی رشد خود تمرکز کند. دما پایین تر از ۱۰ درجه سانتی گراد هم با لوله ای شدن برگ های آگلونما خود را نشان می دهد، باعث توقف رشد آگلونما می شود.

خاک مناسب برای رشد آگلونما باید زهکشی خوب داشته باشد؛ ترکیب ماسه و خاک گیاهان آپارتمانی برای این گیاه مناسب است. در فصل تابستان و بهار که فصل رشد آگلونما است، می توان از کوددهی استفاده کنید. زرد شدن و ریزش برگ های آگلونما، بعد از خرید



سرعت رشد گیاه آگلونما کم است. با توجه به رنگ برگ آگلونما، میزان نیاز به نور هم در گیاه تغییر می کند. هرچه برگ های آگلونما روشن تر باشد، به نور بیشتری برای رشد نیاز دارد. به طوری که آگلونما با رنگ برگ سبز تیره، قادر به زندگی در سایه هم هست



## آموزش کاکا کدو حلوائی

## پنکیک ایرانی

فائزه صدیقی  
نویسنده

پنکیک Pancake، خمیری کم شیرین است که به صورت گرد، باریک و تک نفره روی حرارت مستقیم پخته می شود. خمیر پنکیک را معمولاً از ترکیب نوعی آرد، شیر، تخم مرغ و شکر درست می کنند و بعد روی ماهیتابه داغ به صورت دانه ای می پزند. این ترکیب ساده که در نقاط مختلف دنیا سبک های متفاوتی دارد، از متنوع ترین و محبوب ترین صبحانه ها و میان وعده های دنیا است. با وجود اینکه امروزه تنوع در نان و شیرینی بسیار زیاد است و هر روز هم ترکیب های جدید به دنیا شیرینی پزی اضافه می شود، ولی پنکیک همچنان توانسته است حضورش را روی میز صبحانه خانه ها، رستوران ها و هتل ها حفظ کند و حتی یک روز از سال را هم به نام خودش ثبت کند. جالب است بدانید که اغلب کشورهای دنیا، نوعی از پنکیک را در فرهنگ غذایی خودشان دارند که آن را به شیوه های مختلف سرو می کنند، مثل پنکیک چینی که اصلاً شیرین نیست و به عنوان میان وعده سرو می شود، یا پنکیک امریکای جنوبی که با آرد ذرت تهیه می شود و موقع پخت داخل آن پنیر می گذارند تا همراه با پخت پنکیک آب شود، یا پنکیک هندی که با آرد برنج و انواع ادویه ها درست می شود و همین طور پنکیک سومالیایی که بسیار اسفنجی تر از دستور اصلی پنکیک است و در مواد اولیه آن پودر خمیر مایه هم استفاده می شود و سایز بزرگی دارد که انواع غذاها در آن پیچیده می شود و در نهایت پنکیک ایرانی یا کاکا که یک شیرینی سنتی گیلانی است. کاکا بسیار آسان و سریع تهیه می شود، مواد آن خمیری شکل بوده و مانند کوکوها در روغن سرخ می شود. کاکا انواع مختلفی دارد که نوعی از آن با پوره کدو حلوائی تهیه می شود و من امروز تصمیم دارم این پنکیک ایرانی را به شما آموزش بدهم. پس امروز با من همراه باشید تا در کنار هم طرز تهیه این کاکا کدو حلوائی خوشمزه را آموزش ببینیم.

## نحوه پوره کردن کدو حلوائی:

برای تهیه پوره، ابتدا کدو تمبل یا حلوائی را از وسط نصف کنید، دانه ها و فیبرهایش را کاملاً خارج کنید، سپس آن را به تکه های باریک تقسیم کنید و بعد بپزید. می توانید برش ها را در دیگ بچینید و کدوها را روی گاز بپزید یا کف سینی فر کاغذ روغنی با ورق نسوز بندازید و کدوها را نیم ساعت تا چهل و پنج دقیقه در فر ۱۸۰ درجه قرار بدهید و با در ظرفی بالا بخار آب قرار داده و بخار پز کنید. در حین پخت چنگال را داخل کدو فرو می کنیم و وقتی در آن فرو رفت یعنی کدو پخته است. بعد از اتمام پخت و خنک شدن، پوست کدو پخته شده را با استفاده از چاقو جدا کرده و بعد با کمک غذا ساز، مخلوط کن یا چنگال آن را کاملاً و تا حدی پوره می کنیم که مخلوط نهایی کاملاً یکدست باشد. پس از آن پوره را حداقل به مدت یک ساعت در دما محیط در صافی یا الک بریزید تا آب اضافی از آن خارج شود، زیرا این آب می تواند بافت نهایی کیک یا نان را شفته کند. بعد از گرفتن

آب اضافی، پوره را اندازه گیری کنید و برای استفاده آماده بگذارید.

## طرز تهیه کاکا کدو حلوائی:

آرد برنج و آرد ساده الک شده، شکر، بیکنگ پودر و دارچین را در یک کاسه بریزید. مواد خشک را خوب با هم مخلوط کنید تا به صورت یکدست پخش شوند و مجدد یک بار دیگر همه مواد خشک را با هم الک کنید. الک کردن به بهتر شدن بافت نهایی کاکا کمک می کند و باعث می شود بافت سبک تری داشته باشد. تخم مرغ و پوره کدو حلوائی را با هم در یک ظرف بریزید. با همزن دستی (ویسک) یا چنگال خوب مخلوطشان کنید. پس از آن شیر را به مخلوط اضافه کرده و در صورت تمایل گلاب هم بریزید. مواد تر را هم بزنید، بافت نهایی آن باید شل باشد و از قاشق بریزد. وسط کاسه مواد خشک، یک حفره ایجاد کنید و مواد تر را داخل آن حفره بریزید. مواد را با لیسک یا چنگال هم بزنید تا یکدست شوند. غلظت مواد مثل مایه کوکو می شود. از آنجایی که جنس کدوها و جنس آرد برنج ها متفاوت است، ممکن است همیشه نتیجه

## چند نکته در خصوص مواد اولیه

- برای اندازه گیری آرد، ظرف یا پاکت آرد را با قاشق هم بزنید، پیمانانه را با قاشق پر کنید و سر پیمانانه را صاف کنید. آرد اندازه گیری شده را حتماً دو بار الک کنید. الک کردن به بهتر شدن بافت نهایی پنکیک کمک می کند و باعث می شود پنکیک بافت سبک تری داشته باشد.
- برای دستورات قنادی بهتر است از شیر پرچرب کارخانه ای استفاده کنید.
- برای تهیه کاکا بهتر است حتماً از آرد برنج ایرانی استفاده کنید تا بهترین کیفیت را تجربه کنید.
- یکی از مشکلات دستوراتی که میوه جات و سبزیجات دارند میزان تقریبی شکر است. میزان شکر در نظر گرفته شده در مواد لازم دستور، برای کدویی با شیرینی معمولی است، ولی کدوی خریداری شده ممکن است بسیار شیرین یا کم شیرین باشد، پس برای حل این مشکل بعد از پوره کردن کدو از آن بچسبید. اگر میزان شیرینی پوره کدو کم بود، شکر را بیشتر بریزید و اگر خیلی شیرین بود میزان شکر را کمتر کنید.
- دارچین را می توانید با ادویه دلخواه مانند زیره جایگزین کنید.
- برای تهیه هر نوع دسر شیرینی با کدو، نیاز به کدوی پوره شده دارید. برای تهیه پوره، باید کدوها پخته شوند. شما می توانید کدوها را در فر یا در تابه ای روی گاز بپزید. از آنجایی که هر چه پوره کم آب تر باشد، نتیجه بهتری در شیرینی پزی می دهد، پخت کدوها در فر و یا به روش بخار پز بیشتر توصیه می شود، ولی اگر به هر دلیلی پخت روی گاز را ترجیح می دهید، کدوها را برش بزنید و با پوست ته یک تابه بچینید، نصف استکان آب کف تابه بریزید، در تابه را بگذارید و اجازه بدهید کدو بپزد.

و روی حرارت متوسط بگذارید تا داغ شود. اگر قاشق چوبی را داخل روغن کردید و دور آن جرز و لوز کرد یعنی روغن آماده است. با قاشق، اسکوپ یا پیمانانه از مایه کاکا بردارید و در روغن بریزید تا سرخ شود. وقتی زیر و دور آن طلایی شد، موقع برگرداندن آن است. طرف دیگر کاکا را هم به همین ترتیب سرخ کنید و پس از آن کاکا آماده است. بهتر است کاکا را داغ و به همراه چای یا نوشیدنی های دیگر سرو کنید. از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد.

یکسانی به دست نیاید. اگر دیدید خمیر نهایی سفت است، مقدار کمی شیر به آن اضافه کنید و دوباره هم بزنید. در صورت تمایل می توانید گردو خرد شده هم به مواد اضافه کنید. اگر مایل به اضافه کردن گردو به پنکیک هستید، بهتر است آنها را روی حرارت گاز یا داخل فر قرار داده و تست کنید. تست کردن مزه و بافت خشکیار را تشدید می کند و کمک می کند طعم مشخص تر و بهتری داشته باشند، ضمن اینکه رطوبت اضافه آنها را از بین می برد و باعث می شود آجیل ها سبک تر شده و در کیک و پنکیک ها ته نشین نشوند. روغن را در تابه بریزید

مواد لازم (هم دما محیط):

آرد برنج: یک دوم پیمانانه / \*  
آرد: یک دوم پیمانانه / پوره کدو  
حلوائی: یک پیمانانه / شکر سفید: یک دوم  
پیمانانه / تخم مرغ: یک عدد / شیر: یک سوم  
پیمانانه / بیکنگ پودر: یک قاشق چای خوری /  
دارچین: یک قاشق چای خوری / گردو: یک چهارم  
پیمانانه (قابل حذف) / گلاب: یک قاشق غذاخوری  
(قابل حذف) / \* اگر پیمانانه های استاندارد  
شیرینی پزی را دارید از همان استفاده کنید،  
اما اگر به آنها دسترسی ندارید یک لیوان  
دسته دار فرانسوی را معادل یک  
پیمانانه در نظر بگیرید.



## بایدها و نبایدهای تغذیه در دوران مدرسه

# چی بخورم قوی بشم؟

### ۲- گروه سبزیجات و میوه

میوه‌ها و سبزیجات تأمین کننده فیبر، مواد معدنی و ویتامین‌های مورد نیاز بدن هستند. سبزیجات شامل انواع سبزی‌ها، کلم‌ها، فلفل‌ها و کاهوها و همچنین هویج، کدو، بادمجان، گوجه‌فرنگی، خیار... است که ویتامین‌هایی مانند ویتامین A و C و مواد معدنی مانند پتاسیم را تأمین می‌کنند. میوه‌ها نیز به صورت خام یا کمپوت شده بسیار مفید هستند و لازم است در برنامه غذایی روزانه دانش‌آموزان گنجانده شوند.

### ۳- گروه لبنیات

لبنیات، در هر شکلی که باشد، منبع کلسیم و ویتامین D است و رشد و استحکام استخوان‌ها به تأمین شدن کلسیم و ویتامین D وابسته است. انواع پنیر، ماست، شیر، خامه، دوغ و کره حیوانی برای مصرف روزانه دانش‌آموزان بسیار ضروری هستند.

### ۴- گروه پروتئین‌ها و گوشت

گروه پروتئین‌ها که از مهم‌ترین گروه‌های غذایی محسوب می‌شود، شامل انواع گوشت قرمز، مرغ، ماهی، تخم‌مرغ، کره بادام زمینی، حبوبات و... است. پروتئین برای رشد بسیار مهم است.

### ۵- گروه چربی‌ها

چربی‌های مفید و سالم تأمین کننده انرژی دانش‌آموزان هستند و به میزان کافی باید مصرف شوند. این چربی‌ها در مغزها و آجیل موجود هستند.

### چه نخورد؟

گروه‌هایی از خوراکی‌ها برای دانش‌آموزان و هرکسی که می‌خواهد سبک زندگی سالم داشته باشد ممنوعه محسوب می‌شوند. این گروه‌ها عبارتند از:  
- تنقلاتی مانند اسنک‌های شور، چیپس و پفک  
- خوراکی‌های فرآوری شده مانند سوسیس و کالباس  
- تنقلاتی با شیرین کننده‌های مصنوعی زیاد مانند کیک‌های غیرخانگی  
- نوشیدنی‌های گازدار مانند نوشابه و دلستر  
- خوراکی‌های کافئین دار قهوه، شکلات و کاکائو  
- فست‌فودها و سرخ‌کردنی‌ها که چربی اشباع شده دارند  
این گروه‌ها عمدتاً دارای کالری وقتد بسیار بالا و ارزش غذایی پایینی هستند و برای سلامتی مضر هستند.

### چه زمانی بخورد؟

گروه‌های غذایی گفته شده باید در وعده‌های اصلی و میان وعده‌ها (که برای دانش‌آموزان حداقل یکی از آنها در مدرسه میل می‌شود) پخش شوند. بهتر است فاصله میان این وعده‌ها منظم باشد. هر ۲.۵ تا ۳ ساعت فاصله مناسبی بین وعده‌ها محسوب می‌شود.

### میان وعده‌های پیشنهادی برای مدرسه

- لقمه‌های مقوی مانند نان و پنیر و گردو یا نان و کوکوی خانگی  
- مغزریجات و آجیل مانند پسته، بادام، فندق  
- میوه‌های خشک مانند انجیر خشک، کشمش و مویز، برگه زردآلو  
- کیک، بیسکویت و کوکی خانگی  
- شیر و خرما  
- انواع میوه‌ها  
- آبمیوه طبیعی

امیدوارم بتوانید با یک برنامه منظم کودکتان را به خوردن صبحانه عادت دهید و برای ساعت‌های مدرسه هم از تغذیه مناسب بهره‌مند شود.

فاطمه زارع جعفری

نویسنده



روزی که دخترم برای اولین بار به مدرسه رفت آنقدر افکار و نگرانی‌های مختلف در مغزم رژه می‌رفتند که کوچک‌ترین دغدغه‌ام خوراکی مدرسه فرزندم بود.

اما پس از گذشت چند ماه، از میان دغدغه‌های ریز و درشت، تغذیه اهمیت خود را به من نشان داد. حالا که ماه مهر به پایان رسیده است و والدین و دانش‌آموزان کمی توانسته‌اند با محیط و برنامه‌های مدرسه انس بگیرند، دغدغه تغذیه در مدرسه کم‌کم خود را نمایان می‌کند. در این یادداشت قصد دارم کمی از اصول تغذیه در مدرسه صحبت کنم و بایدها و نبایدهای آن را با شما در میان بگذارم.

### چرا تغذیه خوب در مدرسه مهم است؟

دانش‌آموزان از آن دسته افرادی هستند که در طول روز و در مدرسه لازم است اطلاعات زیادی را وارد مغز خود کنند. سلامت جسمی می‌تواند توانایی دانش‌آموز را در عملکرد تحصیلی افزایش دهد. اگرچه در حالت کلی یک رژیم غذایی سالم برای سلامت جسم و عملکرد بهتر مغز لازم است، اما در سنین پایین تر و در سال‌هایی که کودک دوره ابتدایی را در مدرسه می‌گذراند، اهمیت تغذیه دوچندان است، چرا که رشد کودک در این سنین ادامه دارد. در دانش‌آموزان با سنین بالاتر نیز تغذیه سالم و مغذی تأثیر بسزایی در عملکرد ذهنی آنها در مدرسه دارد.

### چرا فرزندم صبحانه نمی‌خورد؟

حتماً شنیده‌اید که صبحانه مهم‌ترین وعده غذایی است. عادت به خوردن صبحانه کاری است که در طولانی مدت و با برنامه‌ریزی و زمان بندی می‌توان به آن دست یافت. اگر وعده صبحانه مقوی و کامل باشد در طول روز فرد انرژی لازم برای امور روزمره را خواهد داشت.

افت قند خون و اختلال در عملکرد مغز در هنگام صبح، از اثرات نخوردن صبحانه است. همچنین کسانی که صبحانه نمی‌خورند بیشتر در معرض اضافه وزن قرار دارند. دانش‌آموزانی که صبحانه می‌خورند تمرکز و قدرت یادگیری بالاتری دارند و عدم مصرف صبحانه تمرکز دانش‌آموز را کم می‌کند.

بسیاری از دانش‌آموزان قبل از مدرسه این وعده مهم را حذف می‌کنند. از دلایل این کار می‌توان به دیر خوردن وعده شام، دیر خوابیدن و دیر بیدار شدن و در نتیجه عجله برای بیرون رفتن از خانه اشاره کرد. بی میلی دانش‌آموزان به صبحانه را می‌توان با برنامه‌ریزی درست از بین برد.

مصرف شام در ساعات ابتدایی شب و خوابیدن در ساعت معین می‌تواند به زود بیدار شدن و داشتن زمان کافی برای باز شدن اشتها و صرف صبحانه منجر شود. ۴۵ دقیقه تا یک ساعت پس از بیدار شدن بهترین زمان برای خوردن صبحانه است.

### چه بخورد؟

تعادل و تنوع دو اصل مهم تغذیه هستند. تنوع به این معنی است که تغذیه دانش‌آموزان باید شامل همه گروه‌های غذایی باشد و تعادل به معنی مصرف این گروه‌های غذایی به میزانی است که بدن به آن نیاز دارد.

### ۱- گروه نان و غلات

انواع نان سنتی و سبوس دار، نان برنجی، برنج، ماکارونی و دیگر مواد غذایی نشاسته دار در گروه غلات قرار می‌گیرند. مصرف این گروه به میزان کافی برای بدن لازم است.



روایت‌های نو

# اگر دستگاه امیدسنج بود

فاطمه ناطقی  
نویسنده نوگنم

از ایستگاه مترو خارج شدم. رد عطر پاییز را لابه لای خنکی عصر روزهای کوتاه شده آخر شهریور حس کردم. اینترنت گوشی را روشن کردم تا برنامه ایستگاه اتوبوس را چک کنم. مثل همیشه زده بود تاخیر در سرویس؛ خسته تر از آن بودم که منتظر بمانم.



می خواستم برایش بنویسم این تنها راه موفقیت و خوشبختی در آینده نیست و لذت ببر از این سن و سال شایان و این روزهای مانده تا اول مهر را بروند سفر تا خاطره‌های خوب برایشان ثبت شود

و این روزهای مانده تا اول مهر را بروند سفر تا خاطره‌های خوب برایشان ثبت شود. تایپ کردم ولی نفرستادم. به همین بسنده کردم که «ان شاء الله اسمش از ذخیره در میاد، نگران نباش.»

واتس اپ را نصب کرده بودم که مدیر گروه دانشگاه پیام داد، برنامه ترم جدید را فرستاده بود. فقط پنجشنبه صبح را انتخاب کرده بودم ولی حالا برای آن هم پشیمان بودم. خسته ام. مهر از راه رسیده ولی هنوز حق الزحمه ترم مهر گذشته کامل تسویه نشده است.

دوست دارم با بهانه‌ای لغو کنم ولی به خودم می‌گفتم نه، توی حالت کلافگی و خستگی حرفی نزن و تصمیمی نگیر.

این ترم مهندسی نرم افزار دارم. در پروژه‌های اخیر کلی موضوع جدید یاد گرفته ام. به علاوه کشف رموز جدید خارج از کتاب و درس در مورد مراودات اداری و کار تیمی در ایران. پس برای دانشجویان حرفی تازه دارم. تفاوت سبک تدریس در سال‌های اول و بعد از شروع کار در شرکت‌های مختلف را خیلی خوب لمس می‌کنم.

دوست دارم تجربیاتم را به دانشجویانم انتقال دهم تا مسیری را که کورمال کورمال بعد از دانشگاه برای پیدا کردن مسیر رشد کاری و اجتماعی گذراندم سریع‌تر طی کنند و کمتر تلو تلو بخورند. از خواب خوش صبح‌های پنجشنبه برای شانزده هفته گذشته.

اعلان جدید از لینکدین آمده بود. صفحه فرناز بود. دوست و همکار چند سال پیشم در دانشگاه. پنج سالی است که مهاجرت کرده. صفحه را که باز کردم متوجه شدم ارتقا شغلی داشته است. سه سالی است توی مایکروسافت مشغول شده و حالا مدیر یک بخش است... دوباره آن فکر کذایی توی ذهنم یورتمه رفت و مویزهای مغزم کشیده شدند. «دیدنی فرصت‌ها دست دادی؟! چقدر گفت بیا با هم بریم.»

هی دست دست کردی. هی گفتم بیماری بابا. هی گفتمی غریب سخته. بفرما اون کجا و تو کجا. «قلبم مجاله شد. صفحه گوشی را خاموش کردم. صدای اذان مغرب بلند شد. گوشی توی دستم می‌لرزید. اعلان اینستاگرام است. ندامات توی عکس یک پست منشن کرده بود. عکس یادگاری کلاس سوم دبستانمان.»

کنار خانم افشاری، بهترین معلم تمام دوران تحصیلم. پرانرژی، مهربان و جدی در درس و اخلاق و نظم. همیشه باید توی کلاس مقنعه‌هایمان را درمی‌آوردیم با موهای مرتب و شانه کرده. بیشتر جایزه‌هایمان گل سر بود. عکاسی حرفه‌ای بلد بود و دوربین لنزدار زینت داشت و عکس‌های یادگاری تمام مدرسه با او بود. برایمان فیلم می‌آورد. یادش بخیر «گربه آوازه خوان» و «دره شاپرک‌ها». آن سال باهم خیلی چیزها یاد گرفتیم حتی برای سال نوسیزه سبز کردیم و سفره هفت سین چیدیم و مامان‌هایمان را هم دعوت کردیم. عکس آخرین هفته تحصیلی آن سال است که خانم افشاری با روان‌نویس سبزرنگ توی قلاب میز با خطی زیبا نوشته «دختر عزیزم! امیدوارم تورا در لباس زیبای انسانیت ببینم.» اگر دستگاه امیدسنج بود، بالاترین میزان امید من را برای همان سال‌های مدرسه‌ام نشان می‌داد حتی آن روزهای سخت دبیرستان با استرس‌های کنکور. بالاخره مسافر چهارم هم آمد. یک کیف نوصورتی با عکس باری توی دستش داشت. با خودم فکر کردم احتمالاً یک دختر نوجوان هفده ساله کیف بنفش یا سرخابی دوست داشته باشد. یک لیست لوازم التحریر به خریدهای آخر هفته‌ام اضافه شد.

همیشه در حرکت بودن حتی حرکت لاک پشتی را به ایستادن و منتظر بودن ترجیح می‌دهم. آن روز، روز سنگینی داشتم. سر و کله زدن با معاون و در واقع رفیق شفیق مدیرعامل برای توجیه روند انجام اصولی پروژه جاری، کار راحتی نبود. مشکل بزرگ رفاقت‌گرایی به جای تخصص‌گرایی همیشه خدا بقیه ما را می‌گرفت.

به سمت راننده‌ای که داد می‌زد «بلوار اصلی دو نفر» رفتم و سوار ماشین شدم. کلی اعلان از لینکدین و واتس اپ و اینستاگرام داشتم و چند تا پیامک ناخوانده؛ تا فیلترشکن وصل شود پیامک‌ها را چک کردم. خانم قلی پور پیغام داده بود و در مورد دختر ۱۶ ساله تحت حمایت خیریه نوشته که به خاطر کتک‌های پدر معتادش دچار افسردگی شدید شده تا حدی که لکنت زبان پیدا کرده و مشکل در حرکت هم دارد و در سش‌افت شدید داشته است. هفته‌ای دو جلسه گفتار درمانی می‌رود. حالا با مادرش تنها زندگی می‌کند و کمک نیاز دارند. غم، غلظت خستگی را بیشتر کرد و گویی به قلبم چنگ زد. فیلترشکن وصل شد. خانم فرهادی، همکار سابقم پیغام داده بود «برای شایان دعا کن. اسمش برای حلی انبومده. چند روزه خونه عزا خونه شده. تورو خدا دعا کن. به وقت مثل خودم حسرت به دل نشه.» از دوسال پیش برای آمون ورودی کلاس هفتم تمام مدارس خاص کلاس می‌رفت. دلم برای مادر و پسر سوخت.

می خواستم برایش بنویسم این تنها راه موفقیت و خوشبختی در آینده نیست و لذت ببر از این سن و سال شایان



اگر دستگاه امیدسنج بود، بالاترین میزان امید من را برای همان سال‌های مدرسه‌ام نشان می‌داد حتی آن روزهای سخت دبیرستان با استرس‌های کنکور.

رویداد گرافیکی «فتح المبین» با محوریت فلسطین در کرمان

## عملیات فتح المبین در کرمان جریان دارد



به زبان هنر فکری کنیم. بواقع کدام زبان دنیا می تواند فقط بایک تصویر، حقیقتی را خلاصه کند که صدها کتاب تاریخ و فلسفی از بیان آن عاجز هستند.

**روز دوم: جبهه ما قوی و پیروز است**

هیچ کس را بیکار نمی بینیم. بعضی ها با کاغذ کار می کنند. بعضی ها دور راهبران رویداد جمع شده اند و گفت و گوی می کنند و بعضی ها هم با لب تاپ روی طرح های خود کار می کنند. خانمی را می بینم اهل هرمزگان که تصویر نوزادی را دارد کار می کند که از گوشه قنداقه او رود خونی سرچشمه گرفته است و ستاره داوود و تمام نمادهای رژیم کودک کش اسرائیل را با خود غرق می کند.

هنرمند دیگری را می بینم که اهل کرمان است و پوستری را کار می کند که در آن ستاره داوود در حال سقوط است و در آخرین لحظه سقوط هم حتی از سرشت کشتن و نابودی خود دست بر نمی دارد و یک گل کوچک راله می کند.

یک لحظه چهره تمام کودکانی که عکس هایشان بعد از شهادت در فضای مجازی پررنگ شده بود از جلوی چشمانم گذشت...

حرف از وعده صادق که می شود پیش خود می گویم: «پس شک نکن روزی شاید آقای امین زاده تقی مسئول واحد هنرهای تجسمی حوزه هنری کرمان بایکی دیگر از هنر-زمنده های این رویداد را در یکی از محله های بیت المقدس در حال کشیدن تصویر سردار دل هایمان سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی.»

از امین زاده تقی درباره هنرمندانی که در این رویداد حضور دارند می پرسیم. او می گوید: «چهل هنرمند از پنج استان گرد هم آمده اند به میزبانی پایتخت مقاومت جهان اسلام شهر کرمان که به صدور وعده نزدیک بودن آزادی قدس کمی کرده باشند.»

از او درباره عاقبت آثار تولیدی این رویداد پرسیدم و گفت: «آثار تولید شده در این رویداد هم در فضای حقیقی مثل بلبوردهای شهری و هم در فضای مجازی منتشر خواهد شد اما سعی کرده ایم آثار تولیدی دارای یک زبان تصویری جهان شمول باشد که همه دنیا با هر زبانی پیام مظلومیت مردم فلسطین را با زبان هنر بشنوند.»

نام «رویداد طراحی پوستر فتح المبین» همه جابه چشم می خورد. سراغ مسئول واحد هنرهای تجسمی حوزه هنری انقلاب اسلامی استان کرمان می روم. او با چفیه ای بردوش که سمت راست آن تصویر قبه الصخره نقش بسته است و سمت دیگر، تصویر چهره دلنشین سردار دل ها، بیشتر شباهت به رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله کرمان در دوران دفاع مقدس می دهد. تا یک کارمند و مدیر اداره ای مثل ادارات دیگر. از او درباره نامگذاری این رویداد می پرسیم. در حالی که دارد وسایلی را آماده توزیع بین هنر-زمنده ها می کند می گوید: «چند وقت پیش آقای قمی رئیس سازمان تبلیغات اسلامی پیامی را منتشر کردند با این مضمون که «وقتی ۷ ماه قبل و در روز قدس هنرمندانی از مصر، لبنان، فلسطین، سوریه، ایران و الجزایر به همت حوزه هنری انقلاب اسلامی دیوارنگاره و فتح قریب را بر دیوار حائل فلسطین اشغالی ترسیم کردند، به تحقیق وعده صادق باور داشتند» ما هم به این وعده صادق باور داریم. نام این رویداد از پیام حجت الاسلام قمی و دیوارنگاره ای که بر دیوار حائل نقش بسته گرفته شده است.»

لبخند می زند و دست رفاقت را پیش می کشند. کم کم سایر هنرمندان یا بهتر است بگویم رزمندگان دفاع از حریم انسانیت پیدا می شود. از هرمزگان، یزد، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و کرمان خودمان... می نشینند کنار هم و حرف می زنند. ایده های خود را رد و بدل می کنند و گاه همگی ساکت می شوند و به حرف های راهبران و فرماندهان خود گوش می دهند. عملیاتی در راه است. عملیات بزرگ فتح المبین در راه است.

**روز اول: از خبیر تا فتح المبین، از شمشیر تا لب تاپ!**

محل برگزاری این رویداد طراحی پوستر ساختمانی است که بیشتر تبدیل شده است به یک حسینیه هنر ویا حتی جبهه ای از جبهه های حق علیه باطل که در طول تاریخ در گوشه و کنار این جهان پهناور برپا بوده است. توی این جبهه اما به جای اسلحه، دست رزمندگان قلم، کاغذ و لب تاپ است. آیا رزمندگان جنگ خیبر فکری کردند هزار و چهارصد سال بعد سربازان اسلام با چنین اسلحه هایی به فتح خیبری دیگر بروند؟

**پیش از شروع: جبهه ای دیگر، فرمانده و رزمنده هایی دیگر!**

در هفتاد و پنج سال عمر نکبت بار رژیم اشغالگر قدس، همیشه شاهد جنایت های آنان بوده ایم؛ اما شاید چند ماه قبل کسی فکرش را هم نمی کرد، روزی شهر کرمان میزبان گرافیستهایی باشد که برای نشان دادن مظلومیت مردم فلسطین و حجم گسترده جنایت های رژیم صهیونیستی دور هم جمع بشوند و با هنرشان به جنگ این بد ذات های تاریخ بروند.

**شب قبل از رویداد طراحی پوستر، استادان**

آقای احسان جعفر پیشه و مهران پندار را در ساختمان حوزه هنری انقلاب اسلامی استان کرمان می بینم. در خبرها و معرفی برنامه از آنها نه به عنوان استاد بلکه «راهبر» این رویداد یاد شده است. با توجه به ذهنیتی که از استادان هنری داشتیم حس می کردم بایستی با آدم هایی با محاسنی سپید و بلند و خلق و خویی خاص رو به رو بشوم اما درست مثل فرمانده گردان های دوران دفاع مقدس جوانند و پرا انرژی و خوش رو. بدون آنکه بدانند که هستی و چه کار می کنی

# فناوری و رسانه

## حفاظت از اطلاعات شخصی در رایانه و گوشی همراه



هنوز افراد بسیاری وجود دارند که علاقه‌ای به قفل کردن گوشی‌های خود ندارند و در نتیجه اگر گوشی‌شان مورد سرقت سارقان موبایل قرار گیرد، با احتمال بیشتری، امکان دسترسی به تمام اطلاعات آنها وجود دارد.

همچنین در هنگام فعال کردن قفل سعی کنید روش پین (PIN) را برای قفل کردن گوشی خود انجام دهید، چرا که سایر روش‌ها مانند اثر انگشت، الگو، تشخیص صدا و تشخیص عنبیه و غیره در بیشتر موارد قابل شکستن هستند. می‌توانید خدمات گوگل را نیز در گوشی خود قفل کنید. برای مثال اگر تصاویر و ویدیوهای خود را ذخیره کرده‌اید، به شما پیشنهاد می‌کنیم برای این کار به بخش احراز هویت دو مرحله‌ای بروید و سپس در تنظیمات گزینه امنیت را انتخاب کنید و مراحل گفته شده را اجرا کنید.

برای تان مشکلاتی را به دنبال داشته باشند. **۷. آنتی ویروس نصب کنید**

اگرچه گوشی‌های هوشمند امروزی، کمتر به وجود آنتی ویروس‌ها نیاز دارند و امکاناتی مانند گوگل پلی پروتکت بسیاری از نرم افزارها را از جهت وجود عامل خارجی و بدافزار مورد بررسی قرار می‌دهد، اما سعی کنید آنتی ویروس مناسبی نیز روی گوشی خود نصب کنید و هر چند وقت یکبار آن را فعال کرده تا وضعیت گوشی شما را بررسی کند.

**۸. پسوردهای خود را مدیریت کنید**  
برای مدیریت پسوردها، پیشنهاد می‌کنیم اپلیکیشن‌هایی مانند ۱ password را روی گوشی خود نصب کنید تا بتوانید پسوردهای مختلف ایجاد کنید و از امنیت آنها نیز مطمئن باشید.

**۹. بلوتوث خود را قطع کنید**  
اگر از ساعت‌های هوشمند استفاده می‌کنید، احتمالاً نیاز دارید به بلوتوث گوشی متصل شوید، اما به شما پیشنهاد می‌کنیم در فضاهای عمومی تا جایی که می‌توانید اینترنت و بلوتوث گوشی خود را خاموش کنید تا احتمال سرقت اطلاعات تان کم شود.

**۱۰. فضای ابری یا هاردهای فیزیکی استفاده کنید**  
سعی کنید همواره از تمام اطلاعات ارزشمند خود، فایل بک آپ یا پشتیبان تهیه کنید. فضای ابری را که گوگل ارائه می‌دهد، به شما امکان ذخیره مقدار زیادی از اطلاعات می‌دهد، اما سعی کنید اطلاعات مهم را در هاردهای فیزیکی مانند فلش مموری‌ها و یا هارد اکسترنال نیز ذخیره کنید.



مانند اثر انگشت، الگو، تشخیص صدا و تشخیص عنبیه و غیره در بیشتر موارد قابل شکستن هستند.

**۳. از احراز هویت دو مرحله‌ای استفاده کنید**  
می‌توانید خدمات گوگل را نیز در گوشی خود قفل کنید. برای مثال اگر تصاویر و ویدیوهای خود را ذخیره کرده‌اید، به شما پیشنهاد می‌کنیم برای این کار به بخش احراز هویت دو مرحله‌ای بروید و سپس در تنظیمات گزینه امنیت را انتخاب کنید و مراحل گفته شده را اجرا کنید.

**۴. اپلیکیشن‌ها را از گوگل استور تهیه کنید**  
تا آنجایی که می‌توانید اپلیکیشن‌ها را از گوگل استور تهیه کنید. سایر اپ استورها، با احتمال بیشتری امکان انتقال بدافزارها را به گوشی شما دارند.

همچنین برای اینکه امنیت گوشی‌تان بیشتر حفظ شود، می‌توانید از بخش تنظیمات و سپس ایمنی، گزینه پلی پروتکت را انتخاب کنید.

**۵. از گزینه رمزگذاری گوشی استفاده کنید**  
اگر مایلید گوشی شما مورد سرقت جاسوسی اطلاعات قرار نگیرد، تنظیمات روی گوشی خود را فعال کنید و رمزگذاری دستگاه را انجام دهید تا اطلاعات شما از دید هکرها و سارقان اینترنتی محفوظ بماند.

**۶. از اینترنت ایمن استفاده کنید**  
سعی کنید از اینترنت رایگان کافه‌ها و رستوران‌ها و یا دیگر فضاهای عمومی استفاده نکنید و تا رسیدن به وای فای معتبر صبر کرده یا در نهایت از اینترنت گوشی‌تان کمک بگیرید. گاهی وقت‌ها اینترنت‌های رایگان امن نیستند و ممکن است

با توجه به اهمیت روزافزون حفاظت از اطلاعات شخصی، گروهی از شیوه‌های مدیریت اطلاعات در رایانه و گوشی‌های همراه شخصی خدمت شما ارائه می‌شود. رایانه شخصی

نصب آنتی ویروس اصلی با برندهای شناخته شده روی ویندوز نصب نرم افزار از منابع مطمئن تعیین پسورد یا PIN قوی برای سیستم شبکه نکردن با سیستم‌های نامطمئن به روز نگه داشتن مرورگرهای اینترنت ترجیحاً استفاده از ویندوز و برنامه‌های اصلی تعیین پسورد و روش‌های ریکاوری مطمئن برای حساب‌های شبکه‌های اجتماعی، ایمیل یا هر حسابی که در وبسایت‌ها داریم فعال سازی روش‌های ورود دو مرحله‌ای برای حساب‌های کاربری کلیک نکردن روی لینک‌های مشکوک بازدید نکردن از وبسایت‌های نامطمئن باز نگذاشتن حساب‌های کاربری روی دستگاه‌هایی که به ما تعلق ندارند.

### گوشی همراه

**۱. هنگام خرید گوشی دقت کنید**  
خرید گوشی موبایل را از فروشگاه‌ها و نمایندگی‌های معتبر انجام دهید.

**۲. قفل کردن تلفن را فراموش نکنید**  
هنوز افراد بسیاری وجود دارند که علاقه‌ای به قفل کردن گوشی‌های خود ندارند و در نتیجه اگر گوشی‌شان مورد سرقت سارقان موبایل قرار گیرد، با احتمال بیشتری، امکان دسترسی به تمام اطلاعات آنها وجود دارد.

همچنین در هنگام فعال کردن قفل سعی کنید روش پین (PIN) را برای قفل کردن گوشی خود انجام دهید، چرا که سایر روش‌ها



اگرچه گوشی‌های هوشمند امروزی، کمتر به وجود آنتی ویروس‌ها نیاز دارند و امکاناتی مانند گوگل پلی پروتکت بسیاری از نرم افزارها را از جهت وجود عامل خارجی و بدافزار مورد بررسی قرار می‌دهد، اما سعی کنید آنتی ویروس مناسبی نیز روی گوشی خود نصب کنید



# در شهر

## واکس رایگان برای هر کس که امروز مطالعه کند

کتاب‌ها چطور دنیای شما را عوض کردند و بیشترین تأثیری که داشته‌اند چه بوده است؟ بیشتر از پدر و مادر شما راه‌نمایی کردند و یاد لحظات سخت زندگی دوست شما بودند؟

یک شعری مرحوم ایرج دارد که گفته:

گفت استاد مبر درس از یاد

یاد باد آنچه به من گفت استاد

یاد باد آنکه مرا یاد آموخت

آدمی نان خورد از دولت یاد

هیچ یادم نرود این معنی

که مرا مادر من نادان زاد

پدرم نیز چو استادم دید

گشت از تربیت من آزاد

پس مرا منت از استاد بُود

که به تعلیم من استاد استاد

هر چه می دانست آموخت مرا

گیریک اصل که ناگفته نهاد

قدر استاد نکودانستن

حیف! استاد به من یاد نداد

گر بمر دست، روانش پر نور!

وَر بُود زنده خدا یارش باد!

کتاب دنیای عجیبی دارد و هر چه بیشتری خوانی بیشتر پی می‌بری که در حماقت قبلی زندگی کرده بودی.

می‌توانید کتابی را مثال بزنید که فکری که کنید خواندن آن برای همه واجب است؟

کتابی هست به اسم «مرگ تخصص» نوشته تام نیکولز که این نویسنده آمریکایی کارشناس امور روسیه در امریکا بوده است. خواندن این کتاب را به همه توصیه می‌کنم. پاسخ این سؤال که چرا امروز مردم احساس نیاز به کتاب خواندن ندارند در این کتاب نهفته است. شاید نویسنده آمریکایی باشد اما از دل میدان انقلاب این کتاب را نوشته است.

نسل امروزی مدعی اند ما از پدر و مادرهایمان هم بیشتر کتاب می‌شناسیم و هم بیشتری می‌خوانیم، نظر شما چیست؟

جواب شما در سؤالتان نهفته است. بله مدعی‌اند. حالی که امروز دارد بر ما می‌گذرد به دلیل فقر مطالعه است. ما حتی کوچکترین مطالبات اجتماعی و فرهنگی را نمی‌دانیم چطور مطرح کنیم. ریشه آن از کجا می‌آید.

وقتی نمی‌توانم حرف بزنم و اعتراض خود را مطرح کنم، مسأله جدی است. آن قشری که مدعی است بیشتر می‌خواند کجاست؟

یکی از مسائلی که داریم تبدیل کتاب به وبتر است. به اعتقاد شما وضعیت کتابخوانی مسئولان ما چطور دیده می‌شود؟

بنده دوست داشتم این جمله و واکنس را مقابل مجلس دایر کنم. ما این جمله که «واکنس رایگان برای هر مسئولی که امروز مطالعه کند.» واقعاً در این خصوص فقر داریم. یک راه عملی برای پیاده کردن مطالعه در مدارس پیشنهاد بدید؟

مدرسه‌ای که امروز به دانش‌آموز تغذیه نمی‌دهد، چه انتظاری باید داشت؟ آیا باید انتظار داشت که کتاب رایگان توزیع کند؟ هر چه‌ای به یک موضوعی گرایش دارد و می‌توان متناسب با آن کتاب برایش تهیه کرد.



کارشناس تربیتی معتقدند مادر کتابخوان، فرزندان کتابخوان دارد. نظر شما در این خصوص چیست؟

بنده موافقم. یک داستانی مولوی در مورد ابلیس و معاویه دارد که ابلیس رفت معاویه را برای نماز صبح بیدار کند. به همین اشاره می‌کند. ابلیس به معاویه اشاره می‌کند و می‌گوید که خلق و خوبی که با شیر مادر وارد بدن شده، با هیچ چیزی خارج نمی‌شود. این لفظ شیر صرفاً شیر نوشیدنی نیست و همان خلق و خو و خصوصیات اخلاقی مادر است. وقتی فرزندی بیاید خانه و ببیند که مادرش در حال مطالعه است، خود او هم به کتاب ترغیب می‌شود.

به عنوان یک کتابخوان چه پیشنهادی برای انتخاب کتاب خوب دارید آن هم در وضعیتی که مادر دنیای کتاب‌های مختلف گرفتاریم.

ساده‌ترین گزینه این است که نسبت به شغلی که دارد می‌تواند کتاب بخواند و وقتی دو تا کتاب هم بتواند در زمینه کاری خود بخواند می‌تواند سومی را متفرقه و رمان بخواند.

گریزی هم به رسانه‌ها داشته باشیم. آیا رسانه‌ها در ترویج مطالعه موفق بوده‌اند و چه کم کاری داشته‌اند؟

کم کاری از رسانه نیست و برعکس از پلیس رسانه است. ۱۰۰ نفر هم که بگذارد یک نفر پیدا می‌شود که مقابله کند و فرهنگ‌سازی کند؛ بیاید و مسیر درست را نشان بدهد.

جمله‌ای متوجه شوی. چطور می‌تواند متوجه نشدی و یک نفر دیگر برای تو شکافته است.

این مسیر نه تنها قطب فرهنگی است بلکه فقرهای فرهنگی را نیز نشان می‌دهد.

مردم می‌گویند کتاب گران است و به همین دلیل نمی‌خریم. به نظر شما این دلیل کفایت می‌کند تا کتاب نخوانیم؟

یکی از مراجعانی می‌گفت حالا که نوشتی مطالعه کنید نگو هر مطالعه‌ای و هر مطالعه‌ای خوب نیست. کتاب‌هایی که می‌گویند یک شبه خوشبخت و پولدار می‌شوند به درد خواندن نمی‌خورد و همین‌ها آدم را بدبخت می‌کند. به او گفتم: همین کتاب‌ها هم خوب است و حتی خواندن روزنامه باطله موجب می‌شود انشایت بهبود یابد. یک اداره می‌روی می‌خواهند چیزی بنویسی می‌توانی بنویسی. ما مطالعه بد نداریم.

واکنس برای اهالی مطالعه رایگان است برای ما که کتاب نمی‌خوانیم چقدر باید بپردازیم؟

گفتم اگر مطالعه نکردی هزینه همین است که واکنس و فرجه را در اختیارت می‌گذارم تا کفش‌هایت را خودت واکنس بزنی و اگر از عقلت کار نکشیدی از کم‌ت کار بکش.

این آقا به صورت جدی می‌خواست واکنس بزند و حرف من را متوجه نشد تا جایی که حاضر بود هزینه واکنس را بپردازد. بعد از چند دقیقه صحبت رفت و نیم ساعت بعد برگشت. می‌گفت این جریان را برای یکی از دوستانم تعریف کردم و گفتم این حرفی که به این بنده خدای زشت زشت بوده و باید عذرخواهی کنی. می‌گفت از کتابخانه آمده و ارشد مدیریت پروژه می‌خواند. سنش هم نمی‌خورد که سر موقع دانشگاه بوده باشد.

به او گفتم اگر مدرک تحصیلی‌ات هم کمکت نکرده باشد حداقل تجربه اجتماعی‌ات باید باعث می‌شد معنی این

ونوس بهنود

دبیر تحریریه

vbehnood@gmail.com



هزاران کتاب و ده‌ها ناشر در خیابان انقلاب دیده می‌شود اما به تعبیری از علاقه‌مندان، فقر مطالعاتی حتی در همین گذر فرهنگی مشهود است؛ از روزی که کتاب به وبترین تبدیل شد.

در حد فاصل میدان انقلاب و چهارراه ولی عصر و در میانه همه‌همه وبترین‌ها و بازار حراج کتاب، امیر ساعی یک جعبه چوبی در مقابل خود گذاشته و واکنس و فرجه‌ای روی آن قرار داده است. روی جعبه برجسی زده است با این عنوان که «واکنس رایگان برای هر کس که امروز مطالعه کند». به نوعی هم به این روند معترض است و هم امیدوار به اینکه بتوان روزی را شاهد بود که مردم واقعاً کتاب بخوانند و واقعاً کتاب خوب بخوانند.

همزمان کتابی را به دست گرفته و به رهگذران پیشنهاد می‌کند، آن را ورق بزنند. عابران با تعجب، شگفت‌زدگی و گاهی ناباوری به او نزدیک می‌شوند.

مهندس نرم‌افزاری که از این اقدام خود تجربه‌های خواندنی دارد و معتقد است عکس‌العمل آدم‌ها به این نوشته گویای وضعیت مطالعه است.

ساعی بسیار بهتر از آمارها و اعداد و ارقامی که مسئولان ارائه می‌دهند، حال دل مردم را شنیده و فهمیده است، تا جایی که عقاید شنیدنی در مورد کتاب و مطالعه دارد. آقای ساعی چرا خیابان انقلاب را برای تلنگر مطالعه انتخاب کردید؟ مگر نه این است که اینجا مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین محل برای حضور اهالی کتاب و نویسندگان و ناشران است؟

چند روز قبل یک زن و شوهری به بنده مراجعه کردند. دست هر کدامشان چند نایلون کتاب بود. مدعی بودند که کتابخوان هستند تا حدی که وقتی فرزندشان به مدرسه می‌رود، کتاب‌های پدر و مادر در کوله او جا می‌ماند.

مثال دیگری بزنم. یکی از اقوام بنده وقتی می‌خواست خانه بخرد، کتابخانه‌ای طراحی کرد تا یک طرف خانه را پر کند. چرا که می‌گفت کتابخانه را بیشتر می‌پسندد تا اینکه به جای آن لوازمی دیگر دکوراسیون خانه را تشکیل داده باشد. متأسفانه کتاب برای یک تعداد این روزها به

وبترین تبدیل شده است. حتی برای کسانی که حوزه شغلی آنها کتاب و نشر است، به‌زست روشنفکری تبدیل شده است. در مقابل از کتاب‌ها اطلاعاتی ندارند و حتی نویسنده‌هایی داریم که کتاب خود را نمی‌شناسند.

آقای ساعی به بنده مراجعه داشت که نویسنده بود. وقتی نام کتابش را گفتم، تهیه و دانلود کردم و خواندم. چند روز بعد وقتی یکی از جملات کتابش را به او انتقال دادم، می‌گفت اطلاعی ندارد که چنین چیزی را نوشته باشد.

این نویسنده یک کتاب بیشتر نداشت. اما اطلاعی از نوشته خود نداشت.

اگر به قشر دانشگاهی اشاره کنم، یک نمونه از بازخوردها این بود آقای ساعی پوتین به پا داشت، ۸ شب آمد و می‌خواست واکنس بزند. بعد از خواندن این جمله هر بازخوردی در ذهنم تداعی می‌شد بجز بازخورد این فرد. او گفت حالا اگر

# شهر خالی، خانه خالی، وضع بانک‌ها اما عالی!



بنزار برای داستان زندگی رو بگیرم :  
یکی بود یکی نبود من وقتی متولد شدم که  
بانک‌ها در زمین مسکن ورود کردن بعد ...







نگران نباش، تنها نیستی.  
هی بره بره جهو نجا که  
دیوانه‌ها، ولی عصر رو بردیم.



اگه می خواستیم بریم با هم با جیبی که  
کمالی چی ما گذاشتی مگه مسینه؟!



# زنان



فاطمه خردمند  
کارشناس ارشد مطالعات اسلامی

سمیه صادقی  
دکترای مهندسی صنایع

جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۲۳ به تنهایی به یک زن اهدا شد. این خبر به تنهایی خبر مهمی بود، چه رسد به اینکه این جایزه به دلیل تحقیقات وی در مورد مشارکت اقتصادی زنان به او اعطا شده است. مقاله حاضر به اختصار به شرح تحقیقات او و نقد و بررسی آن می پردازد.

# بهره زنانه اقتصاد

بررسی پژوهش کلودیا گلدن، برنده جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۲۳، با موضوع «مشارکت زنان در بازار کار جهانی»

در حالی که در بسیاری از نقاط جهان تبعیض جنسیتی نیروی کار، غیرقانونی است، زنان همچنان در مقایسه با مردان با کمبود قابل توجهی در مشارکت و میزان دستمزد مواجه هستند. حضور زنان و مردان در بازار کار جهانی به ترتیب ۵۰٪ و ۸۰٪ است. ضمن آنکه، درآمد زنان به طور متوسط ۱۳ درصد کمتر از مردان است. (اگرچه شکاف جنسیتی طبق دیدگاه ما شاخص گویا و کارآمدی نیست اما شکاف جنسیتی مشارکت در کشور ما بازنتر بوده و در سال ۱۴۰۲ نرخ مشارکت مردان ۶۸٪ و زنان ۱۴٪ می باشد.) وقتی زنان از فرصت های مشابه مردان برای مشارکت در بازار کار بهره مند نباشند، یا با شرایط نابرابر مشارکت کنند، نیروی کار و تخصص به هدر می رود. بنابراین، درک چرایی تفاوت های جنسیتی در بازار کار، از طرفی به استفاده حداکثری از منابع جامعه می انجامد و از سوی دیگر نقش انتظارات و انتخاب های شغلی زنان را روشن می کند. در سال ۲۰۲۳، برای نخستین بار زنی به تنهایی برنده جایزه نوبل اقتصاد شده است. کلودیا گلدین تقریباً تمام دوران حرفه ای خود را صرف تحقیق در مورد عوامل ایجاد شکاف جنسیتی مستمر در بازار کار و راهکارهای کاهش آن کرده و گزارش جامعی از نقش زنان در بازار کار ارائه کرده است. تحقیقات او نیروهای محرک پشت تغییرات تاریخی را روشن و علل اصلی تفاوت در مشارکت و درآمد جنسیت ها را شناسایی می کند. او نه تنها علل تغییر را شناسایی کرده، بلکه منابع اصلی شکاف مداوم دستمزد را نیز مشخص کرده، و روشن می کند که چرا نابرابری دستمزد بین مردان و زنان همچنان ادامه دارد. طبق دیدگاه گلدین موانع باقیمانده در مسیر کاهش شکاف جنسیتی درآمد، که در این متن برجسته کرده ایم، دارای یک ویژگی مشترک است: «نقش اساسی خانواده، فرزندان، و رویکرد بازار کار به تفاوت های جنسیتی در عرضه نیروی کار و دستمزد»

عمده ای از شکاف درآمدی کنونی بین مردان و زنان در مشاغل یکسان، پس از تولد اولین فرزند یک زن ظاهر می شود. وی معتقد است که والد شدن نقطه ای کلیدی در تمایز درآمد مردان و زنان است. در واقع، والد شدن بر درآمد زنان تأثیر منفی دارد در حالی که ممکن است درآمد مردان را افزایش دهد. اشتغال، درآمد و ساعات کار زنان بلافاصله پس از زایمان کاهش و در سال های بعد نیز ادامه می یابد. در حالی که مردان در طی این سال ها با آرامش ناشی از واگذاری امور خانه و فرزندان به همسر خود، با دستیابی به تجربه و مشاغل بهتر، به درآمد بالاتر می رسند. گلدین و همکارانش این واقعیت را «جریمه مادری» می نامند.

گلدین که خود نیز فرزندی ندارد و اغلب مقالات خود را با همسرش، لارنس کاتز، اقتصاددان دانشگاه هاروارد می نویسد، می گوید: «ما هرگز به برابری جنسیتی و کاهش شکاف دستمزد نمی رسیم، مگر اینکه برابری زوجین داشته باشیم. اگر زنان بتوانند در خانواده به برابری دست یابند، در محل کار نیز شانس بیشتری برای دستیابی به برابری دارند.» بنابراین یافته های گلدین، تقسیم کار برابر در امور منزل و فرزندپروری و به تعبیر او اعتقاد به زوج ۵۰-۵۰، هر چند ممکن است به شادتر شدن زوجین بی انجامد، اما در نهایت آنها را فقیرتر می کند. وی علت این امر را وجود شغل های حریصانه در بازار کار می داند. «شغل های حریصانه» مشاغلی هستند که دارای ساعات کاری طولانی و نامنظم بوده و درآمد آنها به طور چشمگیری بیش از مشاغل انعطاف پذیر است. همان طور که گلدین اشاره می کند، افراد برای رسیدن به قله درآمدی شغل های حریصانه، ناگزیر به اولویت دادن کار بر خانواده هستند و این امر خانواده ها را با انتخاب سختی مواجه می کند: در نهایت، حداقل یکی از والدین باید در خانه در دسترس باشد، و این نقش، هنوز بر عهده زن است. گلدین نقش های ویژه زنانه و مادانه را به دلیل درآمدزا نبودن کم ارزش تشخیص داده و آنها را مانعی برای کاهش شکاف درآمدی باقیمانده می داند. گرچه قابل درک است که برای وی به عنوان یک اقتصاددان کسب درآمد در اولویت باشد، ولی

به عنوان یک زن انتظار می رود در تحلیل هایش نقش های زنانه را بسیار ارزشمندتر ببیند، اما ظاهراً او نیز در پیش فرض های خود در تعریف کار، نیروی کار، کار درآمدزا و حتی توسعه به موضعی متفاوت از دنیای مردانه دست نیافته است. گویا زن موفق در نظر گلدین زنی است که مرد باشد. ساده ترین گواه این ادعا، نظریه مبنی بر تأثیر مهم قرص های جلوگیری از بارداری در پیشرفت زنان و کسب موقعیت های برابر با مردان است. با این دید، افزایش مشارکت زنان، ناگزیر از کاهش نرخ باروری خواهد بود. بویژه در جوامعی که از فقدان سیاست های حمایتی مناسب برای مادران رنج می برند.

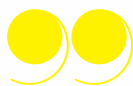
در این راستا می توان به مقالات آمارتیا سن برنده نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۸ اشاره کرد. او با طرح دو مفهوم قابلیت و آزادی کوشیده است تعریف فراگیرتری از مفهوم توسعه ارائه دهد. یکی از وجوه عدم آزادی شریاطی است که در آن زنان امکان پیشرفت و حضور اجتماعی متناسب با توانمندی ها و علاقه مندی های خود را نداشته باشند. در واقع مسیرهای توسعه یافتگی زنان و امکان دستیابی آنها به منابع قدرت و ثروت باید به گونه ای تعریف شود که هم متناسب با قابلیت های آنها باشد و هم زنان در این مسیر آزادی انتخاب داشته باشند. اینکه زنان برای رسیدن به رشد اقتصادی مجبور باشند طبیعت زنانه خود را به حاشیه برانند نسبتی با آزادی ندارد. نتایج مطالعات خانم گلدین نیز نشان می دهد که با وجود تحصیلات عالی زنان، نرخ برابر مردان و زنان در ورود به بازار کار و کاهش شکاف جنسیتی، امروز همچنان حدی از شکاف جنسیتی درآمد باقی مانده است که به نظر می رسد بسته شدن آن دشوار باشد. یافته های گلدین نشان می دهد که افزایش بودجه دولت برای مراقبت از کودکان، سیاست های حمایتی در مورد مرخصی مادران و تعدد مشاغل پردرآمد، انعطاف پذیر و سازگار با خانواده، می تواند به کاهش شکاف دستمزد جنسیتی کمک کند، اما حدی از این شکاف همچنان باقی مانده است. گویا کماکان بسیاری از زنان در چالش بین شغل و خانواده، خانواده را ترجیح می دهند، که می تواند بر فطری بودن این گرایش دلالت داشته باشد.



یافته های گلدین نشان می دهد که افزایش بودجه دولت برای مراقبت از کودکان، سیاست های حمایتی در مورد مرخصی مادران و تعدد مشاغل پردرآمد، انعطاف پذیر و سازگار با خانواده، می تواند به کاهش شکاف دستمزد جنسیتی کمک کند، اما حدی از این شکاف همچنان باقی مانده است. گویا کماکان بسیاری از زنان در چالش بین شغل و خانواده، خانواده را ترجیح می دهند، که می تواند بر فطری بودن این گرایش دلالت داشته باشد.



در مدارس اونروا بچه‌های فلسطینی اجازه حمل پرچم کشورشان و حتی اسم فلسطین را ندارند. نه چیزی از تاریخ فلسطین می‌آموزند و نه جغرافیای آن، چه کسی به آنها یاد می‌دهد؟ بدون شک خانواده و بخصوص مادران‌شان!



# «خط سوم» از غزه می‌گوید

بررسی برنامه تلویزیونی خط سوم از نقش خانواده‌وزنان در مقاومت

فاطمه امی

کارشناس ارشد حقوق خانواده دانشگاه شهید بهشتی



دنیای امروز، دنیای رسانه‌هاست. هر رسانه‌ای که روایتش خواننده و دیده شود، برنده خواهد شد و تمام دنیا نیز همان را باور خواهند کرد. در این بین، نسخه واقعی و اصلی برخی روایت‌ها در میان همه رسانه‌های غربی گم و گور می‌شود. بخشی از جنگ غزه در رسانه در حال وقوع است. به همین دلیل است که این روزها همه دست به دست هم داده‌اند و هر شخص در اندازه توان و امکان خود در حال روایت است.

غزه و جنایات صهیونیست‌ها از روز نخست درگیری‌ها تیتر یک روزنامه‌ها و موضوع اصلی بسیاری از برنامه‌های تلویزیونی شده است. برنامه خط سوم هم از این موضوع مستثنی نبوده و در فصل دوم خود که مصادف با جنایات اخیر اسرائیل شده، هر شب با کارشناسان مختلف به بررسی ابعاد جنگ غزه می‌پردازد. محور اصلی این برنامه زنان، موضوعات، مشکلات و نقش آنها در مقاومت فلسطین است و با شعار زن، زندگی، مقاومت می‌خواهد روایتی جدید از زنان مقاومت ارائه دهد.

خط سوم در شب‌های گذشته در چند محور اصلی مسائل و تحولات جنگ غزه را پوشش داد. از گفت‌وگو با محمد اصغری که از منظر تاریخی تمام وقایع و تحولات را برای مخاطب بررسی و یادآوری می‌کند تا پوشش تجمع‌ها و ارتباط با خبرنگاران مطلع در مرز.

## ضعف نهادهای فرهنگی

یکی از موضوعاتی که در شب‌های اخیر در خط سوم مطرح شد، ضعف روایت از فلسطین با وجود دغدغه‌های مردمی است. سهیل کریمی، مستندساز و الهام عابدینی، کارشناس مسائل بین‌المللی به صورت حضوری و حانیه قاسمیان، روزنامه‌نگار، نیز از لبنان به صورت مجازی همراه برنامه شد. کریمی از خلأ روایت گفت. او معتقد بود هر فرد فلسطینی راوی قصه‌های بسیاری است اما ما در زمینه روایت این قصه‌ها ضعیف عمل کرده‌ایم و نمونه عینی از آن نمی‌بینیم. مهاجران فلسطینی در لبنان همه از نزدیک شاهد جنایات اسرائیل بودند اما کسی روایت آنها را به گوش جهان نمی‌رساند.

وی علت این کم‌کاری‌ها را ضعف نهادها و سازمان‌های فرهنگی می‌داند. او می‌گوید: «ما بچه‌های انقلابی بسیاری داریم که دغدغه و آرمان فلسطین را دارند. گاهی رئیس این نهادها نمی‌تواند از دغدغه این جوانان استفاده کند. خروجی مسئول همان بی‌لای است که به بالادستی خود ارائه می‌کند و خروجی میدانی که ما انتظار داریم محقق نمی‌شود.»

درواقع به نظر می‌رسد با وجود اینکه سال‌ها دغدغه فلسطین در عموم مردم وجود دارد اما هنوز برنامه و طرح دقیقی برای روایت از این آرمان نداریم. کریمی به برخی افراد رسانه‌ای اشاره می‌کند که هیچانی و غیرمنطقی با موضوع برخورد می‌کنند. به طور مثال درخواست رفتن به مناطق جنگی را دارند اما هدف و طرحی ندارند. همچنین او از این مسأله گلّه داشت که افراد حرفه‌ای با وجود داشتن پاسپورت خبرنگاری و امکان حضور در فلسطین اشغالی، اما به دلایل امنیتی نمی‌توانند با خیال راحت بروند برگردند. آسیب این موضوع این است که وقتی از نزدیک نتوانیم ببینیم، نمی‌توانیم بد رستی تحلیل و روایت واقعی کنیم.

## شیرین ابوعاقله، الگوی خبرنگاران زن

الهام عابدینی نیز با خط سوم همراه شد تا از تحولات جدید غزه خبر دهد و در کنار آن از رسالت شهیده شیرین ابوعاقله، خبرنگاری که توسط اسرائیل به شهادت رسید، بگوید. او معتقد است در جنگ و حملات اخیر اسرائیل، چندین خبرنگار به شهادت رسیدند اما آنچه باعث شد تا ابوعاقله پیش‌تر از آنها تبدیل به الگو شود، زن بودن اوست و به همین دلیل جنس روایت‌ها و حس و حال آن متفاوت بود. ما این تصویرزن خبرنگار را در میدان

جنگ کم می‌بینیم. در حالی که ما به این روایت‌زنانه خبرنگاران احتیاج داریم. خبرنگاری که با ظرافت در قالب خانواده و با همذات‌پنداری بتواند وقایع را به گوش جهانیان برساند.

عابدینی می‌گوید: «ما اگر می‌خواهیم یک تصویر واقعی از غزه به مخاطب بدیم، نیاز به روایت‌های مختلف و خبرنگاران خانم و آقا داریم. خبرنگار خانم به دلیل اینکه زنان و مادران بنیان خانواده هستند، باید از چیزهای بیشتری بگذرند تا در میدان حاضر شوند و این احساس مخاطب را تغییر می‌دهد.»

## امید، رمز پیروزی

شاید بتوان گفت یکی از سخت‌ترین کارها در جنگ آن‌هم جنگی نابرابر از جهت تسلیحات و قدرت نظامی، حفظ روحیه و امید است. زینب شریعتمدار که میهمان دیگری در برنامه خط سوم است از نقش زنان در حفظ امید فلسطینیان می‌گوید. زنان مقاومت با آنکه می‌دانند دور از ذهن نیست اگر روزی جنازه فرزند را به آغوش بگیرند اما می‌دانند که فرزند بیشتر مقاومت بیشتر را حفظ می‌کند و با این امید که روزی به سرزمین خود برمی‌گردند همسر، پسر و برادران خود را تشویق به ادامه مقاومت می‌کنند و نه تنها مانعی بر سر راه نمی‌شوند بلکه با امیددهی به خانواده خود این مسیر را همواره روشن نگه می‌دارند.

## زنان، هویت‌سازان فلسطین

حانیه قاسمیان نیز از نقش مادران در حفظ هویت فلسطینی می‌گوید، او معتقد است زنان در تمام شئون زندگی مقاومت حضور جدی و پررنگ دارند و یکی از مهم‌ترین آنها را نقش تربیتی آنها می‌شمارد. «در مدارس اونروا بچه‌های فلسطینی اجازه حمل پرچم کشورشان و حتی اسم فلسطین را ندارند. نه چیزی از تاریخ فلسطین می‌آموزند و نه جغرافیای آن، چه کسی به آنها یاد می‌دهد؟ بدون شک خانواده و بخصوص مادران‌شان!»

## مسیر مقاومت برای خط سوم

برنامه خط سوم بهانه است؛ این روزها در تمام عکس‌ها و فیلم‌ها می‌توان مقاومتی را که در بسترو زیر سایه خانواده‌های فلسطینی ریشه دوانده دید و از آن الگو گرفت. کودکان فلسطینی با آرمان ظلم‌ستیزی و نابودکردن اسرائیل متولد شده و بزرگ می‌شوند. این روزها مادران فلسطینی خود راوی داستان کودکان‌شان هستند و در این واقعیت‌ها دست تنها هستند؛ در دنیایی که والت دیزنی‌ها به بهانه کودکان، ماشین خلق پول می‌شوند و با همان سرمایه بمب بر سر کودکان می‌ریزند. چشم انتظاریم تا حرکت برنامه خط سوم و امثال آن در صدا و سیما، در شرایط بحرانی کنونی با برنامه‌ای منسجم‌تر بتواند راوی خانواده‌های فلسطینی و شرایط‌شان شود.



هر فرد فلسطینی راوی قصه‌های بسیاری است اما ما در زمینه روایت این قصه‌ها ضعیف عمل کرده‌ایم و نمونه عینی از آن نمی‌بینیم. مهاجران فلسطینی در لبنان همه از نزدیک شاهد جنایات اسرائیل بودند اما کسی روایت آنها را به گوش جهان نمی‌رساند. وی علت این کم‌کاری‌ها را ضعف نهادها و سازمان‌های فرهنگی می‌داند



# فرهنگ



## چگونه

آقای نکویی چطور شد که کارگردانی کار را پذیرفتید؟

سابقه من در حوزه انیمیشن چه از حیث کارگردانی و ساخت اثر و چه از حیث تدریس کارگردانی و غیره در دانشگاه‌ها به بیش از ۲۰ سال قبل برمی‌گردد. همین فعالیت‌ها، زمینه‌آشنایی من با گروه هنرپویا را ایجاد کرد. من چندین سال است که گروه هنرپویا را از نزدیک می‌شناسم و با هم همکاری داریم. یکی از مهم‌ترین پروژه‌های چند سال اخیر گروه هنرپویا، همین انیمیشن بچه زنگ بوده است و من هم این فرصت را داشتم که در بخش کارگردانی این پروژه همکاری داشته باشم و همه ما در این مجموعه تلاش کردیم به بهترین شکلی که می‌توانستیم فیلم را به نتیجه نهایی برسانیم. البته سابقه همکاری ما با یکدیگر به قبل از این پروژه برمی‌گردد و ما قبل‌تر در قالب پروژه‌های کوتاه‌تر همکاری مان شروع شده بود و در ادامه همان مسیر در این پروژه هم توانستیم به نتیجه‌ای که می‌خواستیم، برسیم.

نظر شما درباره انیمیشن‌های کودک در این چند سال چیست و فکر می‌کنید چقدر رشد کرده‌اند؟

چند سالی است که انیمیشن ایران از حالت سنتی و روال گذشته کارهای تجربی به سمت تولیدات حرفه‌ای که استودیومحور و با کیفیتی در حد استاندارد بین‌المللی است، حرکت می‌کند و قطعاً یکی از بخش‌های مهم این پیشرفت، تولید آثار موفق سینمایی است که از خود گروه هنرپویا در این عرصه ارائه شده است و دستاوردهای خوبی در سینماهای کشور نیز به همراه داشته است بنابراین تولیدات انیمیشن از یک حالت محدود و سنتی به یک حالت حرفه‌ای تغییر موقعیت داده و الان در حال رسیدن به یک ثبات است. همین مسیر هم جایگاه خیلی خوبی در بحث سینمای کودک برای انیمیشن ایجاد کرده و تقریباً می‌شود گفت که سهم قابل توجهی در سبد محتوایی سینمای کودک را به خود اختصاص می‌دهند. از طرف دیگر ساخت حرفه‌ای و خلق آثار با محوریت استودیو به بالا بردن دانش فنی و تخصصی هنرمندان کمک کرده و باعث پیشرفت در این عرصه شده است. البته تداوم این مسیر از طریق سرمایه‌گذاری‌های نسبتاً بلند مدت در بخش خصوصی تولید انیمیشن سینمایی به نتیجه می‌رسد و اگر چنین اتفاقی بیفتد باعث می‌شود که شاهد تحولات خوبی در سینمای کودک باشیم.

چشم‌اندازی که به تولید انیمیشن وجود دارد، خصوصاً با وجود مجموعه‌های موفق مثل هنرپویا این امید را می‌دهد که در آینده شاهد موفقیت‌های بیشتری هم باشیم.

چقدر تلاش کردید در بچه زنگ از المان‌های ایرانی استفاده کنید؟

اول این را بگویم که ساخت انیمیشن یک تولید جمعی و استودیویی است، یعنی خلق انیمیشن با محوریت کمپانی است، پس این طور نیست که من به تنهایی راهی را بروم و بقیه



ما در گروه هنرپویا به عنوان تیم تولیدکننده به دنبال یک داستان بومی بودیم که در ایران اتفاق می‌افتد و طراحی لوکیشن‌ها نیز براساس دیزاین شهری مثل تهران، جنگل‌ها براساس جنگل‌های شمال مثل جنگل ابر طراحی شدند و چه از لحاظ پوشش گیاهی و چیدمان درخت‌ها و چه در بخش‌های دیگر سعی شده تا با استفاده از فرم‌ها و المان‌هایی که در سطح شهر و در زندگی ایرانی‌ها استفاده می‌شود، کار پیش برود و همه اینها در راستای این بوده است که فضای کار ایرانی به چشم بیاید

گفت‌وگویی با کارگردان انیمیشن بچه زنگ

## موفقیت یک اثر آن هم از جنس انیمیشن اتفاقی نیست

زینب رازدشت  
روزنامه نگار



تولید اسماعیل کراری طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۱ در گروه هنرپویا ساخته شده است. به بهانه اکران انیمیشن سینمایی بچه زنگ با بهنود نکویی به گفت‌وگو نشستیم و با او در خصوص کارگردانی این اثر صحبت کردیم.

این موضوع طراحی و در کار استفاده شد که در نهایت هم باعث شده است که ما بتوانیم این انیمیشن را به بهترین شکل ممکن ارائه بدهیم. کارگردانی انیمیشن با کارهای رئال سینمایی چقدر متفاوت است و چه چالش‌هایی دارد؟

ساخت انیمیشن یک فرایند زمان‌بر و یک مقدار کندتر از ساخت یک فیلم رئال است. به این دلیل که فرایند تولید انیمیشن به گونه‌ای است که بعضی بخش‌ها چندین سال زمان می‌برد تا ساخته شود و گاهی می‌بینیم که تیم تولید سال‌ها درگیر پروژه است، پس همین‌ها ساخت انیمیشن را پیچیده، سخت و دقیق می‌کند. خیلی وقت‌ها ما به دلیل طولانی بودن زمان تولید، فرایند تغییر هنرمندان فعال در بخش‌های مختلف را داریم و همین هم هماهنگ کردن بخش‌های مختلف از لحاظ روایت و ساختار کیفیتی و مسائل مربوط به تولید را باز هم پیچیده‌تر می‌کند تا جایی که ساخت انیمیشن سینمایی نسبت به فیلم سینمایی رئال خیلی سخت‌تر به نظر می‌رسد.

از جهت دیگر خلق انیمیشن از هیچ، اتفاق می‌افتد و به همین دلیل سر و شکل دادن به

هنرپویا» و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است و نزدیک به ۲۵۰ نفر از جوانان ایرانی به کارگردانی مشترک بهنود نکویی، هادی محمدیان و محمد جواد جنتی و نویسندگی علی رمضان و آهنگسازی امیر توسلی، با مدیریت

مثل تهران، جنگل‌ها براساس جنگل‌های شمال مثل جنگل ابر طراحی شدند و چه از لحاظ پوشش گیاهی و چیدمان درخت‌ها و چه در بخش‌های دیگر سعی شده تا با استفاده از فرم‌ها و المان‌هایی که در سطح شهر و در زندگی ایرانی‌ها استفاده می‌شود، کار پیش برود و همه اینها در راستای این بوده است که فضای کار ایرانی به چشم بیاید، حتی استفاده از گویش‌ها و لهجه‌های محلی نیز برای تأکید روی

بچه زنگ یک انیمیشن سینمایی در ژانر ماجراجویی به تهیه‌کنندگی حامد جعفری است. این سومین انیمیشن سینمایی «گروه هنرپویا» بعد از شاهزاده روم و فیلیشاه محسوب می‌شود. این اثر محصول مشترک «گروه

به دنبال بیابند یا ایده شخصی من باشد. ما یک تیم بودیم که مسیر طولانی ساخت این اثر را با کمک هم پیش بردیم و ذره ذره کار را کامل کردیم. اما در پاسخ سؤالتان باید بگویم که این انیمیشن، داستان نجات ببر مازندران است و همین داستان نشان می‌دهد که ما در گروه هنرپویا به عنوان تیم تولیدکننده به دنبال یک داستان بومی بودیم که در ایران اتفاق می‌افتد و طراحی لوکیشن‌ها نیز براساس دیزاین شهری



در همان مرحله اول می‌دانستیم که با یک کاراکتر بسیار پر جنب و جوش، شیطان، باهوش و هیجانی مواجه‌ام. شخصیتی که مدام دنبال ماجراجویی است و زیبایی داستان اینجا بود که به این هیجان‌ها و شیطنت‌ها به نحوی کاملاً هوشمندانه جهت‌دهی داده شده بود و در نهایت منجر به اتفاقی مثبت می‌شد



مینا قیاسپور صداپیشه بچه زنگ:

## «بچه زنگ» می‌تواند الگوی فرزندان این سرزمین باشد

زینب رازدشت  
روزنامه‌نگار

کرد. بچه زنگ سومین فیلم گروه هنریو پویا از قیاسپور و شاهزاده روم است که هر دو پرمخاطب‌ترین انیمیشن‌های سینمای ایران تا امروز هستند. بچه زنگ ماجرای پسر بچه‌ای به نام محسن است که خود را ابرقهرمان می‌داند. او در یک اتفاق نادر، به جنگلی اسرارآمیز قدم می‌گذارد و با حیوانات منقرض شده ایران مواجه می‌شود. این آغاز یک ماجرای پیچیده برای نجات آخرین ببر ایرانی است. در این اثر سینمایی مینا قیاسپور صداپیشه نقش محسن است. به همین بهانه گفت‌وگویی با مینا قیاسپور دوبلور نقش محسن در انیمیشن بچه زنگ انجام داده‌ام.

مدام دنبال ماجراجویی است و زیبایی داستان اینجا بود که به این هیجان‌ها و شیطنت‌ها به نحوی کاملاً هوشمندانه جهت‌دهی داده شده بود و در نهایت منجر به اتفاقی مثبت می‌شد. نویسنده از یک بچه پرنانری یک قهرمان ساخته، قهرمانی که همه بچه‌ها با او همذات‌پنداری می‌کنند و تشویق می‌شوند که به محیط زیست با مهربانی نگاه کنند و به نیازهای اطرافیان‌شان در جهت مثبت پاسخ درست دهند. بچه‌ها با تماشای این انیمیشن یاد می‌گیرند برای اصلاح محیط زیست بجنگند و با حیوانات مهربان باشند.

خود شما به عنوان مخاطب حرفه‌ای آثار

کودک که در آنها صداپیشگی می‌کنید این کار

را چگونه دیدید؟

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم این کار برای کودکان بسیار پرمحتوا و آموزنده است و با جذابیت‌های بصری کودک را مجذوب می‌کند و باعث می‌شود قهرمان داستان را الگوی خودشان قرار دهند.

به نظر شما کار انقدر حرفه‌ای است که

بخواهید به فرزند و اطرافیان خودتان پیشنهاد دهید؟

در پاسخ به سؤال آخر باید بگویم نتیجه کار چه از لحاظ ساخت و چه از نظر دوبله بسیار فراتر از حد تصور من و هم‌نظر تمام همکارانم بود. هیچ کدام از ما ابتدا انتظار مواجه شدن با کاری در این حد از کیفیت را نداشتیم.

همه چیز بی‌کم و کاست، حرفه‌ای و درست بود؛ از موضوع و محتوا تا ساخت، باند و میکس، صداگذاری و در نهایت دوبله و با افتخار این کار را به تک تک کودکان و حتی بزرگسالان پیشنهاد می‌کنم و مطمئنم از دیدن حساسی لذت خواهند برد.

انیمیشن سینمایی «بچه زنگ» به تهیه‌کنندگی حامد جعفری یک انیمیشن قهرمان محور برای مخاطب کودک و نوجوان است که از اوایل مهرماه اکران آن در سراسر کشور آغاز شده است.

این انیمیشن سینمایی محصول مشترک گروه هنر پویا و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است که با همت نزدیک به ۲۵۰ نفر از هنرمندان جوان ایران ساخته شده است. این فیلم سال گذشته در چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر رونمایی شد و بعد از کاندیدا شدن در ۶ بخش در رقابت با دیگر فیلم‌های سینمایی، سیمرغ بلورین بهترین انیمیشن را دریافت

چطور شد که دوبله شخصیت بچه زنگ را

قبول کردید؟

با توجه به شناختی که از استودیو هنریو پویا و تیم حرفه‌ای‌شان داشتم و همچنین به دلیل تجربه همکاری قبلی در انیمیشن شاهزاده روم، باعث شد با وجود اینکه مدت‌ها بود جای بچه‌ها حرف نمی‌زد، نقش محسن را که شخصیت بسیار بانمکی بود، با کمال میل بپذیرم.

معیارها برای انتخاب نقش‌ها چیست؟

این سؤال را می‌شود از دودیدگاه مجزا بررسی کرد؛ اگر قرار باشد به این سؤال از جایگاه یک مدیر دوبلاژ و تجربه شخصی پاسخ دهم باید بگویم اصولاً انتخاب اولیه صرفاً بر اساس سلیقه مدیر دوبلاژ اتفاق می‌افتد و گوینده در وهله اول دخالتی در این زمینه ندارد و به صورت کلی گویندگان خصوصاً گوینده نقش اصلی، بدون شک بر اساس صدا، توانایی، و مهارت فرد انتخاب می‌شود، اما در پاسخ به این سؤال از جایگاه یک گوینده باید بگویم یک گوینده همیشه به مدیر دوبلاژ بر اساس تسلط و اشرافی که به کار دارد اعتماد کرده و تمام تلاش خودش را می‌کند تا بهترین اثر را از خودش به جا بگذارد.

اگر کاراکتر بچه زنگ را بخواهید توصیف کنید

این شخصیت چه ویژگی‌هایی دارد؟

تحلیل شخصیت بچه زنگ برای من زمانی امکان‌پذیر شد که کل کار را در سینما تماشا کردم، چون در زمان ضبط صرفاً با دیالوگ‌های خودم سروکار داشتم و کار به صورت جداگانه و تکی ضبط می‌شد و چندان دریافت کاملی از کلیت کار اتفاق نیفتاد اما در همان مرحله اول می‌دانستیم که با یک کاراکتر بسیار پر جنب و جوش، شیطان، باهوش و هیجانی مواجه‌ام. شخصیتی که



این موضوع یک بحث اتفاقی و لحظه‌ای نیست، وقتی یک استودیو و یک مجموعه به صورت تخصصی یک موضوع را در بخش‌های مختلف پیش می‌برد، مشخص است که این تیم نتیجه کاری را که از ماه‌ها و حتی سال‌ها قبل با یک برنامه‌ریزی دقیق شروع کرده است، خواهد دید. وقتی استودیو یا کمپانی با یک برنامه‌ریزی دقیق فرایند خلق اثر را طی می‌کند، حتماً هم برای پخش و ارائه کار هم با همین جدیت این مسیر را می‌رود؛ نوع ارائه، کیفیت اثر، نوع پخش تولید این کار، روایت، کمپین تبلیغاتی و حتی محصولات جانبی و... روی موفقیت این کار تأثیر می‌گذارد. پس بدانید که موفقیت یک اثر آن هم از جنس



چند سال اخیر به دلیل پیشرفت‌های فنی که در تولید انیمیشن ایران شکل گرفته است فضای رقابت

بین المللی نیز در مورد آثار بیشتر شده و بستر مناسب‌تری به وجود آمده است.

در بچه زنگ هم به دلیل پیشرفت چشمگیر کیفی و محتوایی کاملاً می‌توان امیدوار بود که در عرصه بین المللی هم خیلی موفق‌تر و حرفه‌ای‌تر از آثار گذشته حضور داشته باشد

انیمیشن اتفاقی نیست و همه چیز به برنامه‌ریزی و چشم‌انداز قبلی استودیو و کمپانی سازنده و خالق اثر برمی‌گردد و اینکه می‌توانید در صدر جدول رقابت کنید یعنی با برنامه‌ریزی حساب شده و دقیقی کار جورفته و این به حساسیت خوب و درست تیم پخش و اکران کمپانی برمی‌گردد.

در این چند سال چند بار شنیدیم که ظرفیت انیمیشن ایرانی بالاست؛ فکری می‌کنید این اثر چقدر توان مقایسه با آثار خارجی دارد؟

ذات انیمیشن یک ذات بین‌المللی است و خیلی هم بومی نیست؛ پس انیمیشن به خودی خود، ظرفیت و ویژگی ارائه به صورت بین‌الملل و جهانی دارد البته مشروط به آنکه استانداردها و کیفیت حداقلی و قابل قبولی داشته باشد. این چند سال اخیر به دلیل پیشرفت‌های فنی که در تولید انیمیشن ایران شکل گرفته است فضای رقابت بین المللی نیز در مورد آثار بیشتر شده و بستر مناسب‌تری به وجود آمده است. در بچه زنگ هم به دلیل پیشرفت چشمگیر کیفی و محتوایی کاملاً می‌توان امیدوار بود که در عرصه بین المللی هم خیلی موفق‌تر و حرفه‌ای‌تر از آثار گذشته حضور داشته باشد.

هادی محمدیان دقیقاً چه کارهایی انجام داده و شما چه کارهایی؟

من از زمانی که بحث استوری ریل و اصلاح داستان و پردازش آن در گروه هنریو پویا انجام شد، با دعوت تهیه‌کننده فیلم در کنار تیم حضور داشتم و در سروشکل دادن به روایت فعلی داستان، کنار دو کارگردان دیگر، نظرات و تغییرات و پیشنهاداتم را مطرح می‌کردم و در میانه راه هم من دوباره به تیم اضافه و با آنها همراه شدم تا در بحث کارگردانی و روایت و نقاطی که استودیو مدنظرش بود کار را به سرانجام برسانم، به هر حال وقتی کار گروهی انجام می‌شود، هرکسی بخش‌هایی را متناسب با تخصصش انجام می‌دهد و من نیز همین مسیر را دنبال کردم و در بخش‌های مختلف تا جایی که توانستم نقش خودم را ایفا کردم و امیدوارم نتیجه برای مخاطب رضایت‌بخش باشد.

انیمیشن نیازمند استفاده از خیلی بخش‌ها و تکنیک‌های تخصصی بیشتری است، برعکس فیلم‌های سینمایی رتال که فرایند تولید در آن یک جریان مشخص و ساده‌تر و تقریباً روتینی دارد ولی در انیمیشن اگر بخواهیم فقط یک بخش را کمی باز کنیم، مثلاً برای خلق یک کاراکتر، ما نیاز به داشتن کانسپت‌های متنوعی داریم تا بتوانیم نزدیک‌ترین شخصیت به آنچه می‌خواستیم را به دست بیاوریم، بعد از انتخاب از بین اتودها، وارد مرحله اجرای طراحی می‌شویم که باز تخصص‌هایی مثل توپولوژی، آناتومی و مواردی از این دست را لازم داریم و بعد مرحله طراحی لباس، مو، رنگ، بافت و... بعد فیس‌شیت‌ها، بادی‌شیت‌ها و پوزشیت‌ها برای فهم دقیق‌تر از حالت بدن و چهره کاراکتر در موقعیت‌های غم، شادی و... طراحی می‌شود. حالا همه اینها که تمام بشود تازه پیش تولید کاراکتر انجام شده است؛ در کل پیش تولید یک کار انیمیشن سینمایی خیلی طولانی‌تر از پیش تولید یک فیلم سینمایی رتال است زیرا در انیمیشن باید همه چیز را خلق کرد و از هیچ، آنها را ساخت و همین پروسه، پروسه بسیار پیچیده و سخت و زمانبر و دقیقی است و گاهی یک اشتباه جزئی، هزینه بالایی به فرایند ساخت تحمیل می‌کند. البته این یک مزیت هم برای انیمیشن ایجاد کرده و باعث شده تا برای ساختن همین چیزهای جزئی، تیم‌ها و استودیوها با مسائل روز آشنا شوند و شاید یکی از دلایلی که باعث شده در تولید انیمیشن در ایران به روزتر از بقیه سینما باشیم و این‌گونه موازی استانداردهای جهانی پیش برویم، همین ضرورت و الزام باشد.

چه ویژگی‌هایی در این قصه وجود داشت که فکری کنید بیشتر می‌توان آنها را در انیمیشن‌های ایرانی بسط داد؟

قاعدتاً وقتی یک استودیو برای خلق یک اثر مطابق سیاستگذاری‌هایش برنامه‌ریزی می‌کند، یک چشم‌انداز وسیع‌تری دارد و هر بازخوردی نسبت به اثر بعد از پخش می‌تواند به استودیو مسیر خلق اثر بعدی جهت‌دهی کند و حتی سیاست‌های جدیدتر و بعدی آن را شکل بدهد. پس اینکه چه بخش‌هایی از کار می‌توانست حذف شود تا اثر بهتر شود یا چه بخش‌هایی می‌شد به آن اضافه کرد تا کار بهبود پیدا کند و خلاصه حذف و بسط‌ها را ترجیح می‌دهیم بعداً و با بازخوردهای مخاطبان جمع‌بندی کنیم.

درباره انیمیشن بچه زنگ در

خبرها گفته شده است که در

افتتاحیه اکران خود نسبت به

دیگر انیمیشن‌های این سال‌ها

رکوردشکن بوده است این روزها

بعد از هتل هم دومین فیلم

پرفروش است و محصولات

جانبی آن هم گفته شد ۱۲ میلیارد

فروش داشته است، مجموع

این موفقیت‌ها را به چه دلیل

می‌دانید؟

بحث اکران و بحث فروش موضوعی است که در حوزه تهیه‌کننده کار است و سؤالات این بخش را باید از آقای حامد جعفری تهیه‌کننده پرسید اما این را هم بدانید که



## محمود معظمی کارگردان:

# لحظات غافلگیرکننده «محرمانه» در راه است



«محرمانه» سفر به دنیایی است که مخاطب مابه‌ازای آن را در واقعیت به چشم دیده است و با پشت سر گذاشتن هر قسمت از سریال، یک با تعدادی از آن را به خاطر می‌آورد و با آن ارتباط برقرار می‌کند و با تماشای هر قسه از آن، به جزئیات داستانی آن معمایی آن بیشتر پی می‌برد



بیمار شریانی

روزنامه نگار



سریال «محرمانه» روایتی از پیشرفت‌های علمی دانشمندان کشورمان در حوزه پزشکی و ساخت واکسن کرونا است که به کارگردانی محمود معظمی و نویسندگی مهدی حمزه با تهیه‌کنندگی سیدرامین موسوی ملکی از شنبه تا چهارشنبه هر شب از شبکه سوم سیما روی آنتن می‌رود.

این سریال امنیتی پلیسی که براساس داستانی واقعی در ژانر جنایی - علمی تولید شده است و به توطئه و داستان‌های پشت پرده در موضوع ساخت واکسن توسط دانشمندان ایرانی می‌پردازد، در ۲۴ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای قصد دارد مانع تراشی و ایجاد اختلالات در مسیر ساخت واکسن را در طول سریال به نمایش بگذارد و به تصویر بکشد.

در سریال «محرمانه» که پای سرویس‌های جاسوسی دشمن نیز به آن باز شده است، بازیگران زیادی همچون لاله اسکندری، علیرام نورایی، نسیم ادبی، فاطمه گودرزی، مجید مظفری، ایرج نوذری، رحیم نوروزی، رضا توکلی، رویا میرعلمی، کمند امیرسلیمانی و جمعی از بازیگران ترکیه، هلند و آفریقای به ایفای نقش می‌پردازند.

بازیگران و عواملی که همراه و همدل بودند با یکدیگر کار کردیم.

### در مورد جزئیات اجرا و سختی‌های تولید هم توضیح دهید.

با توجه به اینکه سریال «محرمانه» در کشورهای ترکیه، کنیا، هلند و... و بخش‌هایی از جنوب کشور ایران ساخته شد، شرایط و امکانات خاصی را می‌طلبید که کار را برای گروه تهیه و تولید سخت‌تر می‌کرد، اما خدا را شکر همه چیز درست سرچایش قرار گرفت و توانستیم این صحنه‌ها را فیلمبرداری کنیم. کار کردن در این ژانر، چیدمان و دقت فراوانی می‌خواهد و کارگردان و گروه تهیه‌کننده باید تمام جوانب را چه در قسه و چه اجرا در نظر بگیرند؛ در «محرمانه» بخش‌های اکشن زیادی داریم و اتفاقات زیادی طراحی شده که باید در قسه رقم بخورد و مستلزم زمان، دقت و همکاری گروه تولید و تهیه است تا صحنه‌ها به بهترین شکل فیلمبرداری شوند.

الحمدلله با همراهی و تلاش تهیه‌کننده خوب کار یعنی آقای سیدرامین موسوی که شرایط را فراهم کردند تا من بتوانم آنچه در قسه وجود دارد و باید به آن بپردازیم را به تصویر بکشیم، کار به نحو احسن اجرا شد.

می‌کند و با تماشای هر قسه از آن، به جزئیات داستان‌های معمایی آن بیشتر پی می‌برد.

در ادامه گفت‌وگوی ما با محمود معظمی کارگردان سریال «محرمانه» را می‌خوانید که سریال‌هایی نظیر بی‌باران، شیوع، فاخته و تکیه بر باد را در کارنامه دارد و جزو کارگردانانی است که موضوعات مختلف را دستمایه قرار داده و خود را به ژانر خاصی محدود نکرده است. با ما همراه باشید:

### «محرمانه» چگونه به شما پیشنهاد شد؟ لطفاً روند دریافت (سفارش یا پیشنهاد) فیلمنامه تا تولید را شرح دهید.

«محرمانه» با دعوت و پیشنهاد سیدرامین موسوی تهیه‌کننده سریال به سمت من آمد؛ بعد از مطالعه طرح و فیلمنامه، طی چندین جلسه با تهیه‌کننده و دوستانی که در این پروژه با ما همکاری می‌کردند، روی فیلمنامه با هم صحبت کردیم و نقطه نظرات خود را با سایرین در میان گذاشته و به وجه اشتراکی رسیدیم و تصمیم به همکاری با آنها گرفتیم. بعد از مطالعه فیلمنامه و سایر ماجراها، برای چیدمان انتخاب بازیگران و انتخاب سایر عوامل دست به کار شدیم و گروه خوبی از دوستان حرفه‌ای شکل گرفت و در کنار

خوابکاری‌های صورت گرفته در دوران همه‌گیری و شیوع بیماری ویروس کرونا را به تصویر می‌کشد و یادآور تجربه‌های تلخ و شیرین و روزهای سخت و دشواری است که بر همگان گذشته است.

این سریال ماجراجویانه که به بیان دغدغه‌های تولیدکنندگان واکسن کرونا می‌پردازد، ادای دینی به کادر درمان، پزشکان، پرستاران و اعضای خانواده حوزه سلامت است که در روزهای ورود و بیرون کردن کرونا به کشور از هیچ تلاشی دریغ نکردند و چه بسا برخی از آنان جان خود را بر اثر ابتلای به بیماری از دست دادند.

نمایش مشکلات و موانعی همچون تحریم دارو و مافیای دارویی که همواره بر سرراه تولیدکنندگان ایرانی قرار می‌گیرد، بخش دیگری از موضوع محوری سریال است که از رویدادهای واقعی نشأت گرفته و مقابل دیدگان مخاطبان در قاب تلویزیون قرار داده شده است.

«محرمانه» سفر به دنیایی است که مخاطب مابه‌ازای آن را در واقعیت به چشم دیده است و با پشت سر گذاشتن هر قسمت از سریال، یک با تعدادی از آن را به خاطر می‌آورد و با آن ارتباط برقرار

سریال «محرمانه» که تولید مؤسسه فرهنگی هنری اندیشه شهیدآوینی است و با همکاری صداوسیما برای پخش در تلویزیون آماده شده، در ۲۰۰ لوکیشن ایرانی و خارجی شامل کشورهای ترکیه، هلند و آفریقا تصویربرداری شده و با شروع فصل پاییز میهمان شبانه خانواده‌های ایرانی در رسانه ملی شده است.

«محرمانه» در کنار روایت تلاش دانشمندان علمی در راستای کمک به کشور، تلاش سیستم‌های امنیتی و پلیسی در مبارزه با مافیا و صیانت از دانشمندان را نیز به تصویر می‌کشد و قصد دارد همت نخبگان کشور را در مقابل تلاش دشمن برای ضربه به حوزه علمی و حیطه سلامت مردم ایران با زبان هنر به نمایش بگذارد.

این سریال تلویزیونی که به نظر می‌رسد با رویکردی نو و نگاهی تازه قصد پرداختن به موضوع دست‌یابی به واکسن ایرانی کرونا توسط نخبگان کشور را دارد، در کنار خط اصلی قسه به روایت داستان‌های دیگری پرداخته است که در نوع خود جذاب و دیدنی هستند و به هم‌ذات‌پنداری و همراهی بیشتر مخاطب با سریال می‌انجامد.

«محرمانه» روایتی واقعی از تلاش‌های علمی دانشمندان کشور و مقابله سازمان اطلاعات سپاه با نفوذ علمی و خنثی‌سازی





### در مورد کار با بازیگران و عوامل در مدت زمان طولانی سریال سازی صحبت کنید.

در سریال «محرمانه» بازیگرانی که از دوستان خوب و عزیز من هستند در کنار بودند و حضور عواملی که ضمن همراهی، با عشق و انگیزه کار کردند، برای من یا هر فیلمساز لذت بخش بود؛ سریال در صورتی به خوبی پیش می رود که عوامل و گروه سازنده به دلیل مدت زمان طولانی که درگیر پروژه هستند، کنار کارگردان باشند و خدا را شکر می کنم که این مسئله شامل حال من شد و گروه مطلوبی کنارم بودند.

### با وجود حساسیت هایی که برای ساخت سریال هایی با موضوع موفقیت های کشور بخصوص در بحث علمی، در صحنه های بین المللی وجود دارد و احتمال ایجاد موانعی برای هنرمندان، چگونه به ساخت این اثر رضایت دادید؟

ساخت سریال هایی با موضوع موفقیت های کشور عزیزمان ایران بخصوص در بحث علمی، در همه جای دنیا دیده می شود و برای همه واضح و مبرهن است که دانشمندان و نخبه های ایرانی بسیار پرتلاش و در عرصه های جهانی و بین المللی خوش درخشیده اند و این موضوع بر همگان اثبات شده است؛ به عنوان یک فیلمساز جزو دغدغه هایم بود که بتوانم اثری در این سطح و شکل برای مخاطب خوب ایرانی آماده کنم و گوشه ای از تلاش این عزیزان را به نمایش بگذارم.

### سخن آخر...

از مخاطبین دعوت می کنم که سریال «محرمانه» را تا آخر تماشا کنند؛ چون لحظات غافلگیرکننده زیادی برای مخاطبین عزیزمان داریم. امیدوارم با دیدن این سریال توانسته باشیم آنچه در شأن مخاطب ایرانی است را ادا کنیم. در کارهایم هدفم این است که مخاطب ایرانی با دیدن سریال هایی که از تلویزیون پخش می شود، لحظات خوبی را سپری کرده و لحظات جذابی برایشان رقم خورده باشد و این هدف ماست؛ امیدوارم در این سریال به این هدف دست پیدا کرده باشیم. «محرمانه» که اکنون نیمی از مسیر را طی کرده است، توانسته ارتباط خوبی با مخاطبان تلویزیون برقرار کند و به نظر می رسد در ادامه نیز موفق عمل کند و بتواند گوی سبقت را از سایر سریال های جدید تلویزیون بگیرد؛ باید دید آیا عوامل سریال «محرمانه» در پاسخ به نیاز مخاطب، برای ساخت فصل بعدی دست به کار می شوند یا سریال «محرمانه» در ایستگاه پایانی متوقف می شود؟

این سریال ماجراجویانه که به بیان دغدغه های تولیدکنندگان واکسن کرونا می پردازد، ادای دینی به کادر درمان، پزشکان، پرستاران و اعضای خانواده حوزه سلامت است که در روزهای ورود ویروس کرونا به کشور از هیچ تلاشی دریغ نکردند و چه بسا برخی از آنان جان خود را بر اثر ابتلای به بیماری از دست دادند



### چه مواردی می تواند به جذابیت اثر در سریال های امنیتی و پلیسی بیفزاید؟

در آثار معمایی، جاسوسی و جنایی، کارگردان باید همیشه براساس قواعد ژانر جلو برود؛ یعنی چیدمان بازیگران، چیدمان عوامل، چیدمان صحنه، معماها و رازهایی که در قصه و در زیرمتن قصه وجود دارد، باید رعایت و لحاظ شود تا مخاطب بتواند همراه شود، قصه برایش جذابیت داشته باشد، بتواند تحلیل کند و برای او سؤال پیش آید.

مخاطب باید کاراکترهای به وجود آمده را به خوبی دنبال کند؛ مهدی حمزه نویسنده سریال «محرمانه» انرژی خوبی روی کار گذاشت و طراحی و پردازش قصه را به نحو خیلی خوبی انجام داد و در کنار او جواد میرزاآزاده مشاور پروژه نیز زمان زیادی را برای فیلمنامه سپری کرد که به من و فیلمنامه خیلی کمک کرد؛ لذا جا دارد از آقای میرزاآزاده نیز تشکر کنم.

### آیا تولید و تصویربرداری سریال «محرمانه» تمام شده است؟

تصویربرداری پروژه به اتمام رسیده است و به اتفاق گروه مشغول آماده کردن بخش های پایانی هستیم؛ آرش بادپا آهنگساز مشغول ساخت و ضبط موسیقی های پایانی است، گرشا رضایی مشغول ساخت و خواندن ترانه های داخلی قصه است و گروه جلوه های کامپیوتری به سرپرستی خانم بیتا اخلاقی مشغول آماده کردن ادامه کار است؛ نیا حسن دوست در گروه تدوین مشغول آماده کردن بخش های پایانی بوده و حمید سبک دست مشغول تصحیح رنگ و اتالوناز است؛ همچنین محمد حسین ابراهیمی صداگذار مشغول صداگذاری است؛ همه مشغولند تا «محرمانه» آماده پخش شود و امیدواریم در هر قسمت برای مخاطبان لحظات خاطره انگیزی رقم بخورد.

### «محرمانه» چقدر به «شیوع» شباهت دارد؟ در مورد موارد تفاهم این دو اثر توضیح دهید.

در سریال «شیوع» که در کسوت کارگردانی مشغول بودم، ماجرای اتفاق می افتاد و ویروسی از مرزهای بیرونی وارد ایران می شد و انتشار می یافت که همان ویروس کرونا بود. این قصه را به اتفاق علیرضا کاظمی پور طراحی کردیم که قصه آن در قرظینه ای اتفاق می افتاد و ادامه ماجرا پیش می رفت و بخش پزشکی و انتشار ویروس در قصه شکل می گرفت و شیوع پیدا می کرد؛ انتشار ویروس در سریال «محرمانه» هم دستمایه قصه ماست و راهکارها و اهدافی که مسئولان و گروه های مرتبط با این مسأله دارند و همچنین تلاش آنها برای مدیریت بحران را به تصویر کشیدیم؛ قصه محرمانه لایه های مختلفی و ماجرای پیچیده و پرتعلیقی دارد که تماشاگران باید تا پایان، قصه را تماشا کنند تا تک تک حلقه های مفقود شده اثر را پیدا کنند.



جمعه

ایران

• مدیر مسئول: محمدحسن روزی طلب  
• سردبیر: محمدصادق علیزاده  
• معاون فنی: محمدملاعلی اکبری  
• دبیر تحریریه: ونوس بهنود  
• دبیران:  
• سید پویا هاشمی (گزارش و گفت‌وگو)  
• صادق رخ‌فرد (تاریخ)

• محمدعلی یزدانبار (کتاب)  
• آیه طائبی (زندگی)  
• فاطمه سادات رضوی (طنز)  
• فرناز اینانلو (زنان)  
• زینب فروزنده (زوم)  
• فاطمه کهربایی (فرهنگ)

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط  
• مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵  
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ • روابط عمومی  
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸  
• صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸  
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:  
• ۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

نگاهی به سناریوی طوفان الاقصی از نگاه بی‌سی

# توجیه یک نسل کشی به روش بی‌بی‌سی

هائیه شجاعی زند  
نویسنده

نفاق و تفرقه افکنی بخشی از تکنیک عملیات روانی شبکه بی‌بی‌سی است که سال‌هاست کمر همت بسته تا بر ایجاد شرایط دوقطبی در جامعه ایران دامن بزند. این رسانه سلطنتی این روزها در توصیف جنایات اسرائیل در غزه، شرایط حاکم در نوار غربی فلسطین را محصول جنگ میان دو قدرت اسرائیل و حماس می‌داند؛ ادعایی که تلاش دارد با جدا کردن آزادی طلبی مردم غزه دفاع مقدس آنها را جنگی باطل توصیف کند. از نگاه این شبکه، مقصر این روزهای جنایات رژیم صهیونیستی در غزه، تهاجم حماس به سرزمین اشغالی است. درحقیقت این شبکه فارسی زبان با این جهت گیری علاوه بر توجیه قتل عام و نسل کشی اسرائیل در غزه، در عین حال در کنار گفتمان آزادی خواهی مردم فلسطین گفتمانی را تبلیغ می‌کند که بر اساس آن حماس را نیروی متخاصم جلوه می‌دهد که برای قدرت طلبی به مقابله با اسرائیل قد علم کرده است. مانند همین تیتزر که در توصیف تهاجم اسرائیل به غزه آن را حمله متقابل اسرائیل می‌خواند تا به نوعی جنایات امروز رژیم صهیونیستی را پاسخ به یورش حماس توصیف کرده باشد.

**تغییر شعار «نه غزه نه لبنان» به شعار «مردم غزه آری نیروی مقاومت خیر»**

اگر تا دیروز شعار نه غزه، نه لبنان اصل بی تفاوتی‌ها بر سر موضوع فلسطین بود اما امروز این تاکتیک برای کم اهمیت جلوه دادن جنایات رژیم صهیونیستی در ایران جوابگو نیست. این شبکه

فارسی زبان، همانند سایر رسانه‌ها در دنیا این روزها شرایطی را از سر می‌گذرانند که در عین حال که تلاش می‌کند جبهه رسانه‌ای اسرائیل را گرم نگه دارد اما حجم و حشیرگی و نسل کشی این رژیم آن چنان است که حتی کارمندان بی‌بی‌سی هم نتوانستند نسبت به آن بی تفاوت باشند. بر اساس گزارش‌ها، این شبکه تعدادی از خبرنگاران را به دلیل همدلی با فلسطین اخراج کرد.

نکته مورد توجه در این داستان حمایت یکی از این خبرنگاران است که در یکی از پیام‌ها از جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) به عنوان «مبارزان آزادی» یاد کرده است. حمایت خبرنگاران بی‌بی‌سی از مردم فلسطین و اجتماع عظیم مردم معترض لندن در مقابل ساختمان این شبکه نسبت به سوگیری آن در پخش اخبار نشان می‌دهد که جنایات رژیم صهیونیستی از آستانه تحمل مردم عبور کرده و در این شرایط بی‌بی‌سی محور عملیات روانی خود را از حمایت صرف از اسرائیل و دروغ پراکنی نسبت به فلسطین تغییر داده است و جنایات اسرائیل را با یورش حماس به سرزمین اشغالی قاب می‌گیرد و آن را بازی قدرتی جلوه می‌دهد که در این کارزار مردم غزه قربانی می‌شوند.

**همصدامثل بی‌بی‌سی و طرفدارانش**

این شبکه در فاجعه حمله رژیم صهیونیستی به بیمارستان المعدانی و کشته شدن بیش از ۱۰۰۰ نفر تشخیص مقصران اصلی این

حمله را سخت توصیف می‌کند و با بیان ادعاها و ضد ادعاها حماس را در کنار رژیم صهیونیستی یکی از متهمان این جنایت معرفی می‌کند. هر چند حربه تفرقه افکنی این شبکه در ایران نتوانست به همان مسیری که می‌خواست حرکت کند اما لرزه‌های آن را می‌توان در ماجرای مرضیه برومند در مراسم مهرجویی دید. این کارگردان سرشناس در حین سخنرانی در مراسم بدرقه مهرجویی علیه رژیم صهیونیستی اشاره- ای می‌کند که از طرف تعدادی از کسانی که در جلسه حاضرند مورد اعتراض واقع می‌شود. این اعتراضات تا بدانجا انجامید که این هنرمند در نامه‌ای تلاش کرد به نوعی از صحبت‌های خود کمی عقب نشینی کند و از اینکه درباره جنگ صحبت کرده است احساس ندامت کند.

برخی دلیل هوش شدن مرضیه برومند را به گروه‌های فشار مرتبط می‌دانند که اکثریت ندارند و از طریق جوسازی تلاش می‌کنند تا فضای عمومی را با فضای محافل خود هم‌راستا نشان دهند اما همین گروه فشار امروز همان مسیری را می‌رود که بی‌بی‌سی در پیش گرفته است. مرور واکنش هنرمندان به جنایات رژیم صهیونیستی زمانی شکسته شد که بی‌بی‌سی با ابراز همدردی با مردم، عاملان جنایت را میان حماس و اسرائیل تقسیم کرد و عامل اصلی را به گردن کسی انداخت که آغازگر حمله بوده است. در پیام‌های دست به دست شده این هنرمندان که همزمان با تغییر استراتژی بی‌بی‌سی به احساس همدردی با مردم غزه پرداخته- اند، اشاره‌ای به محکومیت مستقیم رژیم صهیونیستی وجود ندارد.

این نوع جبهه‌گیری آنقدر مشهود است که حتی کاربران فضای مجازی هم آن را درک کرده‌اند. آنجایی که یکی از کاربران، دیگرانی را که از این احساس

همدردی مشعوف شده‌اند ساده خطاب می‌کند و می‌گوید: «چقدر شما ساده‌اید. اکثر جنگ را محکوم کرده‌اند و هیچ کدام راجع به اربابان صحبت نکرده‌اند!» یا این کاربر که نوشته: تو رو خدا پیغام یکسری از این سلبریتی‌ها را نگاه کنید! جنگ را لعنت می‌کنن ولی اسرائیل که باعث بانی این همه جنایت در ۷۵ سال اخیره رو نه!! می‌ترسید ویزاهاتون باطل بشه؟ جو بایدنم این جنایت رو محکوم کرد!»

در حقیقت سکوت چند روزه سلبریتی‌ها در مقابل جنایات اسرائیل و ابزار احساسات دسته جمعی آنها در حمایت صرف از مردم غزه همصدایی با شبکه بی‌بی‌سی را به ذهن القا می‌کند. واکنشی که تلاش دارد تا حماس را در کنار رژیم صهیونیستی در جنایات غزه شریک بداند. بی‌بی‌سی و پیاده نظامش در این بازی رسانه‌ای تلاش دارند با تفرقه‌افکنی، افکار عمومی را به دو دسته حامی مردم غزه و مخالف با جنگ قرار دهند.

**تفرقه بینداز و حکومت کن**

حربه تفرقه بینداز و حکومت کن سیاستی است که سال‌هاست انگلیس از طریق آن منافع خود را دنبال می‌کند و این روزها در حالی تلاش می‌کند، حماس را مقصر قتل عام مردم غزه معرفی کند و با سرگرم کردن مردم در این بازی رسانه‌ای، اسرائیل را از فشار افکار عمومی و انزوای بین‌المللی ای نجات دهد که بخش تصاویر ارسال شده از غزه نشان می‌دهد میان مردم فلسطین و نیروهای مقاومت فاصله‌ای نیست. نیروهای مقاومت از دل همین مردم خسته فلسطینی متولد شده است. شاهد این مدعا پدیری است که پیکربندی جان کودک خود را روی دست گرفته و برای نیروی مقاومت دعا می‌کند و یا کودک‌کی که در حالی که در خون خود غلت می‌زند برای اسرائیل رجز می‌خواند. چیزی که بیماری‌ستان‌های غزه از این تصاویر کم ندارد.



حربه تفرقه بینداز و حکومت کن سیاستی است که سال‌هاست انگلیس از طریق آن منافع خود را دنبال می‌کند و این روزها در حالی تلاش می‌کند، حماس را مقصر قتل عام مردم غزه معرفی کند و با سرگرم کردن مردم در این بازی رسانه‌ای، اسرائیل را از فشار افکار عمومی و انزوای بین‌المللی ای نجات دهد که بخش تصاویر ارسال شده از غزه نشان می‌دهد میان مردم فلسطین و نیروهای مقاومت فاصله‌ای نیست

